

الله الرحمن الرحيم
پشم

دين شناسى

۲۰۰ / ۱

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



پژوهشکده تحقیقات اسلامی
ستاند نمایندگی ولی فقیه در سپاه اسلامی

نام کتاب: دین شناسی کد: ۲۰۰/۱

تهریه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: عبدالله ابراهیم زاده آملی

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

تیراز: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

فصل چهارم: قرائت در دین	
قرائت دین در آینه هرمنوتیک فلسفی ۳۴	۷
چکیده نظریه هرمنوتیک فلسفی و قبض و بسط تئوریک شریعت ۳۵	۵
نقد و بررسی ۳۷	۹
هموار بودن راه تحصیل معرفت دینی ۳۹	۱۰
نقش پیش فرض‌ها در فهم دین ۴۱	۱۱
زیر ساخت‌های نظریه تعدد قرائت ۴۳	۱۲
دیگر پیامدهای منفی نظریه تعدد قرائت ۴۶	۱۴
منطق فهم ۴۹	
شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی ۵۱	
نتایج بحث ۵۳	
فصل پنجم: دین و حکومت	
تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست در اسلام ۵۵	۱۷
اسلام دین حکومت است ۵۷	۱۹
ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی ۵۸	۲۰
۱- خدماتوری ۵۸	۲۱
۳- تعلیم و تربیت ۵۸	
۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان ۵۹	
۵- شکل‌گیری حکومت دینی با آرای مردم ۵۹	
فصل اول: دین، جامعیت و کمال آن	
پیشینه دین و دین داری ۹	
مفهوم دین ۱۰	
ضرورت دین داری ۱۱	
جامعیت و کمال دین ۱۲	
وحدت ادیان و تعدد شرایع ۱۴	
فصل دوم: دین و تکثرگرایی	
اسلام، بگانه دین حق ۱۷	
حقانیت تشیع ۱۹	
صراط مستقیم نه صراط‌ها ۲۰	
فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب ۲۱	
فصل سوم: علم و دین	
علم و دین؛ تعارض یا تعامل؟ ۲۳	
کالبد شکافی تعارض علم و دین در غرب ۲۶	
تعامل علم و دین در اسلام و علل آن ۲۸	
صور احتمالی تعارض و راه حل‌های آن ۳۱	

آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق.....	۷۵	۶- تأمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان.....	۶۰
کرامت‌بخشی به انسان	۷۶		
همسوبی با معیارهای اسلامی	۷۷		

فصل هشتم: بحران‌های دینی و اخلاقی در غرب		
الف- بررسی بحران‌های اخلاقی در غرب	۷۸	
واژه بحران.....	۸۰	
بحران‌های اخلاقی غرب.....	۸۰	
ب- بررسی بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در		
غرب.....	۸۸	
۱. دین ستیزی	۸۹	
۲. بحران هویت.....	۹۱	
۳. خودکشی.....	۹۲	
۴. خشونت و جنایت	۹۳	
۵. اعتیاد.....	۹۴	
۶. کاهش اعتماد عمومی به زمامداران	۹۵	

فصل نهم: دین و دفاع		
اهمیت دفاع در اسلام	۹۹	
ابعاد و انواع دفاع.....	۱۰۱	
۱ - دفاع نظامی.....	۱۰۱	
۲ - دفاع سیاسی و اقتصادی	۱۰۲	
۳ - دفاع فرهنگی	۱۰۲	
۴ - دفاع از حریم.....	۱۰۳	
دفاع و غیرت دینی.....	۱۰۴	
اباحی‌گری و پیامدهای آن.....	۱۰۵	
فهرست منابع.....	۱۰۷	
۱ - کتب.....	۱۰۷	
۲- روزنامه‌ها و مجلات:	۱۱۱	

فصل ششم: رهبری دینی		
ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی... ..	۶۱	
دلایل انبات ولایت فقیه	۶۳	
۱ - دلیل عقلی	۶۳	
۲ - دلیل نقلی.....	۶۳	
انتصاب یا انتخاب فقیه؟	۶۴	
اختیارات ولی فقیه	۶۵	
ولایت فقیه و تعدد فقهاء.....	۶۶	

فصل هفتم: دین، زندگی و اخلاق		
مفهوم زندگی و اخلاق.....	۶۸	
۱ - زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای آفعال طبیعی).....	۶۸	
۲ - زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی).....	۶۹	
۳ - زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی).....	۶۹	
نقش دین در زندگی.....	۷۰	
۱ - پشتونه اخلاق.....	۷۰	
۲ - رهایی از خودخواهی‌ها و هواپرستی‌های کشنده.....	۷۱	
۳ - آرامش روحی و روانی	۷۱	
۴ - بهبود روابط اجتماعی.....	۷۲	
دین و اخلاق	۷۳	
نقش اخلاق در زندگی	۷۴	
معنابخشی به زندگی و زدودن احساس پوچی . زندگی اخلاقی، معقول و متعالی است.....	۷۴	
احساس مسؤولیت و تعهد بخشی به انسان	۷۵	

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عمدۀ این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامعه‌است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش‌دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت‌محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

تعاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

دین‌شناسی و آگاهی از دستورها و قوانین دینی از ضرورت و حسناًیت و بیژه‌ای برخوردار است؛ زیرا: مهم‌ترین آرمان یک انسان حقیقت‌جو، سعادت و رستگاری حقیقی و زندگی جاودانی است که این همه جز در پرتو دین و دین‌داری حاصل نمی‌شود. دین، ماندگارترین و معتبرترین میراث فرهنگی ما است که از سوی پیامبران الهی و در رأس آنان پیامبر خاتم(ص) و جانشینان به حق ایشان و با جانفشاری‌های فراوان آن بزرگواران به دست ما رسیده است.

از این رو، پاسداری و حفظ این میراث عظیم بر ما واجب است؛ و این مهم، جز از راه آشنایی لازم با دین و آموزه‌های دینی و راههای مقابله با متجاوزان به حریم دین میسر نمی‌شود. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و برپایی نظام دینی از یک سو مؤلفه‌های جدیدی از قبیل رابطه دین و حکومت، دین و سیاست، دین و دنیا، ولایت‌فقیه و سایر مقوله‌های مربوط به رهبری دینی و حکومت اسلامی را فراروی مانگذاشته است، که هم به لحاظ اهمیت و هم به دلیل چالش‌ها و تردیدهایی که در ارتباط این گونه مسائل با یکدیگر ایجاد کرده‌اند، بازشناسی و آگاهی بر آنها را بسیار ضروری ساخته است.

از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران با ارائه حکومت دینی با ساز و کارها و قوانین برخاسته از دین و شعارها و پیام‌های استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و استکبارستیزی ساختاری جدید از حکومت را فراروی ملل مستضعف و مسلمان‌نهاده و نزدیک است که این پیام رهایی بخش جهانگیر شود، و این چیزی نیست که خوشایند استکبار جهانی، آمریکا و سایر قدرت‌های

استعماری غربی باشد. از این رو، به هر نحو ممکن می‌خواهند از موفقیت و کارآمدی این حکومت در همهٔ ابعاد، به ویژه ابعاد اقتصادی و فرهنگی جلوگیری کرده و در صورت امکان آن را براندازند.

براین اساس دشمنان در راستای تحقیق تیات پلید خود، ابتدا از راههای نظامی و جنگ تحمیلی وارد شدند و چون به نتیجهٔ دلخواه دست نیافتنید، هجوم فرهنگی و یا به فرمودهٔ رهبر معظم انقلاب اسلامی «شیخون فرهنگی» را آغاز کردند و به همراه فریب خوردن و وابستگان داخلی خود، عرصهٔ فرهنگی اسلام را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده و عقاید مردم، به ویژه نسل جوان را در معرض تزلزل و تردید قرار داده‌اند.

بدین جهت ضروری است نیروهای مؤمن و انقلابی، به ویژه پاسداران انقلاب، این سربازان جان بر کف اسلام و امام زمان(عج) با مسلح شدن به سلاح ایمان و آگاهی‌های دینی -فرهنگی، هم خود از این هجوم و شیخون سنگین فرهنگی مصون بمانند و هم کسانی را که در معرض آن قرار دارند با روشنگری‌های خود نجات دهند.

از سویی دیگر خوشبینی نسبت به آیندهٔ جهان و انتظار ظهور مصلحی عدالت‌گستر از ساله پیامبر بزرگ اسلام که با ظهورش پرچم اصلاح عالم را بر دوش کشد و جور و تباہی را از صفحهٔ روزگار بزداید و حکومت قسط و عدل بر پانماید، عامل مهمی است که شیفتگان حق و عدالت را برای تحقق چنین دولت حقه‌ای به تلاش مضاعف وادارد.

آنچه تقدیم شما پاسداران عزیز می‌شود در راستای تأمین این نیاز مهم و تحقق این آرمان بزرگ شیعی است که البته گام نخست آن به شمار می‌رود و گام‌های بعدی به خواست خدا برداشته خواهد شد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

فصل اول

دین، جامعیت و کمال آن

پیشینهٔ دین و دین‌داری

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که دین همزاد انسان بوده و بشر از آغاز زندگی اش بر روی زمین به فرمان فطرت و به جهت تأمین نیاز روحی و نیز ارضای حس مذهبی خویش، پیوسته به دین و دین‌داری (بانمادهای گوناگون آن) گرایش داشته، و یک یا چند پدیده و موجود طبیعی یا ماورایی را (صرف‌نظر از درستی یا نادرستی عقیده و عمل بر پایه آن) مورد تقدیس و پرستش قرار داده است.

مورخان و پژوهشگران، نخستین انسان متدين روی زمین (اگر نگوییم نخستین انسان روی زمین) را نوعی انسان به نام «نشاندرتال» می‌دانند که ما بین حدود بیست و پنج تا صد هزار سال پیش می‌زیسته است. بعضی آثار و اشیاء که از قبور این آدمیان به دست آمده، از نوع اعتقادات آنها حکایت می‌کند.

از مرحلهٔ آغازین تاریخ که بگذریم و به عالی ترین سطح فرهنگ عصر حجر، یعنی به دورهٔ حدود بیست و پنج هزار سال پیش بررسیم، با انسان‌های متکامل تر و با نژاد برتر به نام «کرومینیون» برخوریم. آن‌هانیز با به جاگذاشت آثار و علائمی در دل صخره‌ها و بر دیواره‌های سنگی و غارها از راه نقاشی و حکاکی، نشان داده‌اند که از نوعی دین‌داری برخوردار بوده‌اند.^۱

نویسندهٔ کتاب تاریخ تمدن «هنری لوکاس»، در این زمینه می‌نویسد:

دین پیچیده‌ترین عنصر فرهنگ ابتدایی (انسان) است... پیداست که همهٔ مردم اولیه

۱ - ر.ک. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ص ۷-۱۱، انتشارات پیروز؛ ادیان زندهٔ جهان، رابت ا. هیوم، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، ص ۱۷-۱۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

گونه‌ای اعتقاد دینی داشته‌اند... انسان نخستین مانند بازماندگان کنونی‌اش به نیروی رازآلودی که نگاه دارنده زمین، آسمان و سراسر زندگی است، عمیقاً احساس وابستگی می‌کرد. انسان‌های نخستین عموماً به نیروهای فراتطبیعی باور داشته، و بسیاری از عادت‌های فرهنگی آنان از این‌گونه گرایش‌های ماورای طبیعی سرچشمه گرفته است.^۱

همچنین «دیوید هیوم» درباره تاریخ پیدایش دین و خداپرستی می‌نویسد: آیین خدایی برتر و آفریننده طبیعت بسیار کهن است، و در میان اقوام بزرگ و پر جمعیت گسترش یافته، و در میان ایشان از سوی همه اصناف و انواع مردم پذیرفته شده است.^۲ دین به معنای آیین آسمانی دربرگیرنده همه ادیان توحیدی است و از آغاز زندگی پسر با او همراه بوده است؛ زیرا به گواهی روایات دینی نخستین انسان یعنی آدم ابوالبشر خود پیامبر بود، و از طرف خدا بر او وحی می‌شد، هر چند پس از آدم و حوانسل‌های بعدی آن‌هاراه اعوجاج و انحراف از دین و دین‌داری را در پیش گرفته، دین توحیدی نخستین را به شرک، کفر و نفاق آمیختند.

مفهوم دین

واژه دین در فرهنگ لغات و نیز در کاربردهای قرآنی به معانی حکم و قضا، رسم و عادات، قانون، جزا، حساب، شریعت، طاعت و بندهای، تسلیم و انتیاد، اسلام، روش و رویه و توحید و خداپرستی آمده است.^۳

در مفهوم اصطلاحی دین اختلاف وجود دارد و هر گروه و ملتی، به اقتضای نوع نگرشی که به دین دارند، تعریفی از دین ارائه کرده‌اند.

از این رو، ارائه و بررسی همه تعاریف موجود دین، نه ممکن است و نه ضرورت دارد. آنچه در این مقال ضروری به نظر می‌رسد، بیان تعریف دقیق و درست از دین حق است.

به نظر می‌رسد بهترین و کامل‌ترین تعریف، از آن مفسر حکیم، علامه طباطبائی (ره) باشد.

ایشان، تعریف دین را - با کمی تفاوت - در دو صورت زیر، بیان داشته است:

۱- دین، روش ویژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت،

۱- تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱، ص ۳۰، انتشارات کیهان.

۲- تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، ص ۶۳، نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

۳- ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۴، ذیل کلمه دین؛ مجتمع‌البحرين، شیخ فخر الدین طریحی، ج ۱، ذیل ماده (د - ص)، ص ۷۶-۷۷.

در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید.^۱

۲- دین، عبارت است از اصول علمی و سنت و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است. از این رو، لازم است دین با فطرت انسانی هماهنگ باشد تا تشریع با تکوین مطابقت داشته باشد و به آنچه آفرینش انسان اقتضای آن را دارد پاسخ گوید؛ چنان‌که مفاد آیه فطرت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَتَّىٰ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»^۲، همین است.^۳ این دو تعریف، ناظر به دین حق در مرتبه کمالش می‌باشد که بر پایه خداشناسی و انسان‌شناسی واقع‌بینانه استوار است؛ یعنی با توجه به ربویت حکیمانه الهی و نیز با توجه به این که انسان قابلیت حیات ابدی و کمالات معنوی و اخروی را در حد اقتضای ظرفیتش دارد، به دینی نیازمند است که او را در پیمودن مسیر حیات سعادتمندانه، هدایت و یاری کند و در عین حال نیازهای دنیوی او را نیز مورد توجه قرار دهد و پاسخ‌های لازم و مورد نیاز و درخواست او را بدهد؛ و تأمین خواسته‌های مشروع، منطقی و معقول دنیوی اش جزو برنامه‌های هدایتی اش باشد؛ یعنی دین را از دنیا جدا نداند.

ضرورت دین داری

دانشمندان و دین پژوهان، وجود دین و خداپرستی را برای همه انسان‌ها و جوامع انسانی ضروری دانسته‌اند.

نخستین دلیل آنان نیاز فطری و روحی بشر به دین و خداپرستی است. روانشناسان می‌گویند انسان‌ها بر اساس «حس مذهبی» و یا به تعبیر «ولیام جیمز» روانشناس مشهور آمریکایی «احساسات مذهبی» - که مجموعه‌ای از احساسات و عواطف ذاتی انسانها را در بر می‌گیرد -^۴ نیازمند عشق و رزی و عبادت خدا می‌باشد.

در ضرورت دین داری و خداپرستی همین بس که روانشناسان و روانپزشکان به طور مکرر در مصاحبه با رسانه‌های گروهی اعلام می‌کنند: ایمان مذهبی و دعا و راز و نیاز با خدا، یکی از بهترین و مؤثرترین راههای درمان بیماری‌های روحی و بلکه جسمی است.^۵

۱-المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- پس روی خود را متوجه آین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر (اساس) آن آفریده است... (روم (۳۰)، آیه ۳۰).

۳-المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۴- ر.ک. دین و روان، ترجمه مهدی قائeni، ص ۲-۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۵- برای تحقیق بیشتر درباره فطرت خداجویی و نیاز فطری به دین علاوه بر کتاب یاد شده بالا ر.ک. فطرت، شهید مطهری؛ مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۹؛ فطرت در قرآن، عبدالجوادی آملی.

دومین علت، نیاز جامعه بشری به قوانین جامع و مترقب است که تنها از عهده دین الهی بر می‌آید، چه آنکه دین برنامه کامل زندگی مادی و معنوی بوده و به جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی تؤمنان توجه نموده است. از این رو، در صورت پیروی کامل از آن و به اجراگذاردن همه قوانین و دستورهای دینی هم زندگی مادی و دنیوی انسان سامان درستی می‌یابد و هم زندگی معنوی و نیازهای روحی و فطری بشر تأمین می‌شود.

اما قوانین برآمده از عقل بشر، با فرض درستی و علمی بودن، فقط توان سامان بخشی به زندگی مادی و رفاه زندگی دنیوی را دارد و توان برآوردن خواسته‌ها و نیازهای معنوی و روحی بشر را ندارد.^۱

راز پیدایش بحران شدید روحی و اخلاقی در میان بشر متmodern غربی، همین است که با اتكای به عقل صرف و قوانین برآمده از آن می‌خواهد به خوشبختی و رستگاری برسد. سومین علت، نیاز به اخلاق و فضایل اخلاقی برای اصلاح روابط فردی و اجتماعی و نیل به یک زندگی سالم انسانی است. همه‌این آموزه‌های اخلاقی -چنان‌که خواهد آمد- به طور کامل و کاربردی در دین یافت می‌شود. در صورت نبودن فضایل اخلاقی، زندگی از شکل انسانی خارج و درنده‌خوبی و زورگویی و ستمگری جایگزین آن می‌شود.

جامعیت و کمال دین

منظور از جامع و کامل بودن دین، توجه آن به همه زوایای وجودی و نیازهای مادی و معنوی بشر است. اکنون پرسش این است که آیا اسلام دینی جامع و کامل است و می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی بشر باشد و برای همه ابعاد زندگی او در همه دوران، برنامه و راه حل ارائه نماید؟ اصل جامع و کامل بودن اسلام مسلم و مورد اتفاق همه متفکران و متکلمان مسلمان در همه مذاهب و فرق اسلامی است. هر چند در حد و مرز و حدود کمی و کیفی آن اختلاف وجود دارد. امام خمینی (ره) در سخنان زیر به طورگویی و جالب به این حقیقت تصریح کرده است:

اسلام، برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماوراء طبیعت، تا عالم الوهیت مراتب دارد، اسلام تر ز دارد، برنامه دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک

۱- ر.ک. آموزش دین، علامه طباطبائی، جمع‌آوری و تنظیم از سید مهدی آیت‌الله‌ی، ص ۶۸-۷۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم.

انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بددهد؛ از حظ طبیعت دارد رشد طبیعی به او بددهد، حظ برزخیت دارد رشد برزخیت به او بددهد، حظ روحانیت دارد رشد روحانیت به او بددهد، حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بددهد، حظ الوهیت دارد رشد الوهیت به او بددهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الان نرسیده است، ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند.^۱

جامعیت و کمال مطلق دین اسلام در قرآن کریم و روایات با تعبیرهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ
(نحل (۱۶)، آیه ۲۱)

ما این کتاب را بر تواناًز کردیم که بیانگر همه چیز است.

... أَلَيْوَمْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَقْمَتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...
(مائده (۵)، آیه ۳)

امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم.

... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...
(انعام (۶)، آیه ۳۸)

ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

روایات در این زمینه بی شمار است که مجال ذکر آنها نیست.^۲

آیات و روایاتِ دال بر کمال و جامعیت دین، به پشتونه دلیل عقلی مدعای ماراثابت می‌کنند؛ زیرا خاتمیت (جاودانگی) با جامعیت و کمال ملازم هستند؛ یعنی ممکن نیست که دینی داعیه کمال نهایی داشته باشد ولی خود را به عنوان «دین خاتم» معرفی نکند و به عکس، دینی خود را خاتم ادیان بداند اما داعیه کمال نهایی نداشته باشد.^۳

جامعیت و کمال دین اسلام با آن برهانی که ضرورت وجود اصل دین را اثبات می‌کند نیز قابل اثبات است؛ زیرا براساس آن برهان، خداوند برای هدایت بشر و نجاتش از شرک و تباہی پیامبرانی را با برنامه هدایتی ارسال کرده است و این ارسال رسولان به اقتضای حکمت و لطف او بوده و ضرورت آن را ایجاب نموده است. درباره دین خاتم باید برنامه هدایتی او به گونه‌ای باشد که بشر را به هدایت و کمال برساند و اگر این برنامه دینی ناقص باشد، رساننده بشر به آن هدایت مطلوب نخواهد بود، و این نقض غرض و خلاف حکمت است.^۴

۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- از جمله ر. ک. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

۳- ر. ک. شریعت در آینه معرفت، عبدالجوادی آملی، ص ۲۰۹- ۲۱۱ و ۱۱۵- ۱۱۷.

۴- همان.

وحدت ادیان و تعدد شرایع

اصل و اساس دین، یعنی توحید، نبوت و معاد به عنوان خطوط کلی و جوهره ادیان الهی در همه اعصار یکی بوده و همه پیروان راستین انبیا تحت تعالیم آن بزرگواران و به اقتضای فطرت خداجوی شان، و نیز به مقدار درک و فهمشان آن را باور داشته‌اند.

بر این اساس، در قرآن کریم، آنجاکه محور گفتار، اصول دین و یا خطوط کلی ادیان است سخن از تصدیق کتب آسمانی و در واقع تصدیق پیامبران الهی نسبت به یکدیگر است:

وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيَّمًا عَلَيْهِ...

(مائده (۵)، آیه (۴۸)

و این کتاب (قرآن) را به حق بر توان از کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و بر آنها سیطره داشته و حافظ و نگهبان آنهاست.

همچنین در آیه زیر وحدت دین الهی را که همه پیامبران از آدم تا خاتم آن را تبلیغ کرده‌اند چنین بازگو می‌کند:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينَ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالذِّي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَنَزَّفُوا فِيهِ...

(شوری (۲۴)، آیه (۱۳))
آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوع توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!

اما آنجاکه محور گفتار، فروع دین (=شرایع) است سخن از تعدد، تفاوت و تغییر است:

... لِكُلٌّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ...

برای هر امتی از شما شریعت و روش خاصی قرار دادیم.

بنابراین، اختلاف در شرایع و قوانین جزئی، در جوهره و ماهیت این دین واحد الهی که نامش در قرآن «اسلام» است تأثیری نداشته است. از این رو، تعلیمات پیامبران در عین تفاوت در پاره‌ای از موارد جزئی و فروع عملی، مکمل و متتم یکدیگر بوده و از یک شاهراه هدایت (= صراط مستقیم) پیروی می‌کرده‌اند.^۱

^۱- ر. ک. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۸ - ۱۶۴؛ در ضمن، این موضوع در درس بعدی کامل تربیان شده و به صورت تفصیلی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دوم

دین و تکثرگرایی

از پرسش‌های مطرح در محافل روشنفکری درباره دین این است که با توجه به تعدد ادیان و مذاهب - که هر کدام به نوعی ادعای حقانیت دارند - آیا به راستی همگی بر حق‌اند؟ و اگر بر حق نیستند پس دین حق کدام است و آیا اساساً می‌توان پذیرفت که تنها یک دین یا مذهب بر حق باشد و بقیه باطل؟ زیرا در این صورت و بافرض ناخالص و باطل بودن بقیه ادیان و مذاهب، پس فرجام و سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب - که اکثریت مردم روی زمین را دربرمی‌گیرد - چه می‌شود؟ نوع افرادی که این‌گونه تردیدها و شباهات را نسبت به ادیان و مذاهب ابراز می‌دارند تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده و براساس نظریه پلورالیسم دینی^۱ مطرح در غرب، چنین مسائلی را بیان می‌کنند؛ و گرنه کسانی که اسلام ناب محمدی (ص) را به عنوان دین خاتم با جامعیت و کمال مطلقش قبول داشته و از توانایی و پاسخگویی اش به این‌گونه مسائل آگاه باشند، هرگز چنین تردیدها و پرسش‌هایی را مطرح نمی‌کنند.

عصاره نظریه کثرت‌گرایی دینی، این است که ادیان‌گوناگون، همگی می‌توانند مایه رستگاری یا کمال نفس پیروان خود شوند؛ یعنی دایره حقیقت و حقانیت در دین و یا دین حق را گسترده گرفته و در یک دین یا مذهب خاص منحصر و محصور نمی‌دانند.^۲

برخی از آنان با الهام از نظریه کثرت‌گرایی افراطی دینی، به ویژه نظریه «جان‌هیکی» مدعی

۱ - واژه "پلورالیسم" pluralism به معنای کثرت‌انگاری، چندگانه‌گرایی و متکثر و متعدد دانستن دین حق و نفعی انحصار از آن است. برای تحقیق بیشتر از جمله ر. ک. فصلنامه کتاب نقد، ویژه پلورالیزم دینی و تکثرگرایی، شماره ۴؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لگنهاوزن، ترجمه نرجس جواندل.

۲ - یکی از مدعیان پر و پا قرص پلورالیسم دینی به معنای مزبور در غرب، «جان‌هیک» است. ر. ک. فلسفه دین، جان‌هیک، ترجمه بهرام راد، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

شده که اصلاً دین خالص و حق محض وجود ندارد، همه ادیان و مذاهب در سراسر دنیا آمیزه‌ای از حق و باطل‌اند؛ در عین حال، همگی به نوعی تلقی از دین حق داشته و بر صراط مستقیم هدایت‌اند؛ زیرا صراط مستقیم، متعدد و متکثر است و اگر چنین نباشد و تنها یک دین و یا یک مذهب بر حق باشد هدایت‌گری خداوند معنا نخواهد داشت. اینان تصریح کرده‌اند که «نه تشیع، اسلام خالص و حق محض است و نه تسنّن. نه فقه مالکی، نه فقه جعفری، نه زیدیه و نه وهابیه.»^۱ در اینجا مجال بررسی و نقده نظریه پلورالیسم دینی نیست، و تنها پاسخ برخی دعاوی که ذکر شگذشت و بیشتر مطرح می‌باشد، را راهه خواهد شد.

پیشاپیش این نکته مهم را یادآور می‌شویم که بررسی پیشینه پلورالیسم دینی در غرب نشان می‌دهد که این نظریه در راستای نفی انحصارگرایی دینی در آیین مسیحیت کلیسا ای و مبارزه با تنگ‌نظری موجود در آن آیین مطرح شده و در واقع راه حلی است برای پیروان ادیان و مذاهب دیگر دنیا که آنها نیز راهی به سوی حق و حقیقت داشته و بر مسیر هدایت و سعادت‌اند، نه فقط پیروان آیین مسیحیت و یا صرف آیین خاص دیگری.

گرچه پلورالیسم دینی با توجه به برخورداری از محتوای مثبت و منفی یا افراطی و معقول و منطقی، همه انواع آن مورد نفی و انکار نیست، ولی پلورالیسم افراطی مورد نظر امثال جان هیک مردود است؛ زیرا از جمله پیامدهای غیر قابل قبول آن، نفی وحدت ذاتی و جوهری ادیان و مذاهب تفاوت ذاتی و تباین میان آنها است، که خلاف واقع است. گذشته از این، پذیرش آن به معنای نفی اعتقاد به حقانیت مطلق از دین خود است، که به هیچ وجه نمی‌تواند مورد پذیرش پیروان ادیان و مذاهب باشد؛ زیرا هر کدام از پیروان ادیان معتقد به حقانیت دین خود هستند؛ در غیر این صورت پیروی از یک دین و ترجیح آن بر سایر ادیان توجیه عقلی و منطقی نخواهد داشت. به دلیل همین پیامدهای زیانبار و غیر آن است که نظریه مزبور در خود غرب نیز از سوی بسیاری از متفکران رد شده است.^۲

اما پیروان آیین اسلام ناب محمدی (ص) هیچ نیازی به پذیرش این تئوری ندارند؛ زیرا در اسلام ضمن اثبات حقانیت یگانه آن و وحدت صراط مستقیم، مشکل سرنوشت پیروان سایر ادیان نیز حل شده است.

اینک دیدگاه‌های تفصیلی اسلام نسبت به مسائل مزبور را بیان می‌کنیم.

۱- ر.ک. کیان، شماره ۳۶، مقاله «صراط‌های مستقیم»، عبدالکریم سروش، ص ۱۱، ۳ و ۱۲.

۲- ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و چند نفر دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۲۵-۳۹۷؛ اسلام و کنترل‌گرایی دینی، محمد لگنه‌اوzen، ترجمه نرجس جواندل؛ فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴.

اسلام، یگانه دین حق

در نگرش قرآن کریم به عنوان مطمئن‌ترین سند دینی، نه تنها دین حق و خالص از جمیع جهات وجود دارد، بلکه گروندگان به ادیان و مذاهب مختلف هم موظف گردیدند تا در پی یافتن و گرویدن به دین حق و خالص باشند و به هر دین و مذهبی بدون تحقیق و حصول اطمینان از حقانیت و درستی آن نگروند.

خداآوند به پیامبر ش نیز فرمان داده تا دین و دین‌داری اش را خالص گرداند:

فَلِإِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ
(زمیر، آیه ۳۹)

بگو: من مأمورم که فقط خدا را بپرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

قرآن، اهل کتاب (یهود و نصارا) را به خاطر سرباز زدن از دین حق (اسلام) سرزنش کرده و مسلمانان را مأمور پیکار با آنان نموده است:

... وَ لَا يَدْبُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ أُولُوا الْكِتَابِ...
(توبه، آیه ۹)

و باکسانی از اهل کتاب که آیین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید.

قرآن کریم تصریح می‌کند علاوه بر وجود دین حق و خالص، چنین دینی به انسان‌ها هم ابلاغ شده و به گوش آنها رسیده است، به گونه‌ای که حق از باطل و رشد از غی، بازشناخته شده و از یکدیگر متمایز گردیده است:

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...
(بقره، آیه ۲۵۶)

راه رشد و تعالی از راه انحرافی و باطل روشن شده است.

در روایات زیادی از جمله روایت زیر از امام علی(ع) بر وجود حق و باطل و قابل تفکیک

بودن این دو، تصریح شده است:

حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لَكُلٌّ أَهْلٌ.^۱

حقی وجود دارد و باطلی و برای هر کدام پیروانی است.

اگر دین حق و خالصی وجود نداشته و یا بافرض وجود، دست یافتنی نبود، دستور صریح و مؤکد قرآن مبنی بر شناخت و پیروی از دین حق و خالص، لغو و باطل می‌شود، در حالی که در قرآن کریم هرگز دستور لغو و باطل وجود ندارد. چنان که خود فرمود:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكْمِهِ
(فصلت، آیه ۴۲)

۱ - نهج البیان، صبحی صالح، خطبه، ۱۶، ص ۵۸.

هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن (قرآن) نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایستهٔ ستایش نازل شده است.

شهید مطهری دربارهٔ وجود دین حق در هر زمان و یگانه بودن آن، می‌فرماید:

دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کنند. این اندیشه که اخیراً در میان برخی از مدعیان روش‌نگاری رایج شده است^۱ که می‌گویند همهٔ ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسان‌اند، اندیشه نادرستی است. درست است که پیامبران خداهمگی به سوی یک هدف و یک خدادعوت کرده‌اند، ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد پذیرد، بلکه معنای آن این است که انسان باید همهٔ پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضل آنان بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمهٔ ایمان به همهٔ پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست و قهراً لازم است در دورهٔ ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا و به وسیلهٔ آخرین پیامبر رسیده است عمل کنیم و این لازمهٔ اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست... در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس.^۱

قرآن‌کریم در آیات زیادی از جمله آیات زیر، اسلام را به عنوان یگانه دین حق و خالص اعلام کرده و سایر ادیان را باطل و پیروی از آنها را غیر قابل قبول دانسته است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
(آل عمران: ۱۹ و ۸۵)

دین نزد خدا، تنها اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است... و هر کس جز اسلام آیین دیگری برای خود برگزیند، از او پذیرفته نیست و در سرای باقی از زیانکاران خواهد بود. در هر زمان پیامبر صاحب شریعتی از پیامبران اولو‌العزم از طرف خدا آمده است و دین او توسط خود آن پیامبر صاحب شریعت و پیامبران تبلیغی پس از او تبلیغ و تبیین می‌شد و مردم موظف بوده‌اند به آیین پیامبر زمان خویش ایمان آورده و از تعالیم دین او و هدایت‌گری‌هایش استفاده کنند و احکام و قوانین دینی اش را به کار بندند.

این سلسله نبوت تشریعی و تبلیغی ادامه یافت تا این که نوبت به پیامبر خاتم(ص) رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خداراهی یابد و مسیر هدایت الهی را بپیماید حتماً باید دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل ترین دین، پذیرد و از این دین پیروی کند، در غیر این صورت - چنان که خود قرآن به آن تصریح کرده است - هیچ دین دیگری از او پذیرفته نیست. اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین مانیست، بلکه منظور صرف تسلیم در برابر خدا است، هر چند در قالب دین دیگری جز دین خاتم باشد. پاسخ می‌گوییم بله، اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم پیامبران(ص) ظهرور یافته است و اکنون کلمه «اسلام» بر آن منطبق می‌گردد. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورات و فرامین اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستورات و فرامین خدا عمل کرد و آخرین دستورات و فرامین خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.^۱

حقانیت تشیع

نظریه «پلورالیزم دینی» مبنی بر آمیختگی همه مذاهب با حق و باطل ادعایی بی‌دلیل بوده و موجب نسبی شدن حق و عدم امکان دسترسی به مذهب و دین حق می‌شود. علاوه بر آنکه با آیات صریح قرآن نیز منافات دارد. به همین دلیل چنین نظریه و عقیده‌ای فاقد مبنای علمی و مستند عقلی و نقلی بوده و بسیار سخیف است.

بنابراین، باید از میان مذاهب یک مذهب، حق و خالص باشد. چنان که این تفکر منشأ دینی داشته و در روایاتی از پیشوایان معصوم(ع) به حق بودن تنها یک مذهب از میان مذاهب ادیان و باطل بودن بقیه مذاهب تصریح و تأکید شده است.^۲

اما این که در حوزه تفکر اسلامی، کدام مذهب حق و خالص است؟ با توجه به ادله عقلی و نقلی که در کتب شیعه، شرح داده شده است، در میان مذاهب اسلامی، تنها مذهب شیعه اثنی عشری نماینده راستین شریعت اسلامی است.^۳

۱- برگرفته از: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲- از جمله آن احادیث، حدیث مشهور از رسول اکرم(ص) است که فرمود: «اسلام نیز مانند دین یهود و نصارا به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود و تنها یک فرقه اهل نجات است». برای آگاهی از این حدیث و فرقه ناجیه در میان مذاهب اسلامی از جمله ر.ک: ملل و نحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۴۱-۲۳.

۳- برای آگاهی از دلایل حقانیت شیعه اثنی عشری، ر.ک. الغدیر، علامه امینی؛ المراجعت، علامه شریف الدین.

از این رو، راه رستگاری و نجات در پیروی از این مذهب است، هم در حوزه عقاید و هم در حوزه احکام و فروع. البته باید توجه داشت که مشترکات شیعه اثنی عشری با سایر فرقه‌های شیعی و مذاهب اسلامی در اصول و فروع فراوان است. بنابراین، سایر مذاهب شیعی و اسلامی در مشترکات اعتقادی و فقهی همچون شیعه اثنی عشری راه نجات را می‌پیمایند و این همان «نظریه شمولگرایی» درون دینی است.

صراط مستقیم نه صراط‌ها

آیا قرآن پیامبران را برابر صراطی مستقیم (صراطِ مُسْتَقِيم)، یعنی یکی از راه‌های راست دعوت کرده است و یا تنها به صراط مستقیم (الصراط المستقيم)؟ به عبارت دیگر، آیا صراط مستقیم یکی است یا متعدد؟

برخی با استناد به آیاتی که در آنها کلمه «صراط مستقیم» به صورت نکره و بدون الف و لام آمده برداشت کرده‌اند که صراط مستقیم، متعدد است.^۱ در حالی که با ملاحظه مجموع آیات مربوط به این موضوع از جمله آنها آیات سوره حمد و نیز با توجه به مباحث گذشته، این برداشت از صراط مستقیم، درست نبوده و دور از حقیقت است و به طور حتم با دیدگاه قرآن درباره وحدت دین حق و وحدت ادیان در اصول اعتقادی سازگار نیست.

به موازات وحدت جوهری ادیان آسمانی در اصول، شاهراه هدایت «صراط مستقیم» نیز یکی است و آن تسلیم و انقياد در برابر ذات پاک خداوندی است که توسط همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم تبلیغ و تبیین شده است. قرآن‌کریم در سوره حمد بر این حقیقت تصریح و تأکید ورزیده، می‌فرماید:

إِهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی (از انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحان) که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه (راه) کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه (راه) گمراهان. الف و لام در «الصراط» برای جنس و یا عموم نیست تا از آن عمومیت یا تعدد صراط مستقیم استفاده شود، بلکه برای عهد است، یعنی صراط مستقیم معهود که همان صراط توحید و یکتاپرستی است که همه انبیاء و اوصیایشان بر آن بوده‌اند.

آیه دیگری که به طور روش‌تر تعدد صراط مستقیم به مفهوم یاد شده رارد می‌کند، آیه ۱۵۳ از سوره انعام است که در آن صراط مستقیم به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَسْتَعِوا السُّبُّلَ فَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد!

این صراط مستقیم همان اسلام ناب محمدی (ص) است که مرحله نهایی و تکامل یافته صراط مستقیم انبیای گذشته است. در این آیه با صراحت تعدد صراط رد شده است.

در قرآن کریم کلمه «سبل» که جمع سبیل است، زیاد استعمال شده در حالی که صراط همیشه مفرد به کار رفته است. این نشان می‌دهد که این دو با هم فرق دارند. «سبل» راههای فرعی هدایت است که هر کس بر حسب استعداد فکری و درک عقلی و نیز توان عملی خود آن را می‌پیماید تا به شاهراه هدایت «صراط مستقیم» که عبارت از توحید و انقياد واقعی و ایمان راستین است، برسد.^۱ واژه «مستقیم» صفت صراط است و معنای «علی صراط مستقیم»، «بر راه راست» است نه «بر یکی از راههای راست»، تا از آن به عنوان دلیلی بر صحبت «پلورالیسم دینی» و تعدد صراطهای مستقیم استفاده شود.^۲

فرجام پیروان دیگر ادیان و مذاهب

از علل عمده طرح اندیشه «تکثیرگرایی دینی»، تعیین سرنوشت پیروان سایر ادیان و مذاهب است. اینان معتقدند در صورت انحصار حقانیت در یک دین و مذهب، پیروان دیگر ادیان و مذاهب همگی بر ضلالت و گمراهی بوده و سزاوار جهنم هستند؛ بنابر این هدایت‌گری خداوند که عام و فراگیر است، بروز پیدانمی‌کند.^۳

در پاسخ به این شبهه به موارد ذیل اشاره می‌کنیم.

۱- مراتب ایمان و کفر و هدایت و ضلالت مختلف است و هر کس ممکن است -با اعتقادی که دارد و عملی که انجام می‌دهد- در مرتبه‌ای از آن دو قرار گیرد. در نتیجه این تصور که مردم یا مسلمانند و اهل نجات و با غیر مسلمان و اهل دوزخ، درست نیست.

۱- «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا» آنان که در راه ما تلاش می‌کنند حتی‌آنها را به راههای هدایت می‌رسانیم.

۲- برای آگاهی بیشتر درباره صراط مستقیم از جمله ر.ک. المیزان، ج. ۷، ص. ۳۷۸.

۳- «مجله کیان»، شماره ۳۶، مقاله صراطهای مستقیم، سروش، ص ۱۱.

۲- طبق صریح آیات قرآن، خداوند بدون اتمام حجّت بر قومی آنها را کیفر نخواهد کرد. از این رو، کسانی از پیروان سایر ادیان که حجّت بر آنان تمام نشده است، سزاوار عفو، گذشت و رحمت الهی اند. دسته‌ای دیگر گروهی اند که دین حق بر ایشان عرضه نشده و یا قدرت اندیشه لازم برای شناخت حق و تشخیص آن از باطل را ندارند و در اصطلاح قرآن «مُرْجُونٌ لِأَمْرِ اللَّهِ»^۱ (امیدواران به عفو و رحمت الهی) و نیز «مُسْتَضْعَفَان»^۲ نامیده شده و در اصطلاح متكلمان، «جاهلان قاصر» لقب یافته‌اند. برای چنین افرادی نیز راه نجات و رستگاری وجود دارد.

۳- آنانی که دین حق بر آنها عرضه شده و یا با توجه به رسانه‌های جمعی تبلیغی و اطلاع‌رسانی که امروزه وجود دارد، زمینه و امکان تحقیق و پرس و جو نسبت به آیین حق را دارند، لیکن از روی بی‌توجهی و غفلت- و نه عناد و لجاجت- کوتاهی می‌کنند، از لحاظ عملکرد و رفتار نیز خیلی آلوده نیستند، گرچه در تقسیم‌بندی در زمرة «جاهلان مقصّر» به شمار می‌روند و اهل دوزخ‌اند، اما این که جزو اهل عناد به شمار می‌آیند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند یا در نهایت، برخورد دیگری با آنان می‌شود، با خدا است.

۴- افرادی که با آگاهی از دین حق، با علم و از روی عناد و لجاجت از آن روی می‌گردانند، از لحاظ عملکرد نیز فاجر و فاسق‌اند و عمل نیکی در پرونده آنان نیست، مصداق بارز «معاند» هستند که جایگاه ابدی آنان دوزخ است؛ لیکن این گروه نسبت به گروه‌های دیگر در اقلیت می‌باشند.^۳

۱. ر.ک. توبه (۹)، آیه ۱۰۶. ۲. ر.ک. نساء (۴)، آیات ۹۷-۹۸ و ۹۲۷.

۳- ر.ک. مجموعه آثار، ج ۱۰، ص ۲۴۹-۳۴۲؛ شرح اشارات، ابن سینا با شرح خواجه طوسی، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ اسفار اربعه، ملا صدراء، ج ۷، ص ۷۸-۸۰.

فصل سوم

علم و دین

علم و دین؛ تعارض یا تعامل؟

یکی از مباحث مطرح در کلام جدید، رابطه علم و دین است، بدین معنا که آیا علم به معنای عام (اعم از علوم تجربی و انسانی و شاخه‌های دیگر آنها) به عنوان رهوار دفکر و عقل بشر، بدین به معنای واقعی کلمه (دین یا ادیان آسمانی و وحیانی)، تعارض داشته و با یکدیگر ناسازگارند و دیدگاهها و رهاردهای علمی، دیدگاهها و داده‌های دینی را نفی و نقض می‌کند و بر عکس، یا این که اصلاً میان علم و دین هیچ‌گونه ناسازگاری وجود ندارد و این دو در تعامل و سازگاری کامل بوده و مؤید و مکمل یکدیگرند؛ همچنان که عقل و دین چنین اند؟^۱

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در گذشته، چه در دنیای غرب و چه در جهان اسلام، هرگز میان علم و دین جدایی نبوده و در نتیجه، تئوری «تعارض علم و دین» اصلًاً جای طرح و بحث نداشته است. اما در قرون وسطی، و در دنیای غرب، بین دین مسیحیت و علم، این تعارض پیش آمد، زیرا نه علم از چنان رشد و بالندگی برخوردار بود که بتواند نظریاتی درباره انسان و جهان برخلاف آموزه‌های دینی ارائه دهد و نه اساساً کلیسا چنین اجازه‌ای را به کسی می‌داد تا برخلاف دیدگاه‌های مسیحیت‌کلیسا ای درباره مسائل مختلف اظهار نظر کند.

۱. مراد از دین در اینجا، دین واقعی، یعنی وحیانی و آسمانی تحریف نشده است نه دین یا ادیان تحریف شده و دست‌نوشته‌ای چون مسیحیت و یهودیت کنونی (که موارد خلاف عقل و علم در آنها فراوان است). از این رو، به اعتقاد ما مسلمانان و بنابر وجود دلایل عقلی و نقلی متنقн، در عصر خاتم تنها دین واقعی دست نخورد و تحریف نشده، اسلام ناب محمدی (ص) است و بس؛ زیرا به اعتراف دوست و دشمن، کتاب آسمانی و وحیانی اش «قرآن کریم» از هرگونه تحریف و دستبری مصون مانده و خواهد ماند. روشن است دین اسلام - چنان که خواهیم آورد - هرگز با عقل و علم مخالف و ناسازگار نیست.

اما در دنیای اسلام - چنان‌که اشاره شد و تفصیل آن خواهد آمد - به این دلیل تعارضی وجود نداشته است که اساساً میان اسلام و علم و عقل جدایی نیست؛ و اسلام دین عقل و فطرت است و هرگز آموزه‌هایی برخلاف عقل و علم در آن یافت نمی‌شود. به کار رفتن حدود هزار بار واژه‌های عقل، علم، فکر و مشتقات آنها در قرآن کریم، گواه روشن آن است؛ و گواه دیگر آن این است که در مدارس دینی - اسلامی و حوزه‌های علمیه آن، همه علوم (اعم از علوم دینی خاص و غیر آن) تدریس می‌شده و از این جهت مرزی میان علوم قائل نمی‌شدند. در حلقة درس رئیس مذهب شیعه، امام جعفر صادق(ع)، دانشمندان علوم مختلف (از فقه، کلام، طب، شیعی، تفسیر و...) حضور داشتند و آن حضرت برای همه آن عالمان رشته‌های مختلف علوم، تدریس می‌کردند. راز این که دانشمندان بزرگی چون جابر بن حیان، شیعی دان معروف، محمد زکریای رازی، پزشک مشهور، ابو ریحان بیرونی، ابو علی سینا، ابو نصر فارابی، خواجه نصیر طوسی و صدها و هزاران دانشمند علوم مختلف از قبیل فیزیک، شیمی، ریاضی، هیئت و نجوم، زیست‌شناسی، تاریخ و جغرافیا و... به همراه عالمان و فقیهان دینی همگی در یک صفحه قرار داشته و همه آنها را عالمان اسلامی می‌گویند، همین است که اشاره شد.^۱

از این رو، جدا انگاری علم و دین، پدیده‌ای جدید و غربی است و به دوران رنسانس علمی - صنعتی در آن دیار و پیشرفت سریع و خیره‌کننده بشر در علوم تجربی و انسانی برمی‌گردد. جهش سریع علمی و توانمندی بالای علم در پاسخگویی به بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای بشر و نیز نقش تعیین کننده تجربه و آزمون در گشودن مجهولات و پیدایش معلومات از یکسو و ناسازگاری برخی از آموزه‌های دینی - مسیحی با فرآوردها و داده‌های علمی از سوی دیگر، موجب شد تا این ذهنیت در برخی دانش‌آموختگان دانشگاهی و غیر آنان پدید آید که با وجود توانایی علوم برای پاسخگویی به مجهولات علمی و حل مشکلات زندگی، دیگر نیازی به دین نیست؛ چراکه به گفته «ایان باربور»، علم (روش علمی و تجربی) تنها راه قابل اعتماد برای رسیدن به واقعیت‌هاست.^۲

این کامیابی‌های علمی بشر در کمتر از نیم قرن، چنان چشم‌های را خیره کرده بود که گمان می‌کردند با علم می‌توان بهشت موعود ادیان الهی را در روی زمین بنانهاد و علم، حلّال تمامی مشکلات و درمان دردهای وجودی انسان است.

۱. ر.ک. علم از دیدگاه اسلام، استاد محمد تقی جعفری، ص ۲۱-۳۹.

۲. ر.ک. علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۴-۸.

به عنوان نمونه، برتراند راسل، سخنگوی فیلسفه‌دان علم‌گرای پوزیتیویست دربارهٔ چیرگی علم بر دین می‌گوید:

میان علم و مذهب، اختلاف دامنه‌داری تا سالهای اخیر وجود داشت تا آن که علم به نحو

تغییرناپذیری پیروز شد.^۱

اما آیا این ادعا یا پیش‌بینی علم‌گرایان افراطی درست از آب درآمد و علم توانست همه نیازهای بشر را برابر آورده کند و دین را به کلی از صحنه زندگی بشر خارج سازد؟ و آیا اساساً میان علم و دین اختلاف و تعارض وجود دارد؟

گذشت زمان نه چندان طولانی، خلاف این ادعای علم‌باوران دین گریز را ثابت کرد؛ زیرا با آشکار شدن ناتوانی علم در پاسخگویی به پرسش‌های بنیادی انسان و حل بسیاری از مشکلات زندگی مادی و معنوی او، نیاز به دین، بیش از پیش محسوس شد و در نتیجه، دین با قوت و قدرت بیشتری به صحنه زندگی بازگشت.

توضیح آن که به طور مشخص از نیمه دوم قرن بیستم و به ویژه در سه دهه آخر آن، بازگشت به معنویات و دین آغاز شد و در محیط‌های علمی و دانشگاهی طرح مباحث دینی و ارتباط آن با علم بسیار پر رنگ گردید؛ به طوری که امروزه درس علم و دین از پر طرفدارترین و بالنده‌ترین بحث‌ها در دانشگاه‌ها است. تنها در دو سال اخیر، بیش از دویست دانشگاه در آمریکا درس علم و دین را ارائه کرده‌اند و اخیراً دانشگاه «لیتز» انگلیس، مرکز مطالعات میان رشته‌ای در مورد تعامل علم و دین را ایجاد کرده و دوره فوق لیسانس علم و دین را دایر نموده است و دانشگاه «بالستون» آمریکا دوره دکترای علم و دین و فلسفه را تأسیس کرده است.

اکنون بزرگ‌ترین جایزه روز که مبلغ آن حتی از جایزه نوبل هم بیشتر است (یعنی یک میلیون و دویست هزار دلار) به کسانی اعطا می‌شود که در این رشته مشترک (علم و دین) پژوهش می‌کنند.^۲

۱. علم و مذهب، ترجمه رضا مشایخی، ص ۱۷۵.

۲. علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، مهدی گلشنی (استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف)، ص ۱ - ۳؛ فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۰، مقاله «مفهوم علم دینی»، دکتر مهدی گلشنی، ص ۲۶ - ۲۷، ۲۷، با کمی تصرف در عبارات.

۱ کالبد شکافی تعارض علم و دین در غرب

اشاره شد که اندیشه ناسازگاری علم و دین هنگامی در غرب شکل گرفت که یافته‌های جدید علمی و کشفیات و پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در دوران رنسانس با بسیاری از آموزه‌های دینی کلیسا هماهنگ و همسو نبود و اربابان کلیسا هم برای حفظ موقعیت خود، به مبارزه با علم و عالمان برخاستند و با حربه ارتداد و تکفیر به قلع و قمع آنان پرداختند.

گرچه بعدها به دلیل عقب‌نشینی کلیسا از بسیاری از ادعاهای اعتقادات جزئی خود و تسلیم در برابر علم از یکسو و آشکار شدن ناتوانی علم در برآوردن بسیاری از نیازهای بشر از سوی دیگر، تب مبارزه میان علم‌گرایان و دین‌باوران فروکش کرده و در نتیجه از تعداد مدعیان تعارض علم و دین به شدت کاسته شد، ولی چنان‌که می‌دانیم این اندیشه (تضارع علم و دین) به کلی از میان نرفت و هنوز هم طرفدارانی به ویژه در میان طیف روشنفکر تحصیل کرده دانشگاهی در غرب (و به تبع آنها در شرق و جهان اسلام و ایران) دارد. علت یا علل این ماندگاری اندیشه تعارض علم و دین چیست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل ماندگاری - و حتی رشد - اندیشه تعارض علم و دین در غرب، دو چیز می‌باشد:

- ۱- نارسایی مقاومت‌های دینی - مسیحی و وجود موارد خلاف عقل و علم فراوان در کتاب مقدس.^۱
- ۲- پیدایش و رشد مکاتبی با روح ماتریالیستی (و ماتریالیسم علمی) در غرب، که یا از اساس با دین و خدا مخالف و ضد بودند و یا حداقل فرآوردهای علمی را بر داده‌ها و آموزه‌های دینی ترجیح می‌دادند. برخی از مهم‌ترین این مکاتب یا محله‌های فکری در غرب، عبارتند از: اومنیسم، لیبرالیسم، پوزیتیویسم، اگزیستانسیالیسم الحادی، سکولاریسم، راسیونالیسم (عقل‌گرایی و عقل محوری) و غیر آن.

گرچه در اینجا مجال بررسی مکاتب مزبور و چگونگی ضدیت و مخالفت آنها با دین نیست^۲، ولی در رابطه با بند اول، برای آگاهی بیشتر از چگونگی تعارض علم و دین، مواردی از خلاف عقل و علم موجود در کتاب مقدس مسیحیان ارائه می‌گردد.

۱. درباره مفهوم «تضارع علم و دین» باید به این نکته نیز توجه داشت که اساساً طرح این مسئله، نشانگر این است که حداقل یکسری مسائلی وجود دارد که مشترک میان علم و دین است و هردو این‌ها ناگزیر به پاسخگویی به آنها و اظهار نظر درباره‌شان هستند. در غیر این صورت، تعارض معنا نخواهد داشت.

۲. کتاب مقدس مسیحیان از دو بخش عمده به نامهای عهد عتیق یا تورات و کتب تابع آن و عهد جدید یا انجیل چهارگانه و ملحقات آن، تشکیل شده است. (ر.ک. کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۳ - ۶۰).

۳. ر.ک. فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندهای دیگر.

برخی از این موارد، عبارتند از:

۱- یکی از اعتقادات اساسی مسیحیان «تجسم» است. آنها معتقدند که پیام ازلی و غیر مخلوق خدا جسم شد و به شکل عیسای انسان میان بشر ساکن گردید. به عبارت دیگر، پیام یعنی کلمه او در عیسای انسان وحی شد. بر این اساس، عیسی، کتاب وحی شده‌ای نیاورده، بلکه وی خودش وحی خدا و تجسم وحی خدا بوده است. این یک اختلاف اساسی میان مسیحیت و اسلام است.^۱

عبارات کتاب مقدس چنین است:

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و همان در ابتدانزد خدا بود و همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد... و کلمه جسم گردید و میان ماساکن شد؛ پر از فیض و راستی و جلال؛ او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر...^۲

در حالی که تجسم یافتن خدا، به حکم عقل بدیهی، محال است. چگونه ممکن است که عیسی هم کاملاً بشر باشد و هم کاملاً خدا؟ این عقیده به قدری سخیف و خلاف عقل است که مورد اعتراض بسیاری از متکلمان و متفکران واقع بین مسیحی قرار گرفته است.^۳

۲- یکی از عقاید مهم- و شاید مهم‌ترین عقیده- مسیحیان، تثلیث (سه گانه پرستی) است که به نامهای «اب، ابن و روح القدس» (یا «خدای پدر، پسر و روح القدس») شهرت دارد.^۴ جالب این جا است که آنان از تثلیث مسیحی به توحید ناب و خالص یاد می‌کنند و بر آن پا می‌فشارند! اما این که چگونه سه، یک می‌شود در حالی که سه است، نه تنها برای آن دلیل عقلی ارائه نمی‌کنند بلکه خود اعتراف می‌کنند که اساساً توحید مسیحی (بخوانید تثلیث مسیحی) با عقل و براهین عقلی قابل اثبات نیست و بلکه باید آن را تجربه کرد و امری تجربی است نه عقلانی!^۵

۳- از موارد دیگر خرافی و خلاف عقل و علم در کتاب مقدس، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کشتی گرفتن خدا با یعقوب تا اذان صبح (سفر پیدایش، باب ۳۲، جملات ۲۹-۲۴)، راه رفتن خدا در بهشت (سفر پیدایش، باب ۳۲، جملات ۲۲-۳۲)، نسبت دروغگویی به خداوند (سفر پیدایش، باب ۲، جملات ۱۶-۱۸ و باب ۳، جملات ۱-۶ و ۲۲-۲۳)، تهمت عمل شنیع زنا به

۱. کلام مسیحی، توomas میشل، ترجمه حسین توفیقی، ص ۶۶.

۲. انجیل یوحنا، باب اول، جملات ۱۴-۱۵، انجمن پخش کتب مقدس، ۱۹۸۰۱.

۳. ر.ک. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و جمعی دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۶۸-۴۶۳.

۴. ر.ک. انجیل مئی، باب بیست و هشتم، جملات ۱۹-۲۰ وغیر آن.

۵. ر.ک. کلام مسیحی، ص ۷۵ تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوپون، ترجمه هاشم حسینی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

حضرت داود پیامبر(ص) و زاده شدن سلیمان نبی(ع) از این راه (کتاب دوم شموئیل، باب ۱۱، جملات ۲ - ۲۷ و باب ۱۲، جملات ۱ - ۲۴) مانند آن.

تعامل علم و دین در اسلام و علل آن

در آغاز یک نکته را به عنوان پیش درآمد و یا پیش فرض بحث «رابطه علم و دین در اسلام» یادآور می‌شویم و آن این که از مباحث گذشته کتاب، این حقیقت روشن شد که اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین از سلسله ادیان الهی مطرح است که با توجه به داشتن متون و حیانی (قرآن و روایات قطعی الصدور) دست نخورده و تحریف نشده باقی مانده و مصادق کامل دین حق می‌باشد.

بنابراین، وقتی از چنین دینی سخن می‌رود، در واقع از اصل دین و دین اصیل و حق خالص الهی سخن می‌رود، نه از دین (یا ادیان) تحریف شده و آمیخته با خرافات. از این رو، وقتی روشن شود که اسلام نه تنها با علم و عقل مخالفتی ندارد بلکه شالوده‌اش بر عقل و علم پی‌ریزی شده است، نتیجه می‌گیریم که اساساً دین و یا ادیان اصیل و حق آسمانی با علم و عقل مخالف نیستند. بر این اساس، اگر مخالفتی میان علم و دین احساس شود، مخالفت و یا تعارض ظاهری و غیر واقعی است به این بیان که یاره‌اورده علمی و عقلی، قطعی و یقینی نیستند یا آموزه‌های دینی.^۱ امام در اسلام، بنا بر دلایلی که به اجمال در ادامه می‌آید، میان علم و دین تعارض و مخالفتی نیست و این دو در تعامل کامل‌اند:

۱- در بحث «جامعیت و کمال دین اسلام»، روشن شد که اسلام از چنان جامعیت و کمالی برخوردار است که سعادت کامل دنیوی و اخروی انسان سرلوحه اهداف آن قرار داد. چراکه دین و دنیا در اسلام از یکدیگر جدا نیست و تأمین سعادت دنیوی انسان نیز جزوی از اهداف اسلام است. از این رو، برای همه شئون زندگی دنیوی و اخروی او برنامه و قوانین لازم را دارد که در صورت تبیین درست و اجرای دقیق آن به طور یقین این هدف اسلام درباره انسان برآورده خواهد شد. چنان‌که در مقاطعی از تاریخ گذشته چنین شد.

روشن است آیینی با چنین جامعیت و هدف عالی، نمی‌تواند از علم و عقل دور باشد.

۲- چنان‌که بیان شد اسلام، دین عقل و فطرت است، روح استدللهای قرآنی را عقل و براهین عقلی و فلسفی تشکیل می‌دهد، و نزدیک به هزار بار نیز واژه‌های عقل، علم، فکر و

۱. تفصیل آن به زودی خواهد آمد.

واژه‌های هم خانواده آنها در آن به کار رفته است.^۱

در این گونه آیات -که فزون از شمار است - مضاف بر تأیید و تمجید از مطلق دانش و حکمت، دعوت به مطالعه فراگیر در طبیعت و تدبیر و تفکر در آن، تصریح به نام برجی از علوم و فنون مورد استفاده پیامبران و غیر آنان، به بسیاری از مسائل علمی اشاره می‌کند که هنوز علم آن روز به آن مسائل دست نیافته بود؛ مانند خلقت جهان، موجودات جاندار در کرات دیگر، حرکت زمین، آفرینش انسان، (به ویژه مراحل هفتگانه تکوین جنین انسان)، نر و ماده بودن گیاهان و سایر موجودات، ارتباط کرات آسمانی، تصاعد گازها و فرود آمدن شهابها و سنگهای آسمانی و کیهانی، کمبود اکسیژن در فضای بالای زمین، توسعه جهان و...^۲

^۳- در روایات فراوانی نیز، پیشوایان معصوم دینی(ع) بر مطلوب و ارزشمند بودن مطلق علوم، یادگیری و دانش آموزی در اسلام، تصریح و بر فراگیری آنها دستور اکید داده‌اند. به عنوان نمونه، چند روایت زیر ذکر می‌شود:

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

أُطْلِّوَا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّنِينَ.^۴

علم و دانش را هر چند به رفتن به چین باشد، بجویید (و بیاموزید).

نیز می‌فرماید:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.^۵

دانش آموزی بر هر مسلمانی -اعم از زن و مرد- واجب است.

معنای روشن این حدیث این است که علم آموزی، یکی از مهم‌ترین واجبات دینی است.^۶ با توجه به معنای علم در این گونه روایات، آیا می‌توان گفت این گونه علوم از دین جدا و اسلام نیز مخالف علم است؟

۱. ر.ک. مدخل مسائل جدید در علم کلام، سبحانی، ج ۱، ص ۱۵ - ۲۷.

۲. به دلیل زیاد بودن آیات مزبور، از ذکر آنها معدوریم. برای آگاهی بیشتر، از جمله ر.ک: از علم سکولار تا علم دینی، مهدی گلشنی، ص ۶۷ - ۹۰؛ قرآن و علوم طبیعت، مهدی گلشنی، نشر مطهر، ۱۳۷۵؛ اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیاز مد شیرازی، چاپ میهن، تهران؛ پیشگویی‌های علمی قرآن، مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام.

۳. بخار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰؛ المحدث البیضاء، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۱.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۱؛ محاجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۸.

۵. ر.ک. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۲۹ - ۱۳۱.

علی(ع) نیز می‌فرماید:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا أَيْمَانًا وَجَدَهَا... وَلَوْ فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ.^۱

حکمت و دانش، گمشده مؤمن است هر جا که آن را بیابد فرامی‌گیرد، هر چند در دست مشرکان باشد.

روشن است که مراد از علم در این گونه روایات، علوم دینی خاص نیست؛ زیرا در این صورت، دستور عزیمت به مناطقی مانند چین غیر مسلمان و نظیر آن برای فراگیری دانش و معارف دینی خاص نظری فقه، تفسیر و مانند آن، دستوری لغو و بیهوده‌ای خواهد بود.^۲

۴- اعتراض بسیاری از دانشمندان غیر مسلمان و مسیحی، گواه دیگری بر جداناپذیری علم و دین در اسلام است. در اینجا به چند نمونه از این اعتراضات اشاره می‌شود.

دکتر گرینه فرانسوی می‌گوید: «تمام آیات قرآنی مربوط به علوم طبیعی، بهداشتی و پزشکی را که من خود از کودکی با آنها (علوم) سروکار داشتم خواندم و مورد تبیغ و بررسی قرار دادم و در پایان دیدم که تمام آن آیات با معارف جدید ما هماهنگی دارد و لذا مسلمان شدم.»^۳

پروفسور هولما، استاد دانشگاه فنلاند می‌گوید: «ارنست رُنان گفتنه است: اسلام دینی است فطری، آزاده و جدی، معقول، بی تعصب و در یک کلمه دینی است فراخور همه مردم روی زمین.»^۴

جان برنال: «اسلام از همان آغاز، دین دانش و سواد شمرده می‌شد.»^۵

آلفرد نورث وايتهايد: «تمدن اسلام اصیل بوده است؛ زیرا مسلمانان در ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و اقتصاد تحولاتی اساسی به وجود آورده‌اند.»^۶

برتراند راسل: «دانشمندان اسلامی اولین کسانی بودند که تجربه (=روش تجربی) را در علوم به کار بر دند.»^۷

۱. بخار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۸؛ فروع کافی، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. تعبیر به علوم دینی خاص درباره فقه، تفسیر و مانند آن برای این است که علمای اسلام بنا به دلایلی که دارند همه علوم مورد نیاز جامعه انسانی و سودمند را جزو علوم دینی به حساب می‌آورند و تفاوتی میانشان قائل نبودند. ر.ک. ده گفتار، ص ۱۴۱ - ۱۴۷؛ از علم سکولار تا علم دینی، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۳. همان.

۴. اعتراضات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی، ص ۷۴.

۵. همان، ص ۸۰ به نقل از اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۸۵.

۶. به نقل از علم از دیدگاه اسلام، محمد تقی جعفری، ص ۱۶.

۷. همان.

۸. همان.

جورج سارتون در «مقدمه بر علم تاریخ» (ج ۱، ص ۷۲۱) می‌نویسد: «وظیفه اصلی بشریت توسط مسلمانان ایفا می‌شد. بزرگ‌ترین فیلسوف یعنی فارابی مسلمان بود؛ بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان یعنی ابوکامل و ابراهیم بن سنان مسلمان بودند؛ بزرگ‌ترین جغرافی‌دان و جامع العلوم یعنی مسعودی مسلمان بود؛ بزرگ‌ترین مورخ یعنی طبری هم مسلمان بود.»^۱

صور احتمالی تعارض و راه حل‌های آن

از آنچه گفته شد این حقیقت روشن گشت که اسلام به عنوان آینینی که شالوده‌اش را عقل و براهین عقلی تشکیل می‌دهد و احکام و قوانین آن با خواست‌ها و نیازهای فطری و عقلی بشر کاملاً سازگار است، نمی‌تواند با علم به معنای واقعی کلمه (دلایل قطعی و یقینی علمی نه صرف فرضیه‌های احتمالی و یا نظریه‌های علمی ظنی ثابت نشده) مخالف و متعارض باشد؛ زیرا علوم مختلف، همگی از آبشور عقل ناب سرچشمه می‌گیرند و رهوارد آن محسوب می‌شوند.

از این رو، دانشمندان اسلامی، با توجه به جایگاه علم در اسلام، تقسیم علوم به علوم دینی و غیر دینی (و یا علوم قدیم و علوم جدید) را برنمی‌تابند و می‌گویند: «جامعیت، خاتمتیت و کمال دین اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفیدی را که برای جامعه اسلامی (و بشری) ضروری و لازم است، علم دینی بخوانیم».^۲

اما در عین حال، سازگاری علم و دین در اسلام، هرگز به این معنا نیست که علوم گوناگون (اعم از علوم دینی خاص و غیر آن) آنچنان با دین و مسائل دینی آمیخته و متحدند که تفکیک و تمیز آنها از یکدیگر از یک سو و از اصل دین و مسائل و احکام دینی از سوی دیگر ممکن نباشد، بلکه هر کدام از هویت مستقل برخوردار بوده و تشخص و تعین خارجی دارند.

توضیح آن که همچنان که علوم دینی مصطلح و رایج حوزه‌ها - از قبیل فقه، اصول، تفسیر و... - همگی در خدمت دین و ترجمان متون دینی بوده و به تفسیر و تبیین مسائل دینی می‌پردازند،

۱. به نقل از همان، ص ۲۲. برای آگاهی بیشتر از اعتراضات دانشمندان غربی، علاوه بر منابع ارجاعی، به این کتب هم مراجعه کنید: میراث اسلام، به قلم ۱۳ تن از مستشرقین، ترجمه مصطفی عالم و سعید نفیسی؛ علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدومیه لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.

۲. ر.ک. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۴۵ - ۱۴۷؛ از علم سکولار تا علم دینی، مهدی گلشنی، ص ۱۶۹ - ۱۷۰، بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری، ۲۱۴ - ۲۲۴.

ولی هر کدام از هویت و استقلال داخلی برخوردار بوده و به اصطلاح دارای شناسنامه هستند، سایر علوم (طبیعی و...) نیز در خدمت دین بوده و به نوعی در تبیین و تفسیر مسائل دینی نقش دارند، اما دارای شناسنامه بوده، از استقلال و هویت داخلی برخوردار و به عنوان یک علم مستقل مطرح می‌باشند؛ و چنین نیست که همه علوم در همه جزئیات و جهات با یکدیگر و با دین متحد بوده و در هم تنیده باشند.^۱

به همین دلیل، با توجه به این که دلایل دینی -نقلى (آیات و روایات) نیز -مانند دلایل عقلی و علمی - یا یقینی اند (نصوص قرآنی و روایات قطعی السنده والدلالة و متواتر) و یا ظنی (ظواهر آیات و روایات غیر متواتر)، میان علم و دین ممکن است که تعارض - ظاهری و ابتدایی - پیش بیاید.

مجموع صور احتمالی تعارض و راه حلها رفع تعارض در آنها - به اجمال - عبارتند از:

۱- تعارض حکم قطعی دینی با دلیل ظنی علمی؛ در چنین صورتی، حکم دینی قطعی بر دلیل ظنی علمی مقدم است؛ چون هیچ انسان عاقلی از یک حکم قطعی به خاطر گمان مخالف آن دست نمی‌کشد.

۲- تعارض دلیل قطعی علمی (به معنای مطابق با واقع حاصل از استقراره و مؤید به دلیل بدیهی عقلی) با ظواهر ظنی دینی، که دلیل قطعی علمی مقدم است؛ چون در چنین صورتی، دلیل علمی قطعی، قرینه (عقلیه) برای تفسیر دلیل نقلى می‌شود و با وجود چنین قرینه‌ای، می‌توان گفت که ظهور ابتدایی آیه مورد نظر خداوند نبوده است، برای همین آیه را باید بر معنای خلاف ظاهر حمل نمود.^۲

۳- تعارض حکم ظنی دینی با دلیل ظنی علمی، که حکم ظنی دینی مقدم است؛ زیرا صرفنظر از واقع امر که کدامیک از این دو دلیل ظنی درست و صادق و دیگری نادرست و کاذب است، در

۱. بر این اساس، یکی از راههای رفع تعارض ظاهری میان علم و دین، این است که حدود علوم (طبیعی و دینی مصطلح) توسط عالمان آن، رعایت شود و آنها به تخصص‌های یکدیگر در علوم مربوط به خودشان احترام بگذارند و از اظهار نظرهای غیر تخصصی و غیر عالمانه پرهیزنند. چیزی که امروزه متأسفانه در جامعه ما و به ویژه در رابطه با مسائل دینی رعایت نمی‌شود و هر کس با کمترین اطلاعی در زمینه دین به اظهار نظر در آن می‌پردازد.

۲. به عنوان نمونه، در آیه شریفه «بِيَدِ اللَّهِ فُوقَ أَيْدِيهِمْ»: دست خداوند بالای دست‌های آنها است، (فتح / ۱۰)، بی‌الله در این آیه به معنای قدرت الهی می‌باشد و معنای ظاهری آن نمی‌تواند مراد آیه باشد؛ زیرا به دلیل عقلی اثبات شده که خداوند جسم نیست تا دست داشته باشد. (ر. ک. داروینیسم، جعفر سیحانی، ص ۲۰-۲۱؛ عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی تقی‌سی، به ویژه ص ۱۹۸-۲۱۲) (بخشن مربوط به استفاده علامه طباطبائی از یافته‌های علمی در تفسیر آیات قرآن).

شرع مقدس اسلام برای رفع حیرت از مکلفان و تعیین وظيفة عملی آنان، یکسری دلایل ظنی تحت عنوان «ظنون خاصه» حجت شمرده شده است. به این صورت که ظواهر قرآن - البته در آیات غیر مشابه آن که ظهور معنایی دارند - حجت شمرده شده است؛ و دانشمندان اسلامی (به اجمال) در این مسأله اتفاق نظر دارند.^۱

همچنین یکسری ادله ظنی دیگر تحت عنوان «امارات ظنون آور» حجت شمرده شده است که تفصیل آن را باید در کتابهای مربوط به آن ملاحظه کرد.^۲

۴ - دلیل قطعی علمی با حکم قطعی دینی نقلى تعارض ندارد؛ چون این نوع تعارض به تعارض عقل و دین منجر می شود، در حالی که هرگز میان عقل و دین تعارض نیست؛ و دو واقعیت قطعی متناقض نمی توانند در یک زمان وجود داشته باشد.

از این رو، در صورت پیدایش چنین تعارضی، یکی از دو احتمال وجود دارد: احتمال خطا در دلیل علمی یا احتمال خطا در فهم ظاهر آیه؛ و به بیان رساتر، یا در مقدمات دلیل علمی اشتباهی صورت گرفته و دارای اشکال است، در نتیجه قطعی بودن چنین دلیل علمی محل خدشه و تردید است و یا ظهور آیه به خوبی درک نشده و مراد آیه غیر آن معنایی است که فهمیده شده است.^۳

۱. ر.ک. منابع اجتهد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمدابراهیم جناتی، ص ۱۵-۲۱.

۲. ر.ک. اصول فقه، محمدرضا مظفر، ج ۳، ص ۱۲-۳۱؛ فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، مقصد ثانی، مبحث ظن.

۳. برگرفته از پیرامون وحی و رهبری، عبدالله جوادی آملی، ص ۲۷۹-۲۸۶؛ مبانی معرفت دینی، محمد حسینزاده، ص ۶۷-۶۸.

فصل چهارم

قرائت در دین

قرائت دین در آینه هرمنوتیک فلسفی

یکی از مسائل کلامی جدید، قرائت دین و رویکردهای - منفی و مثبت - در آن است؛ زیرا مسئله قرائت دین (و یا به تعبیر دقیق‌تر، قرائت متون دینی)، در حوزه تفکر اسلامی، بیش از هزار و اندي سال است که روشنمد بوده و دارای چارچوب‌ها، شرایط و ضوابط خاصی - متناسب با چگونگی فهم متون وحیانی اسلام - می‌باشد و شالوده این روش مضبوط فهم متون اسلامی را عالمان اسلامی با تعالیم برگرفته از پیشوایان معصوم(ع)، پایه‌ریزی کرده‌اند، ولی با این وصف، برخی از نویسنندگان روشنفکر داخلی تحت تأثیر فرهنگ وارداتی غرب و به ویژه «نظریه هرمنوتیک فلسفی» که صرف تئوری تراوosh شده از فکر متفکرانی چون هایدگر و گادامر می‌باشد، شالوده شکنی کرده و در صدد ارائه ساختار جدیدی برای فرایند فهم متون دینی - اسلامی برآمدند و در نتیجه، مدعی شدن‌که فهم و قرائت هرکس از دین با پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های خاص خودش شکل می‌گیرد و چنین نیست که فرایند فهم متون از یک متند و روش مضبوط و معتبر (نزد همه مراجعه کنندگان و مفسران به متن) پیروی کند، تا همگان نیز ملزم به رعایت آن در مراجعه به متن باشند.

بر این اساس، مدعی شدن‌که در مواجهه با متن دینی، فهم‌ها و قرائت‌های متعدد هم عرض و همسان شکل می‌گیرد که هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد و هر کدام نیز تنها برای خود فهم کننده متن اعتبار دارد و بس.

این در حالی است که خاستگاه اصلی مسئله تعدد قرائت یعنی نظریه هرمنوتیک فلسفی در خود غرب با چالش‌های (=نقدها و ایرادات غیر قابل دفع) فراوانی مواجه شده است؛ زیرا بر

آگاهان پوشیده نیست که اساساً «علم هرمنوتیک»^۱ در غرب، علمی بوده که راهکارهای فهم درست و دقیق متون دینی مسیحی و به ویژه عهد جدید (اناجیل اربعه) و مراد مؤلفان آن را ارائه می‌کرده است، ولی پس از گذراندن چند مرحله - حداقل سه مرحله^۲ -، سرانجام توسط متفکرانی چون گادامر، از شکل آغازین و هدف نخستین خود فاصله گرفت و بلکه می‌توان گفت به چیز دیگری غیر از آنچه بود تبدیل گشت و تحت عنوان «هرمنوتیک فلسفی» - به بیانی که اجمالاً خواهد آمد - مطرح گردید و توسط برخی روشنفکران جوامع اسلامی و غیر آن، از جمله روشنفکران ایران اسلامی، وارد فرهنگ و ادبیات دینی و ملی ما شده و بارنگ و لاعب فرهنگ بومی و تحت عنوان «نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت» ارائه گردیده است.

چکیده نظریه هرمنوتیک فلسفی و قبض و بسط تئوریک شریعت

گرچه در این جا مجال طرح و بررسی تفصیلی نظریه هرمنوتیک فلسفی و (خواهر خوانده‌اش) نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت نیست، ولی از آنجاکه طرح و بررسی نظریه تعدد قرائت مستلزم دانستن این دو نظریه - به عنوان خاستگاه اصلی نظریه تعدد قرائت - است از این رو، ناگزیریم در آغاز برخی از دیدگاه‌های مهم صاحبان این دو نظریه را ارائه و مورد نقد و بررسی قرار دهیم، سپس مسأله اختلاف قرائت یا تعدد قرائت را طرح و بررسی نمائیم.

خلاصه نظریات هانس گادامر - به عنوان بانی اصلی هرمنوتیک فلسفی - عبارت است از:

۱- فهم متن یک منولوگ (تک‌گویی) نیست، مفسر شنووندگی نیست که منفعلانه پیام متن را بگیرد؛ بلکه فهم متن واقعه‌ای است که بر اثر دیالوگ و گفت و گوی مفسر با متن حاصل می‌شود. نقش مفسر و ذهنیت او در عمل فهم متن، نقشی فعالانه است.

۱. واژه هرمنوتیک (hermeneatiec) در اصل یونانی و از هرمنوئین (hermenvin) به معنای تفسیر کردن است. علم هرمنوتیک، دانشی است که روش تفسیر متون به ویژه متون مقدس دینی را می‌آموزد؛ چنان که «هرمنوتیک قدسی» یا روش تفسیر متون مقدس، نام کتابی است که دان‌هاور، در همین رابطه نوشته است. (ر.ک. فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و جمعی دیگر، ص ۵۷۷-۵۷۸؛ درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۲۲-۲۷).

۲. آن سه مرحله عبارتند از: ۱- هرمنوتیک کلاسیک، که بر روش تفسیری با اصول و قواعد خاص هر متن برای فهم مراد مؤمنان، متون پایبند است؛ ۲- هرمنوتیک رمانیک، که از دیدگاه فلسفی امثال کانت متأثر است و می‌گوید ما با سوء فهم مواجه هستیم و نمی‌توانیم به فهم درست و دقیقی از پدیده‌های خارجی (واز جمله متون) دست یابیم؛ و همین ایده، زمینه پیدایش هرمنوتیک فلسفی را فراهم کرد؛ ۳- هرمنوتیک فلسفی، که از هایدگر آغاز می‌شود و توسط گادامر به نقطه اوج می‌رسد که شرحش خواهد آمد. (ر.ک. فصلنامه قبصات، شماره ۱۵-۱۶، ص ۱۹۲).

- ۲- فهم متن محصول و برآیند امتزاج و ترکیب افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است.
- ۳- فرآیند تفسیر متن، فرآیندی بی انتهای و پایان‌ناپذیر است و متن قابلیت قرائت‌های متنوع را دارد.
- ۴- پیش‌داوری‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های مفسر متن، شرط وجودی مقوله فهم است و اساساً پیش‌داوری و پیش‌دانسته، مولده عمل فهم است.
- ۵- فهم عینی از متن امکان‌پذیر نیست. مراد از فهم عینی، درک مطابق با واقع از متن و کشف مدلول و معنای نهفته در ورای الفاظ متن است؛ زیرا به دلیل فاصله زمانی میان مفسر و متن و دخالت افق معنایی مفسر در عمل فهم، هیچ‌گاه نمی‌توان به فهمی عاری از دخالت ذهنیت مفسر، دست یافت.
- ۶- در میان تفاسیر متعددی که از یک متن حاصل می‌شود معياری برای داوری وجود ندارد.
- ۷- همیشه فهم از یک متن، فهمی عصری و وابسته به فضای خاص روزگار مفسر و ذهنیت اوست.^۱

اما برخی دیدگاههای هرمنوتیکی نظریه‌پرداز «قبض و بسط تئوریک شریعت»، عبارت است از: اجمالاً سخن در قبض و بسط این است که فهم ما از متون دینی، بالضرورة متنوع و متکثراً است و این تنوع و تکثر قبل تحويل شدن به فهم واحد نیست و نه تنها متنوع و متکثراً است، بلکه سیال است. دلیلش هم این است که متن صامت است؛ و ما همواره در فهم متون دینی و در تفسیر آنها، خواه فقه باشد خواه حدیث، خواه تفسیر قرآن، از انتظارات و پرسش‌ها و پیش‌فرض‌هایی کمک می‌گیریم، چون هیچ تفسیری بدون تکیه بر انتظاری و پرسشی و پیش‌فرضی ممکن نیست...^۲ پلورالیسم فهم متون، مدلول روشنی که دارد این است که هیچ تفسیر رسمی و واحد از دین و لذا هیچ مرجع و مفسر رسمی از آن وجود ندارد و در معرفت دینی، همچون هر معرفت بشری دیگری، قول هیچ کس حجت تعبدی برای کس دیگر نیست و هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرانیست...^۳ متن حقیقتاً و ذاتاً

۱. ر.ک. علم هرمنوتیک، ریچارد ا. پاطر، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، ص ۲۳۵ - ۲۴۰؛ ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، ج ۲، ص ۵۷۰ - ۵۷۵؛ درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۲۱۲ - ۲۶۲.

۲. یکی از مروج‌جان تئوری قبض و بسط پا را از این هم فراتر گذشته و مدعی شد که: «فهمیده شدن متون، صد در صد، به درست بودن پیش‌دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد!» (ر.ک. هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتبه شیستری، ص ۳۳).

۳. قسمت‌هایی از مقاله «صراط‌های مستقیم»، عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۶، ص ۲ - ۴.

امر مبهمی است و چندین معنا دارد... در عالم متن و سمبولیسم با چنین عدم تعیینی روبه رو هستیم... معنای درست وقتی حاصل می شود که شما شیوه های فهم متن را در وسع خودتان خوب تنقیح کرده باشید، نه این که به معنای واقعی متن برسید؛ چون معنای واقعی وجود ندارد.^۱

حقیقت این است که فهم معنا، محصول یک ترکیب است، ترکیب برون و درون... معنا و مدلول یک سخن یا یک حادثه، عصاره ای نیست که از آن استخراج می شود، جامه ای است که بر تن آن پوشانده می شود... عبارات گرسنه معانی اند، نه آبستن آن... فهم و معرفت در هر عصری هندسه ای دارد و فهم دینی هم همیشه عصری است.^۲

نقد و بررسی

گرچه نقد و بررسی این دو نظریه، مجال بیشتری می خواهد که در این نوشه فراهم نیست، ولی برخی از نقدهای وارد بر این دو نظریه در اینجا ارائه می شود و آن عبارت است از:

۱- از جمله اشکالاتی که به نظریه هرمنوتیک فلسفی (و نظریه قبض و بسط) وارد است این است که صرف ادعای بدون دلیل است؛ زیرا نه هایدگر و نه گادamer برای نظریات هرمنوتیکی خودشان هیچ گونه دلیل متقن و معتبری ارائه نکرده اند.

۲- از مهمترین ایرادی که اندیشمندان به ویژه غربی نظریه یورگن هابرمان، ولفهارت پاتنبرگ، وئی. دی هیرش و غیر آنها بر نظریه هرمنوتیکی گادamer گرفته اند، این است که آن را نوعی نسبی گرایی و نفی وجود هرگونه قضایای مطلق، ثابت و جزئی دانسته اند؛^۳ زیرا گرچه او به طور رسمی جزو نسی گرایان نیست ولی همان طور که کانت در صدد رسیدن به معرفت یقینی بود ولی با تفکیک میان ذهن و خارج و پدیده و پدیدار (نومن و فنومن) به آن نائل نشد و به نسبی گرایی دچار گردید - زیرا معرفت به واقع پدیده ها و درک حقایق خارجی را ناممکن دانست - گادamer نیز با طرح نظریه خود که در صدد اصلاح روش تأویل و تفسیر بود ولی با اصرار بر عدم

۱. ر.ک. فصلنامه کیان، شماره ۴۰، ص ۱۶-۱۷، گفتار سروش در گفت و گو با مجله مزبور.

۲. گزیده هایی از کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ اول، ص ۹۷ و ۹۹-۱۰۰.

۳. ر.ک. یورگن هابرمان، رایت هولاپ، ترجمه حسین بشرویه، ص ۸۸ به نقل از فصلنامه کتاب نقد، شماره ۵-۶، ص ۱۱۶؛ حلقه انتقادی، ص ۲۵۸، به نقل از فصلنامه قیسات، شماره ۱۷، ص ۱۹.

امکان دسترسی به معنا و مدلول مطابقی متون، تفکیک افق معنایی مفسر و متن و نیز قابل شدن نقش تعیین کننده برای پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌ها در فهم متون، نه تنها به آن هدف نرسید بلکه خود دچار نوعی نسبی‌گرایی - مشابه‌کانت - گردید.^۱

۳- این ادعاه که «فهم و معنای متن واقعه‌ای است که بر اثر گفتگوی مفسر با متن حاصل می‌شود»، به این بیان که متن، مستقل از فهم مفسر، خود معنایی ندارد و تنها در صورت مراجعت مفسر به آن و طرح پرسش‌هایی، معنایی را در آن شکل می‌دهد، چنین ادعایی دور از حقیقت است؛ زیرا چه بسا می‌شود که مفسر بدون هیچ‌گونه آگاهی پیشینی از متنی و به دور از ذهنیت قبلی، به یکباره به آن مراجعه می‌کند و به محض مراجعته، معنایی از آن متن در ذهنیش نقش می‌بندد. این معنا چیزی جز مراد مؤلف متن نیست که در کمند فهم مفسر درآمده است و هر مراجعته کننده دیگری هم اگر به متن رجوع کند همین معنارا از متن می‌فهمد.

۴- ادعای وابستگی مطلق فهم متون به پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌ها و انتظارات پیشینی مفسر، مستلزم مشروعيت بخشی به هرگونه برداشت‌ها و قرائت‌های بدون ضابطه و سلیقه‌ای می‌باشد، که از نظر پیشوایان معصوم دینی اسلامی (ع)، مصدق روشن «تفسیر به رأی» است که آن را فاقد اعتبار اعلام و به شدت از آن نهی کرده‌اند.^۲

۵- اساس نظریه هرمنوتیک فلسفی (و قبض و بسط)، بر انکار هرگونه معناداری متون و از جمله متون دینی می‌باشد و با فرض معناداری، غیر قابل دست یابی است. این ادعا، درست در نقطه مقابل دیدگاه همه عالمان دینی در همه فرق اسلامی است که با الهام از تعالیم پیشوایان معصوم (ع) و داده‌های متون وحیانی اسلام می‌گویند متون اسلامی (به ویژه قرآن‌کریم) دارای معنا و مفهوم عمیق و وسیعی می‌باشد، به همین دلیل دستور داده‌اند تا بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و پیش‌فرض خود ساخته و تحمیل آرای شخصی، تلاش کنید تا به این پیام‌های آسمانی (معانی) نهفته در الفاظ وحیانی دست یابید و به کار بندید تا به هدایت و سعادت برسید؛ در غیر این صورت، از دست یابی به هدف متعالی اسلام و قرآن باز می‌مانید.

۱. ر.ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره ۵-۶، ص ۱۰۰-۱۰۲، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، محمدرضا ریخته‌گران، ص ۲۲۵-۲۳۹.

۲. رسول اکرم (ص)، می‌فرماید: «کسی که قرآن را به میل و رأی شخصی خود تفسیر کند جایگاه او آتش دوزخ است». (ر.ک. المیزان، ج ۳، ص ۷۵-۸۷).

۶- این ادعاه که «هیچ مرجع و مفسر رسمی از دین وجود ندارد و قول هیچ کس حجت تعبدی برای کس دیگر نیست و...»، شالوده شکنی آشکار و نوعی اظهار نظر غیر فقی و غیر علمی است و کسی و حتی خود نویسنده این جملات نمی تواند به آن ملتزم باشد؛ زیرا اولًا با این اصل عقلایی «رجوع جاهل به عالم» و یا «رجوع غیر متخصص به متخصص» منافات دارد و ثانیاً این ادعاه قول هیچ کس حجت تعبدی برای کس دیگر نیست، خود همین سخت را برای دیگران فاقد اعتبار می کند؛ چون او هیچ دلیلی برای درستی این ادعاییش ارائه نکرده است.

۷- در این دیدگاهها، بهای لازم به ضوابط و معیارهایی که می تواند میان قرائت‌های متکثر ارزیابی و داوری نماید، داده نمی شود و کوشش بایسته‌ای برای جدا کردن قرائت‌درست از نادرست و روا از ناروا صورت نمی گیرد؛ چرا که عملاً - و بلکه نظرًا - تمامی فهم‌ها و قرائت‌های را برخوردار از ارزش و اعتبار مساوی می دانند در صورتی که براساس مبانی دینی و نظریه رایج و فراگیر، مفسر بایستی در تفکیک و بازشناسی افق ذهنی خود از افق ذهنی مؤلف بکوشد و براساس معیارهایی در تصحیح نظر خود و تطبیق آن با نیت گوینده، اجتهاد نماید. به تعبیر برخی، نظریه‌های یاد شده، در واقع علاوه بر نسبیت فهم دینی به نسبیت روش‌شناسی فهم دینی نیز حکم می کنند.^۱

۸- ادعای این که «متن صامت است»، به کلی مردود و دور از حقیقت است؛ زیرا متن اصلی و محوری آینین اسلام «قرآن کریم» است که هرگز ساكت و صامت و یا به تعبیر دیگر اینان، گنگ نیست. چگونه می توان پذیرفت قرآن صامت و گنگ است در حالی که لحن خطابی دارد و خطاب کننده، خدای حکیم و مخاطب هم اهل ایمان و بلکه عموم انسان‌ها هستند!! به طوری که گفته‌اند: «اگر می خواهی خدا با شما سخن بگویید قرآن بخوانید و اگر می خواهید با خدا سخن بگویید نماز بخوانید». آیا براستی متنی چون قرآن، که خود را تبیان هر چیز،^۲ دلیل رسا (وقاطع) خداوندی،^۳ نور و شفابخش دلها،^۴ حیاتبخش انسان^۵ و... اعلام می کند گنگ و صامت است؟!

هموار بودن راه تحصیل معرفت دینی

به رغم ادعای نظریه پردازان «قبض و بسط» که تحصیل معرفت دینی را ناممکن اعلام کرده و هر نوع فهم بشر از دین را صرفاً معرفت بشری و غیر دینی می دانند! فهم دین و تحصیل معرفت دینی

۱. فرهنگ واژه‌ها، ص ۵۹۴.

۲. ر.ک. نحل، آیه ۸۹؛ یوسف، آیه ۱۱۱.

۳. ر.ک. انعام، آیه ۱۴۹.

۴. ر.ک. یونس، آیه ۵۷.

۵. ر.ک. نحل، آیه ۹۷؛ مائدہ، آیه ۱۵.

نه تنها امری ممکن و میسر است، بلکه دستور اکیداده شد تا بکوشید به فهم درست از دین دست یابید و از اکتفا به ظن و گمان و آرای غیر علمی و غیر تخصصی، بی ضابطه و بی بنیان جداً پرهیزید که گمراه می‌شوید و از مسیر حق و صراط مستقیم دور خواهد شد.

بر این اساس، در بسیاری از آیات و روایات، با اشاره به معرفت‌های غیر علمی و صرف‌ظرفی حاصل از آراء و نظریات شخصی، آن را در رسیدن به دین حق و حقیقت کافی ندانسته و فاقد هر گونه اعتبار اعلام داشته است.

به عنوان نمونه، به یک آیه و یک روایت اشاره می‌شود. قرآن می‌فرماید:

وَ مَا يَبْيَعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا طَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحُقْقُ شَيْئًا...
(يونس / ۳۶)

وبیشتر آن‌ها (منحرفان فکری و عقیدتی)، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ چراکه ظن و گمان، هرگز (انسان را به حق نمی‌رساند) از حق بی نیاز نمی‌سازد.

امام علی بن ابیطالب (ع) نیز می‌فرماید:

وَ آخَرَ قَدْ تُسْمَى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَائِلٍ وَ أَصَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ عُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَّافَ الْحُقْقَ عَلَى أَهْوَائِهِ...^۱

و دیگری (خویش) را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست، یک سلسله نادانی‌ها را از جمعی نادان فراگرفته و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته، دامهایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌ها و خواهش‌های دلش تفسیر می‌کند....

این سخنان امام علی (ع) نشان می‌دهد که قرائت و فهم بی‌مبنای و غیر علمی از دین، پیشینه طولانی دارد و اختصاص به زمان ماندار و در زمان حضرت علی (ع) هم مطرح بوده است که آن حضرت را این گونه به عکس العمل و اظهار نظر واداشته است!

توضیح آن که فرض عدم امکان شناخت دین و تحصیل معرفت دینی (به معنای حقیقی کلمه)، بنا به دلایل زیر باطل و غیر قابل پذیرش می‌باشد:

۱ - چنان که می‌دانیم دین، مجموع گزاره‌ها و آموزه‌هایی است که برای هدایت بشر به سوی کمال مطلوب معنوی و سعادت و رستگاری حقیقی، از سوی خدای حکیم توسط پیامبرانش نازل

۱. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، خطبه، ۸۷، ص ۱۱۹.

شده است. حال اگر فهم و شناخت این گزاره‌ها و آموزه‌ها برای بشر ممکن نباشد، نمی‌تواند آن‌ها را به کار بندد تا به غرض از ارسال پیامبران الهی و ادیان آسمانی جامه عمل پیو شاند؛ و این نقض غرض بوده و نقض غرض کار لغوی است که هرگز از شارع حکیم علی الاطلاق (خدای متعال) سر نخواهد زد.

۲- عدم امکان شناخت دین، مستلزم این است که شارع مقدس در خطابات خود مراد جدی و مقصود و غرض عقلی نداشته باشد در حالی که به حکم عقل و حکمت، خداوند به عنوان حکیم علی الاطلاق در خطاباتش مراد جدی قابل فهم دارد و زبان دین او از زبان عموم مردم است نه زبان تخصصی و اختصاصی.

۳- دستورات مکرر و اکید قرآن در آیات بی شماری مبنی بر تدبیر، تفکر و تعقل در آیات آن برای فهم دقیق‌تر و درک عمیق‌تر مفاهیم نهفته در الفاظ وحیانی آن، خود بهترین گواه بر قابل فهم بودن متون دینی است.

۴- درخواست انجام تکالیف دینی، مبتنی بر داشتن حجت شرعی و عقلی معتبر است. با فرض عدم امکان شناخت دین، شارع مقدس نیز نباید از انسانها توقع شناخت وظیفه و عمل به تکالیف را داشته باشد! در حالیکه چنین نیست و انجام دقیق فرائض و تکالیف، از مکلفان خواسته شده و در برابر انجام دادن یا عدم انجام آن، پاداش و کیفر قرار داده‌اند.

۵- روش آموزی و قاعده‌گذاری پیشوایان معصوم(ع) برای فهم درست متون دینی و جلوگیری از کیج‌فهمی و فهم‌های غیر معتبر، مانند دستور ارجاع متشابهات قرآنی و روایی به محکمات آن‌ها، دستور عرضه روایات بر قرآن و نیز سیره رهبران دینی بر مطالعه روشن‌مند متون دینی، همچنین سیره عملی و ارتکاز ذهنی مسلمانان بر امکان فهم دین، گواه و دلیل روشن بر امکان فهم و معرفت دین است.

۶- نهی و نکوهش شدید از تفسیر به رأی و بدون ضابطه و تحمل آرای خود بر دین در روایات معصومین(ع)، خود گواه دیگری بر امکان فهم دین و کسب معرفت صحیح متون دینی است.^۱

نقش پیش فرض‌ها در فهم دین

نظریه پردازان هرمنوتیک فلسفی و قبض و بسط تئوریک شریعت، معتقدند که فهم متون، صد

^۱. ر.ک. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۷ و ج ۸۹، ص ۱۱۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۷۷-۸۴.

در صد به پیش فرضها، پیش دانسته‌ها و علایق پیشینی مفسر بستگی دارد. برای شناخت هر چه بهتر این پیش فرضها و نقش آنان در فهم متون دینی، به بررسی علمی آنان می‌پردازیم.

پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها خود به چند قسم تقسیم می‌شوند: دسته‌ای هستند که اصول اولیه فهم هر متنی اعم از دینی و غیر دینی به شمار می‌آیند و در اصطلاح به آن‌ها پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های مشترک و عمومی فهم متون گویند که در فهم معنای متن، مفسر را یاری می‌رسانند و دانستن آن‌ها برای هر مفسری در مراجعه به متون ضروری و گریزناپذیر است. از جمله آنها این که مفسر بر این باور است:

۱- گوینده و یا نویسنده متن عاقل و هشیار بوده و نادان و سفیه و... نبوده است.

۲- در گفتار و نوشتار خود غرض و اراده جدی داشته و از روی هزل و بی غرضی و «گُترهای» سخن نگفته است.

۳- در سخن خود قصد توریه و خلاف ظاهر نداشته و معنای خلاف ظاهر الفاظ را اراده نکرده است. از این رو، معانی ظواهر الفاظ، نزد او معتبر و مورد نظر بوده است.

۴- نویسنده یا گوینده، حکیم بوده، بر ضد آنچه گفته یا نوشته عمل نمی‌کند و واژه‌های متن یا سخن خود را بر همان معنای مورد فهم عموم مردم و رایج به کار برده است و اگر در غیر آن معنابه کار برده باشد، حتماً با نصب قرینه‌ای مخاطبان خود و مفسران متن خویش را آگاه می‌ساخت؛ و چون چنین قرینه‌ای در کلام او نیست، پس خلاف معنای مشهور و متعارف الفاظ را اراده نکرده است.

این اصول و مبانی را اصول مشترک فهم هر متنی گویند و نزد همگان اعتبار دارد.^۱

دسته دیگر، پیش دانسته‌ها و پیش فرضهای استخراجی و استنباطی فهم متون دینی یا صلاحیت‌های درونی و بیرونی مفسر متن هستند از جمله این صلاحیت‌هاست: طهارت روح، تمضی ذهن، تبحیر در کاربرد منطق فهم دین، آشنایی با دستور زبان و قواعد دستور زبان دین (ادبیات عرب و علوم لغوی)، آگاهی از علوم مقدماتی فهم و تفسیر متون دینی و دیگر چیزهایی که در توانایی مفسر برای فهم بهتر دین نقش دارند.^۲

این نوع پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های نیز ضروری هستند.

دسته سوم، پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های تأویلی، تحمیلی و تطبیقی نامیده می‌شوند که

۱. ر.ک. فصلنامه قبسات، شماره‌های ۱۷، ص ۲۰-۲۱ و ۱۸، ص ۳۷-۴۱.

۲. همان.

معنایی رابر متون (آیات و روایات) تحمیل می‌کنند، یعنی به کار بردن آن‌ها معنای متن را تغییر داده و شاکله جدیدی به آن می‌دهد. به کار بردن این نوع پیش‌دانسته‌ها به هر مقدار، جایز نیست و موجب التفاط در فهم و تفسیر دین و مصدق روش «تفسیر به رأی» خواهد شد؛ به علاوه این نوع تفسیر دین با اتکا به پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌های فرامتنی، با هادی بودن و شفابخشی قرآن منافات دارد و انسان مفسر را از دستیابی به فهم قطعی و مطمئن از متن دور می‌سازد.

بنابراین، قرار دادن علوم عصر به عنوان پیش‌دانسته، و اصرار بر تأثیرگذاری صد درصد این نوع علوم بر فهم دین از نوع پیش‌دانسته‌های تطبیقی و تحمیلی بوده، معرفت‌های دینی متعدد و متعارضی را به قرآن و سنت تحمیل خواهد کرد. آنگاه هست که در زمان واحد از اسلام قرائت‌های گوناگونی خواهیم داشت؛ از قبیل اسلام مارکسیستی (متاثر از جامعه‌شناسی مارکس و لنین و هگل)، اسلام سرمایه‌داری (متاثر از جامعه‌شناسی ماکس وبر)، اسلام فرویدی (متاثر از روان‌شناسی فروید)، اسلام التقطی (متاثر از دیدگاه‌های گروههای چپ آمریکایی نظیر منافقین خلق...) و بلکه دهها اسلام دیگر مربوط به روش‌فکران و اصلاح طلبان داخلی و خارجی، که هر یک با نگاهی خاص و پیش‌فرض و انتظاری مخصوص به خود به فهم دین می‌پردازد!^۱

از این رو، پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌های مورد نظر اینان، اگر در فهم متون دینی نقش داشته باشند، بسیار ناچیز است. پس پیش‌فرضها و پیش‌دانسته‌ها در مجموع به طور نسبی (نه مطلق) و جزئی (نه کلی) و سازگار با متون (نه بیگانه از آن) در فهم دین نقش دارند؛ نقش آن‌ها به صورت مقتضی و معدات است نه به صورت جزء علت یا علت تامه.

زیر ساخت‌های نظریهٔ تعدد قرائت

از مجموع آنچه که تاکنون درباره نظریه تعدد قرائت آورده شد، می‌توان گفت مهم‌ترین (یا برخی از مهم‌ترین)^۲ مبانی و زیر ساخت‌های نظریه مذبور، چنین اند:

- ۱- مؤلف متن را مرده و نادیده می‌گیرد و لذا هدف تفسیر متن را، فهم و درک مراد و مقصود او نمی‌داند.

۱. ر.ک. کلام جدید، عبدالحسین خسرو پناه، ص ۱۴۴ - ۱۴۳ و ۱۵۳.

۲. توجه دارید که طرح و بررسی نظریه تعدد قرائت به طور تفصیلی، نیازمند مباحث گسترشده است که در گنجایش این کتاب نیست. از این رو، در اینجا در خلال این فصل، به اجمال معرفی و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

۲- متون (اعم از متون دینی و غیر دینی) را نیز صامت، ساکت، مبهم و بدون تعین معنایی دانسته و در نتیجه، قابل هرگونه تفسیر و تعیین معنایی به دلخواه مفسران - با پیش فهم‌ها، علایق و انتظارات خاص خودشان - می‌انگارد.

۳- منطق و معیار مشخصی برای فهم دین قائل نیست و تفسیر را امری شخصی و ذهنی و غیر ضابطه‌مند می‌داند و در نتیجه به نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی معتقد است.

۴- تقسیم فهم‌ها به درست و نادرست پذیرفته نیست، به عبارت دیگر، همه تفسیرها و فهم‌های متفاوت و متكثراً از دین، مورد پذیرش بوده، به همسانی و هم سطح انگاری همه فهم‌ها، معتقد است.

۵- این نظریه، بر تکثر تفسیر متون تأکید می‌ورزد و همه گزاره‌ها، معارف و مسائل دینی و حتی واژه‌ها و مفردات حقایق دینی را سزاوار برداشت‌های گوناگون و پذیرای بی‌نهایت تفسیر عرضی و هم سطح (نه طولی مطرح در متون دینی و قرآنی)، می‌داند.

۶- وابستگی حداکثری فهم متون به فهم‌ها، معرفت‌ها و معلومات برون دینی و نیز تأثیر تام پیش فرض‌ها، پیش دانسته‌ها و انتظارات در شکل‌گیری فهمی و - بلکه فهم‌هایی - از متون، از ویژگی‌های دیگر نظریه تعدد قرائت دین است.^۱

این نظریه و مدعیان آن از دو جهت جای بحث و بررسی دارد: جهت نخست، در درستی آن است که آیا آنچه صاحبان نظریه مذبور (چه تحت عنوانی «هرمنوتیک فلسفی» و «پلورالیسم دینی و قرایی» و چه تحت عنوان «قبض و بسط تئوریک شریعت») طرح و ارائه داده‌اند، به واقع درست است؟ آیا مفسران و فهم‌کنندگان متون (دينی و غير ديني) آن را برمی‌تابند؟

جهت دوم، به فرض درست بودن این نظریه و قابل اجرا بودن آن در تفسیر همه متون غیر دینی و حتی متون دینی غیر اسلامی، آیا می‌توان آن را در تفسیر و فهم متون دینی - اسلامی قابل اجرا دانست و به کار بست؟

همان طور که در فصل پیشین آورده شد، نه «هرمنوتیک فلسفی» یک قانون مسلم، خدشه‌ناپذیر و معتبر نزد همگان در تفسیر متون مختلف به شمار می‌آید و نه «نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت» برآمده از آن، چنین است، بلکه هر دو اینها یک نظریه شخصی در زمینه فهم و تفسیر متون هستند که به دلیل اشکالات و ایرادات فراوانی که دارند از سوی اکثریت قریب به

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نظریه تعدد قرائت و تقدّهای وارد بر آن، ر. ک. فصلنامه قبسات، شماره‌های ۱۷-۱۸ و ۲۲.

اتفاق متفکران و دانشمندان علوم مختلف، مورد بی اعتمایی قرار گرفته و در حوزه تفکر دینی نیز مورد نقد و انکار واقع شده‌اند.^۱

علاوه بر این، بنابر دلایلی که برخی از آنها در زیر می‌آید، نمی‌توان و نباید این نظریات را در فهم و تفسیر متون دینی - اسلامی به کار بست:

۱- متن اصلی اسلام «قرآن کریم»، وحی آسمانی و تحریف نشده است و از منبع لایزال الهی و از اراده تشریعی او سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل از جایگاهی بس بلند و قدسی برخوردار است. از این رو، هیچ کتاب دینی و غیر دینی که دست نوشته بشری هستند، همتای آن و قابل قیاس با آن نیست^۲ تا بتوان شیوه پیشنهادی فهم متون بشری را در فهم و تفسیر این کتاب آسمانی نیز اجرا نمود.^۳

۲- متون اسلامی دارای معانی عمیق و حیانی (نشأت گرفته از اراده تشریعی الهی) و قابل فهم برای بشر است.^۴ از این رو، دستور اکید داده شده تا با فراگیری راهکارهایی، به فهم و تفسیر آن بپردازند و مرادات (مؤلف غیبی آن یعنی) شارع مقدس اسلام (خداوند متعال و در سنت، مرادات پیامبر و ائمه معصومین(ع)) را شناسایی کرده به اجرا بگذارند. چنان که قرآن کریم، وظيفة پیامبر اکرم(ص) را نیز تبیین معنای آن اعلام می‌کند.

۳- قرآن کریم (و به تبع آن سنت پیامبر و ائمه(ع))، کتاب هدایت و رستگاری است، هدایتگری قرآن نیز در همان معانی و مفاهیم الفاظ و حیانی آن نهفته است. از این رو، تمام تلاش باید در راستای فهم آن معانی و حیانی و مرادات الهی صورت گیرد تا در پرتو فهم آن معانی نورانی و عمل براساس آن، به رشد و تعالی معنوی و هدایت و رستگاری مورد نظر قرآن و بانی آن نائل آیند. روشن است هرگونه پیش داوری، پیش دانسته‌ها و معلومات بروزن دینی و یا تفسیر براساس آرای شخصی، به خلوص فهم معانی اصیل قرآن (و روایات) لطمه می‌زنند و به همان میزان، انسان را از رسیدن به آن هدف عالی اسلام (راهیابی به مسیر هدایت و کمال معنوی) بازمی‌دارد.

۱. در فصل قبل برخی از این ایرادات ارائه شد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک. فصلنامه قبسات، شماره‌های ۱۷ و ۲۳.

۲. ر.ک. تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، محمد باقر سعیدی روشن؛ اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی.

۳. سنت قطعی نیز به دلیل این که قرآن کریم، عصمت پیامبر و ائمه(ع) را تأیید کرده است (نجم / ۳ و احزاب / ۳۳)، همتای وحی قرآن قلمداد می‌شود و از قداست و اعتبار آن برخوردار است.

۴. قرآن به زبان فطرت انسانها نازل شده است. (ر.ک. تسنیتم، عبدال... جوادی آملی، ج ۱، ص ۳۱-۵۲).

۵. ر.ک. نحل، آیات ۴۴ و ۶۴.

۴- فهم متون دینی - اسلامی، از راه و روش مضبوط و قاعده‌مندی پیروی می‌کند. این راه و روش مضبوط (که شرحش بزودی خواهد آمد)، همان است که در اصطلاح خاص حوزه‌های علمی - اسلامی به «اجتهاد»، شهرت دارد و پیشینه آن به زمان پیامبر و ائمه(ع) می‌رسد.^۱ از چنین اجتهاد روشنمندی، به روش معصومانه فهم دین یاد می‌شود؛ زیرا مورد تأیید و حمایت پیشوایان معصوم(ع) می‌باشد.^۲

۵- اجتهاد، به عنوان حجّت شرعی، مطرح و از اعتبار لازم دینی برخوردار و لازم‌الاجرا می‌باشد. معنای حجّیت شرعی و دینی آن، این است که ضمن ساقط شدن تکالیف دینی با عمل براساس آن، کمال معنوی و پاداش اخروی و هدایت و رستگاری نیز حاصل می‌گردد. در روایاتی از پیامبر و ائمه(ع) آمده است: «مجتهدی که در اجتهادش به حق برسد و واقع احکام را دست یابد، دو پاداش دارد و آن که در دریافت حق به خط رود و به واقع اصیل نرسد، اجر و پاداش واحدی دارد.»^۳

بنابراین، نظریه اجتهادی فهم دین، با نظریه تعدد قرائت دین، از اساس و در مبانی اختلاف دارد و هرگز با آن قابل جمع نیست و سازگاری ندارد. علاوه بر آنچه تاکنون درباره بی اعتباری و بطلان نظریه تعدد قرائت ارائه شد، این نظریه پیامدهای منفی دیگری نیز دارد که در ادامه بحث به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

دیگر پیامدهای منفی نظریه تعدد قرائت

۱- بروز آنارشیسم مذهبی: تئوری تکثر قرائت دین موجب هرج و مرج یا آنارشیسم است؛ زیرا تئوریزه کردن تکثر قرائت دین به فرایند شخصی سازی دین می‌انجامد و آن را به انزوا می‌کشاند و زمینه را برای بروز پدیدۀ شوم آنارشیسم دینی و به دنبال آن هرج و مرج و رفتار آنارشیستی در حوزه‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و... آماده می‌سازد؛ چون وقتی برداشت و فهم هر کس از متون دینی آنهم بدون ضابطه و بی ملاک و معیار، تجویز شود و هیچ‌کس هم حق چون و چرا

۱. ر. ک. اجتهاد در عصر ائمه معصومین(ع)، محمدرضا جواهری؛ فقه پژوهی، مهدی مهریزی، دفتر اول، به ویژه ص ۱۶۹-۱۸۵.

۲. ر. ک. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، القضاء، باب ۱۶ ابواب صفات قاضی، روایات ۵۱ و ۵۲ و غیر آن.
۳. ر. ک. الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید والاحتیاط والقضاء، سید ابوالقاسم خویی، به تحریر میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی، ص ۱۷؛ اصول فقه، محمد خضری بک، ص ۳۷۷.

نسبت به برداشت‌های متنوع و متکثر افراد از دین نداشته باشد، کم کم در فهم دین هرج و مرج رواد می‌یابد و این شیوه غلط شخصی سازی فهم دین به فهم قوانین اجتماعی نیز کشیده خواهد شد و سبب می‌شود تا هیچ‌کس به قانون و داوری داوران بر محور قانون مورد قبول همگان تن ندهد و در نتیجه قانون‌گریزی فرهنگ شود!

۲- لغو شدن قرآن: لازمه تئوری قرائت‌های مختلف از دین این است که قرآن نه می‌تواند نظریه‌ای را اثبات کند و نه اینکه نظریه‌ای رانفی نماید و این موجب لغویت قرآن و بی معنا شدن مفاد وحیانی کتاب آسمانی اسلام می‌شود که برای هدایت و رستگاری انسان‌ها تشریع و ارسال شده است. توضیح آن که اگر هر قرائت و فهمی از قرآن رواباشد و با هر پیش فرض و پیش فهمی بشود به قرآن رجوع کرد و پاسخ مثبت خود را گرفت، این موجب می‌شود که قرآن کریم نتواند به عتوان داور و سخنگوی صدیق و راستین، هیچ نظریه و برداشتی از دین را تأیید یا رد کند. در حالی که دستور اکید داده شد که نه تنها برداشت خود از دین را به قرآن عرضه کنید تا صحت و سقم آن آشکار شود، بلکه هرگونه حدیث و روایتی از پیامبر و ائمه(ع) را نیز باید به قرآن عرضه کرد و در صورت عدم انطباق آنها با مفاد قرآن، فرمودند: **فَاضْرِبُوهُ عَلَى الْجِدار.**^۱

آنها را بر دیوار بکوبید (و فاقد اعتبار بدانید).

۳- بروز خسارت‌های مادی: از دلایل روشن بطلان نظریه مزبور، این است که این مدعای تکشیرگرایان، یعنی «روا بودن قرائت‌ها و فهم‌های متعدد هم سطح و یکسان با پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های متعدد، به طوری که هیچ متن غیر دینی مربوط به علوم مختلف، پذیرفته نیست، این قرائت‌ها را ارزیابی کند»، در هیچ متن غیر دینی مربوط به علوم مختلف، پذیرفته نیست، چون پیامدهای غیر قابل قبولی به همراه دارد. مثلاً چه بسا در علومی مانند پزشکی و اقتصادی، خسارت‌ها و ضرر‌های جسمی و مادی فراوانی را به دنبال داشته باشد. پس چگونه می‌توان چنین روش ناپستدی را در فهم متون دینی روا دانست؟ فرق گذاشتن میان دین و علوم دیگر، مبنی بر این که تنها متن دین است که تعدد قرائت

۱. در این زمینه احادیث زیادی از مucchomien(ع) رسیده است، که حدیث مزبور یکی از آنهاست؛ از جمله آن نیز این حدیث امام علی(ع) است که فرمود: «هر حدیثی که موافق کتاب خدا (قرآن) است آن را پذیرید و به کار بندید و آنچه که مخالف کتاب خدا است پس آن را رها کنید و نپذیرید. (ر. ک. بخار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۳۸).

می‌پذیرد نه متن علوم دیگر، مبتنی بر نظریه پوزیتیویست‌ها است؛ چون آنان مدعی‌اند که دین و اساساً مسائل ارزشی و اخلاقی ناظر به واقع نیستند بلکه صرفاً بیانگر احساسات و عواطف و سلایق بشری‌اند. روشن است که عواطف و سلایق بشری را نمی‌توان تحلیل کرد و با ادله‌ای اثبات یا ابطال نمود.

پوزیتیویست‌ها در تبیین معناداری گزاره‌ها (یا اصل تحقیق‌پذیری، می‌گویند تنها گزاره‌هایی دارای معنا هستند که بتوان آن گزاره‌ها را تجربه کرد و مورد آزمون قرار داد. اما گزاره‌های فلسفی، اخلاقی و دینی به دلیل اینکه قابلیت تحقیق، تجربه و آزمون را ندارند، فاقد معنا هستند.^۱

ولی این ادعای پوزیتیویست‌ها نیز یک تئوری غیر واقع بینانه و نادرست است؛ زیرا علاوه بر مشکلاتی از قبیل عدم توجیه پذیری گزاره‌های ریاضی و بعضی از گزاره‌های علم فیزیک (که مشتمل بر مقاهیم غیر محسوسی مانند الکترون، پروتون... است) نقض کننده خودش نیز هست، یعنی خود این نظریه نیز قابل تحقیق تجربی و آزمون نیست و نمی‌توان صحت و سقم آن را با تجربه اثبات کرد؛ زیرا اولاً از سخن مقوله‌های تجربی نیست تا با تجربه قابل اثبات باشد و ثانیاً اگر صحت و درستی این اصل که «درستی و بطلان هر معرفتی با تجربه اثبات می‌شود»، خود نیز به وسیله تجربه اثبات گردد، مستلزم توقف شیء بر خودش و در نتیجه، موجب دور باطل است. به این صورت که می‌پرسیم «چرا هر چه که با تجربه ثابت شده است درست است؟» پاسخ داده می‌شود که «چون در تجربه ثابت شده است». روشن است در چنین صورتی درستی تجربه وابسته به خودش شده است و این (توقف شیء بر خودش)، دور و باطل است.

۴ - وجود فهم مشترک میان مردم: یکی دیگر از روش‌ترین دلایل بطلان تعدد قرائت هم عرض و هم سطح، فهم عموم مردم از مسائل دینی است؛ زیرا مشاهده می‌کنیم که اکثر قریب به اتفاق مردم در اکثر مسائل دینی از اصول و فروع اتفاق نظر داشته و فهم واحد و مشترکی دارند و چنین نیست که در یک مسئله دینی، چندین قرائت و برداشت متفاوت و بلکه متضاد و متناقض وجود داشته باشد. اگر اختلافی هم هست در برخی مسائل جزئی و جزئیات مسائل است و لذا به هر عالم دینی که می‌رسند مشکلات و مبهمات مسائل دینی خود را می‌پرسند. این نیست مگر اینکه به صورت ارتکازی به فهم مشترک مسائل دینی اذعان، ایمان و یقین دارند.^۲

۱. ر. ک. کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین و آوروم استروول، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، ص ۴۰۹-۴۱۶.

۲. دلایل بطلان نظریه تعدد قرائت، بیش از آن مقداری است که در اینجا عرضه شد. ر. ک. فصلنامه قبسات، شماره‌های ۱۷، ۱۸، ۲۲؛ کلام جدید، خسروپناه، گفتارهای ۱۷ و ۱۸.

اکنون که بی اعتباری و بطلان نظریه تعدد قرائت آشکار شد، به شرح و تبیین راه و روش مضبوط فهم دین - یا هر منویک خاص فهم دین یا منطق فهم دین - می پردازیم.

منطق فهم

یک اصل مسلم و پذیرفته شده در همه علوم و معارف بشری (اعم از دینی و غیر دینی) این است که هر علمی برای فهم و تفسیر متون خود، بایسته‌هایی (=قواعد و ضوابطی) دارد که برای دست یابی به فهم درست، آشنا بی کافی با آنها ضروری است. این بایسته‌ها و یا قواعد و ضوابط، «منطق فهم متون» یا «هر منویک خاص فهم متن» نامیده می‌شود. متون دینی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و فهم و تفسیر آن منطق خاص خود را دارد و از هر منویک خاصی پیروی می‌کند. بر این اساس، گرچه قرائت‌های متعددی از یک متن ممکن است وجود داشته باشد ولی سخن در اعتبار و حجت این فهم‌ها و قرائت‌ها است. اگر قرائت‌های گوناگون براساس آن ضوابط و قواعد فهم و استنباط باشد همگی معتبر و حجت است^۱ اما اگر فهم‌ها و استنباط‌ها، صرف آرای شخصی، متکی به داده‌های ذهنی افراد و خارج از آن چارچوب‌ها و ضوابط باشد، نه تنها این گونه فهم‌ها برای دیگران حجت نبوده و معتبر نیست بلکه برای خود فهم‌کننده متن نیز اعتبار نداشته و حجت نیست. پس مقصود از این سخن که برخی مطرح می‌کنند «فهم هیچ کس جز برای خودش حجت نیست»،^۲ روشن نیست که کدام صورت مراد اوست: آیا فهم روشنمند و مضبوط یا فهم بدون ضابطه و خارج از چارچوب تعیین شده مراد است؟ اگر مرادش صورت نخست باشد معتبر است و اگر صورت دوم باشد از اساس فاقد اعتبار است چه برای خودش و چه برای دیگران. مراد ما از قرائت واحد روشنمند از دین، همین است، یعنی پیروی همگان (اعم از عالمان دینی و غیر آنان) از وحدت روحیه و روش و نیز قانون یکسان و مورد اتفاق همه عالمان و فقهیان در فهم و تفسیر متون اسلامی. بنابراین، طرح ادعای «اختصاری نبودن فهم دین و عدم اختصاص آن به عالمان دینی»، از سوی برخی روشنفکران، ادعای واهی و نادرستی است.

توضیح آن که متن اصلی (و کمالاً وحیانی) دین اسلام یعنی قرآن کریم، گرچه به دلیل زبان به کار گرفته شده در آن که به تصریح خود قرآن «لسان عربی مبین»^۳ (یعنی محاوره‌ای و در حد

۱. دقت شود مراد از قرائت‌های روشنمند از دین، قرائت‌های متعدد غیر قابل تحويل به فهم واحد نیست تا موجب مشروعیت بخشی به نظریه تعدد قرائت محل نزاع باشد.

۲. صراط‌های مستقیم، عبدالکریم سروش. ر.ک. کیان، شماره ۳۶، ص ۲ - ۴.

۳. ر.ک. نحل (۱۶)، آیه ۱۰۳.

عرف عقلایی رایج میان مردم و قابل فهم برای آنها است و نیز به لحاظ مراتب معنایی (مراتب معنایی در طول نه در عرض که بدان اشاره شد)، برای عموم مردم در سطوح مختلف فکری و فرهنگی به فراخور درک و فهم آن‌ها قابل ادراک و فهم می‌باشد، ولی فهم روشنمندانه و متخصصانه از متون دینی که ما در صدد اثبات آن هستیم و تنها این سطح از فهم متون دینی معتبر بوده و حجت شرعی به شمار می‌آید، کار همگان نیست و فقط در توان عالمان و مجتهدان ژرف‌نگری است که قادرند از راهکارهای درست آن وارد شوند و به شناخت و فهم تخصصی از دین دست یابند.

از پژوهش‌های تخصصی در دین، در اصطلاح خاص حوزه‌های دینی به «اجتهاد» تعییر می‌شود و عنوان تخصصی عالم پژوهشگر و جوینده معارف دینی نیز «مجتهد» است.

پس عنوان «اجتهاد» (یا پژوهش‌های تخصصی در دین) مفهوم عامی است که بر تمام پژوهش‌های دینی روشنمندانه و مضبوط در رشته‌های: کلامی - اعتقادی، فقهی، تفسیری، روایی و غیر آن اطلاق می‌شود؛ و به موازات آن، عنوان «مجتهد» گرچه به طور معمول درباره فقیهان پژوهنده در خصوص احکام فرعی فقهی به کار می‌رود، ولی در واقع عنوان عامی است که همه صاحب نظران و اندیشمندان متخصص و پژوهنده در سایر رشته‌های علوم و معارف اسلامی را نیز شامل می‌شود.

واژه اجتهاد، در لغت به معنی تلاش و کوشش تا سرحد توانایی است به گونه‌ای که با تحمل رنج و سختی همراه است، و در اصطلاح، عبارت است از به کار بردن تلاش و کوشش خویش در راه به دست آوردن احکام شرعی و قوانین الهی از راهها و منابعی که نزد علماء و فقهاء اسلامی معمول و متعارف است و با فراگیری علوم مقدماتی اجتهاد و آگاهی لازم از قواعد و شرایط فهم متون دینی به دست می‌آید.^۱

پس مجتهد کسی است که بتواند احکام و قوانین دینی و فقهی را از روی دلیل به دست آورد.^۲

توضیح آنکه به طور کلی اجتهاد دارای دو شیوه است:

۱- اجتهاد از راه اعتماد به رأی و تفکر شخصی (=اجتهاد به رأی)؛

۲- اجتهاد از راه ادلة معتبر شرعی (=كتاب، سنت، اجماع و عقل).

۱. برگرفته از الرسائل، امام خمینی، با تعلیقات مجتبی تهران، ص ۹۴ - ۹۶؛ مصباح الاصول، تقریرات درس اصول آیة... سید ابوالقاسم خوبی، به قلم سید محمد سرور الواعظ الحسینی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲. توجه شود، معرفت‌های دینی دو دسته است: معرفت‌های پیشین، که از طریق عقل و کاوش‌های عقلی برای انسان فراهم می‌شود و معرفت‌های درون دینی، که برخاسته از متن دین و پیام خداست. در هر یک از این دو دسته معرفت، اگر روش و منطق صحیح فهم دین رعایت شود و جوینده‌ای که دارای صلاحیت‌های علمی (و اخلاقی) است به انگیزه کشف حقایق دینی به دین رجوع کند یافته‌ها و معرفت‌های او از دین معتبر و معرفت دینی مصطلح محسوب می‌شود. پس به این نکته توجه شود که، گرچه در اینجا از اجتهاد درون دینی توسط مجتهد و صاحب نظر در دین سخن می‌گوییم ولی هرگز منکر معرفت‌های پیشین نیستیم.

اجتهاد از نوع نخست که مورد پذیرش عالمان سنتی مذهب است و براساس آراء، داده‌های ذهنی، قیاس، استحسان و انتظارات پیشینی افراد صورت می‌گیرد،^۱ همان است سکه امروزه از سوی برخی از روشنفکران مطرح می‌شود. این نوع اجتهاد و یا معرفت دینی که شالوده‌اش بر تکثر قرائت دینی پایه‌ریزی شده است، نوعی تفسیر به رأی است که از نظر پیشوایان معصوم (ع) مردود اعلام شده است.^۲

اما اجتهاد از نوع دوم، همان شیوه اجتهادی مصطلح نزد علماء و فقهاء اسلامی شیعی از دوران گذشته -حتی از عصر معصومین (ع)- تاکنون می‌باشد و شیوه‌ای علمی -تخصصی است که تحت تعالیم خود ائمه اهل بیت (ع) شکل گرفته و در گذر زمان جرح و تعدیل شده و تکمیل گشته است. این شیوه درست اجتهاد و پژوهش (یا قرائت دینی معتبر)، -چنان که آمد- از راه به کارگیری ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، اعمال می‌شود، ولی موفقیت در این زمینه مستلزم این است که پژوهشگر دینی با روشن بارگیری و استفاده از ادله چهارگانه مزبور، به مقدار لازم آشنا باشد و آشنا بای لازم باشیو به کارگیری ادله اربعه، مبتنی بر فراگیری بسیاری از علوم ادبی، عقلی و نقلی -به عنوان علوم مقدماتی فهم دین- و نیز رعایت یک سری شرایط و قواعد است، که ما از مجموعه آنها به «شرایط و قواعد فهم متون دینی» تعبیر می‌کنیم. در ادامه به شرح کوتاه مهم ترین آنها می‌پردازیم.

شرایط و قواعد خاص فهم متون دینی

مهم‌ترین این شرایط و قواعد، عبارت است از:

- ۱- آگاهی از قواعد دستور زبان عرب و علوم ادبی از صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و... به مقداری که او را بر فهم متون دینی (قرآن و روایات) توانا کند.
- ۲- انس و آشنا بای با محاورات عرفی و شیوه بیانی متعارف میان مردم.
- ۳- آگاهی لازم از علوم عقلی و استدلالی به ویژه منطق و کلام، تاشیوه استدلال و نحوه رسیدن به نتایج از راه مقدمات و نتایجی که این مقدمات به آن متنه می‌شود را بداند و آن را در اثبات احکام به ویژه آنجاکه در قلمرو حکم عقل است به کارگیرد؛ و نیز آگاهی لازم از برخی علومی که در فهم بهتر متون دینی نقش دارند.
- ۴- آگاهی به مسائل مهم علم اصول به مقداری که در استنباط احکام فقهی و اجتهاد علمی- اسلامی تأثیر دارند.

۱. ر.ک. ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمدابراهیم جناتی، ص ۴۳؛ اجتهاد در عصر ائمه معصومین (ع)،

محمد رضا جواهری، ص ۳۹-۳۴.

۲. ر.ک. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۸۷، ص ۱۱۹ (طبع اول).

۵- شناخت لازم قرآن: مفسر باید برای فهم کتاب آسمانی اسلام «قرآن کریم» که در طول ۲۳ سال نازل شده است از آیات آن از صدر تا ذیل و همچنین شأن نزول آنها، آگاهی و شناخت کافی داشته باشد؛ چراکه این کتاب آسمانی مشتمل بر عام، خاص، مطلق، مقید، منسوخ و ناسخ است و باید برای فهم و تفسیر یک آیه، آیات دیگر را مد نظر قرار داد. به عنوان مثال، قرآن مجید به یکباره شراب را تحریم نکرد، بلکه در آیه‌ای به مسلمانان زیان‌های آن را تذکر داد.^۱ اگر مفسر تنها به این آیه اکتفا کند و از آیات دیگری که در آنها حکم تحریم شراب آمده است^۲ غافل باشد، روشن است که تفسیر او ناصواب خواهد بود.

علاوه بر این، قرآن مشتمل بر آیات محکم و متشابه است که تفسیر متشابهات را نخست باید از محکمات به دست آورد و نمی‌توان تنها با تکیه بر یک آیه متشابه، آن را مجمل و صامت انگاشت و دست به تفسیر به رأی زد.

از این رو، برای تفسیر صحیح قرآن، آشنایی کافی با علوم قرآنی و تفسیر، و نیز آگاهی از ساختار زبان متون و حیانی و شأن نزول آیات، ضرورت دارد.

۶- شناخت روایات: روایات اسلامی (=مجموعه سخنان پیامبر و ائمه(ع)), علاوه بر این که خود به عنوان «سنّت»، یکی از سه منبع کشف و استخراج احکام مطرح هستند، کلید فهم قرآن به ویژه آیات متشابه آن نیز به شمار می‌آیند؛ چراکه به تصریح خود قرآن، تفسیر دقیق و عمیق آیات، به ویژه آیات متشابه -که به تعبیر قرآن تأویل نامیده می‌شود^۳ - از «راسخون در علم»^۴ برمی‌آید و مصدق

۱. ر.ک. بقره، آیه ۲۱۹.

۲. ر.ک. مائدہ (۵)، آیات ۹۰-۹۱.

۳. گرچه در فرائت هرمنوئیکی معمولاً واژه‌های تفسیر، فهم و تأویل به یک معنا به کار می‌روند، ولی در اصطلاح قرآنی، تأویل و تفسیر با هم تفاوت دارند؛ زیرا واژه تفسیر معمولاً در رابطه با آیاتی که معنای نص و یا ظاهر دارند (آیات محکم)، یعنی معنای آنها روشن است، به کار می‌رود، ولی تأویل درباره آن دسته از آیاتی که معنای ظاهر و روشنی ندارند و باید با پژوهش و کاوش به معنای نهفته در ورای الفاظ آنها دست یافت (=آیات متشابه)، گفته می‌شود. فهم دقیق تأویل آیات متشابه، در تخصص و توان راسخان در علم است که مصدق کامل راسخان در علم هم معتبراند. (ر.ک. المیزان، ج ۳، ص ۷۵-۷۷).

۴- ص ۱۱۷ آیه ۱۷ از سوره آل عمران که بحث‌های مفصلی درباره تأویل و آیات محکم و متشابه آورده است. به عنوان نمونه، آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵)؛ خدای رحمان بر عرش استیلاً یافت. از آیات متشابه است؛ زیرا عرش در این جا به معنای معمولش که تخت باشد نمی‌تواند باشد، چون معنا چنین می‌شود: خدا بر تخت تکیه زده است، که مستلزم اثبات نوعی جسمیت برای خداست، بلکه باید گفت مراد از تکیه بر تخت، تکیه بر قدرت مطلقه‌اش و احاطه کامل بر جهان است. (ر.ک. سیمایی فرزانگان، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۲۸).

۵. ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۷.

کامل و حقیقی راسخون در علم، ائمه معصومین(ع) هستند.^۱ از این رو، شناخت کافی روایات نیز لازم است؛ و شناخت کافی روایات هم در گرو آشنایی با علوم مقدماتی فهم روایات، یعنی علم رجال، درایه و حدیث و به ویژه شناخت انواع حدیث از قبیل متواتر، صحیح، حسن و... می‌باشد.

۷- قدرت دخالت دادن عناصر زمان و مکان در فهم متون و صدور فتوا.

۸- داشتن ممارست و تمرین مستمر در فروع فقهی و تطبیق آنها با اصول، تا اینکه به ملکه اجتهاد دست یابد.

۹- آشنایی با نظریات فقهی و دینی علمای بزرگ شیعه و سنتی که در گذشته و به ویژه در زمان ائمه(ع) رایج بوده است.

۱۰- دوری از تفسیر به رأی، که پیشتر اشاره گردید؛ چراکه اتكای حدا کثری به آراء و انتظارات و پیش فرض های خود در تفسیر و فهم متون دینی، به طوری که این اتكا و اعتماد، به خلوص فهم دین، خدشه وارد کند، به عنوان تفسیر به رأی نامیده می‌شوند که به شدت از سوی پیشوایان معصوم(ع) از آن نهی شده است.^۲

نتایج بحث

از آنچه گذشت این نتایج به دست آمد که:

اولاً، اجتهاد جعل و وضع قوانین نیست، بلکه استنباط، استخراج و کشف قوانین از متون دینی است.

ثانیاً، اجتهاد باهدف درک و فهم معانی وحیانی نهفته در الفاظ قرآن و روایات معتبر صورت می‌گیرد.

از این رو، هر نوع پیش داوری و تحمیل ذهنیت‌های بیگانه از متن بر آن، که او را از فهم متن دور کند، مردود است.

ثالثاً، اجتهاد راهی است پویا و بالنده برای دستیابی به معرفت دینی مطمئن و مورد ثوق و پاسخگویی به نیازهای متغیر مردم هر زمان به دین و حل معضلات فکری - دینی آنان.

رابعاً، اجتهاد (به معنای فهم روشنданه و کارشناسانه از این)، گرچه در انحصار گروه یا قشر خاصی از پژوهشگران دینی نیست، ولی به دلیل دشواری نیل به مقام رفیع اجتهاد از یکسو و عدم آمادگی روحی و فکری و اهتمام کافی از سوی اکثر مردم و تحصیل کنندگان حوزه دینی و غیر دینی برای رسیدن به این مقام بلند علمی - تخصصی در معارف اسلامی از سوی دیگر، به طور

۱. ر.ک.المیزان، ج.۳، ص.۶۹-۷۴.

۲. ر.ک.المیزان، ج.۳، ص.۷۵-۷۸؛ بحارالانوار، ج.۳۶، ص.۳۲۷ و ج.۸۹، ص.۱۱۰.

قهربانی انصاری می‌شود و اختصاص به عالمان فرهیخته و مجتهدان ژرف نگر دینی پیدا می‌کند.^۱ این واقعیت انکارناپذیری است که فرهیختگانی چون امام خمینی مکرر به آن تصریح و تأکید داشتند و همچنین استاد شهید مطهری در بحث «ضرورت وجود علماء در دین خاتم» به تبیین مستدل آن پرداختند.^۲

خامسًّا نظریه اجتهادی فهم دین با نظریه تعدد قرائت دین، اختلاف بنیادی و تفاوت جوهری دارد. از این رو، اجتهاد را باید با نظریه مزبور یکی دانست و یا در عرض آن قرار داد و در نتیجه نوعی قرائت صنفی به حساب آورد. به همین دلیل، اگر اختلاف نظری در برخی مسائل دینی میان علماء و فقها مشاهده می‌شود در واقع اختلاف نظر نیست و در نظر بدوى چنین به نظر می‌رسد. از این رو، با دقت در آن‌ها اختلافی مشاهده نخواهد شد و قابل جمع هستند. به عنوان نمونه، اختلاف آرایی که عالمان دینی در مسئله خداشناسی دارند؛ یکی از علم خدا سخن می‌گوید، دیگری از قدرت حق تعالی و... یا اختلاف متکلمان، مفسران و فقیهان درباره علم امام معصوم(ع)، دقیقاً مانند اختلاف فیزیکدان، شیمی دان و متکلمان درباره گل است، که هر یک از زاویه خاصی به تعریف و تفسیر آن می‌پردازد؛ فیزیکدان از طریق قوانین حاکم بر ظاهر پدیده گل، شیمیدان از دیدگاه آثار درونی آن و متکلم و حکیم الهی از وجود نظام واحد برکل. در حالی که در این جا سه توصیف و تفسیر از یک پدیده داریم که اختلاف نظر آن‌ها اختلاف مخل و تناقض آمیز نیست بلکه مکمل یکدیگرند.

گاهی نیز اختلاف در یک فهم و برداشت بر می‌گردد به این که یکی مدلول مطابقی یک جمله و کلام است و دیگری مدلول التزامی آن؛ یا اختلاف در یک مسئله مثلًا در گذشته معامله خون حرام بود اما امروزه به جهت استفاده پزشکی آن، حلال و جایز است. یا اختلاف در مصاديق است. بنابراین، سیاری از این اختلاف نظرها، درست و مطابق با واقع‌اند و هیچ ارتباطی با مسئله تعدد قرائت رایج و مورد ادعای روشنفکران دگراندیش ندارد. زیرا اگر اختلاف نظری در برخی مسائل دینی میان عالمان پیش می‌آید، منشأ آن اختلاف نظر و تعدد قرائت در عرض یکدیگر و متناقض هم نیست، بلکه اختلاف نظری است که معلوم علل ثانوی و فرامتنی است که عمدۀ آن به رعایت نکردن قواعد فهم و تفسیر متون بر می‌گردد.^۳

۱. برای تحقیق بیشتر درباره اجتهاد، از جمله ر. ک. ختم نبوت، شهید مطهری، ص ۶۹-۷۹، (چاپ چهاردهم)، خاتمه‌یت، ص ۹۱-۹۹.

۲. ر. ک. خاتمه‌یت، ص ۶۵-۶۷.

۳. برای آگاهی از این عوامل ثانوی اختلاف نظر، ر. ک. سیمای فرزانگان، جعفر سیحانی، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۷، هرمنویک، جعفر سیحانی، ص ۷۷-۷۹؛ کلام جدید، عبدالحسین خسروپناه، ص ۱۰۳-۱۰۷.

فصل پنجم

دین و حکومت

از چالش‌های مطرح در بارهٔ دین و تفکر دینی که پیشینه هم دارد، جدا انگاری سیاست از دین است (سکولاریسم) است.

در این درس و در راستای پاسخ به چالش و شباهه مزبور، به تبیین جایگاه سیاست و حکومت در اسلام می‌پردازیم.

تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست در اسلام

سیاست در لغت به معنای رعیت‌داری، اصلاح امور مردم و نگاه داشتن حد هر چیز، آمده است.^۱ اما در اصطلاح و در عرف بین‌الملل تعاریف زیادی مطرح شده که از مجموع تعاریف ارائه شده برای سیاست^۲، می‌توان آنها را به دو دسته کلی: «سیاست خوب و ارزشمند» و «سیاست ناپسند و ضد ارزشی» تقسیم کرد. سیاست خوب و پسندیده، همان است که در کلام خواجه نصیر طوسی به «سیاست فاضله» تعریف شده و معادل امامت در مفهوم اسلامی آن است و آن، همان مردمداری، هدایت خلق و اصلاح امور مردم است. اما سیاست ناپسند، که به تعبیر خواجه «سیاست ناقصه» نامیده می‌شود، به معنای تقلب، مردم فربیی و نگون‌بخت ساختن آنان است.^۳ سیاست به معنای دوم، که امام راحل (ره) از آن به سیاست شیطانی تعبیر کرده و مظہر چنین سیاستی در تاریخ صدر اسلام «معاوية بن ابی‌سفیان» بوده و در جهان معاصر «شیطان بزرگ

۱- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، ج ۶، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲- ر.ک. رسائل اخوان صفا، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۷۲ (رساله نهم)، چاپ بیروت.

۳- ر.ک. اخلاق ناصری، با مقدمه و پاورقی وحید دامغانی، ص ۲۹۸، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.

آمریکای جنایت‌کار» به شمار می‌رود^۱، به طور مسلم در اسلام نیست و دین اسلام از آن جداست و هرگز آن را برمی‌تابد.

اما سیاست به معنای نخست، نه تنها دین اسلام از آن برکنار و جدا نیست، بلکه فلسفه تشریع دین و ارسال پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم، ریشه اصلی تفکر سیاسی در اسلام است و در فرهنگ قرآنی اندیشه‌های سیاسی، اعتقاد و عمل براساس آن، جزوی از قلمرو وسیع ایمان، بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و نیز گوشه‌ای از «حیات معقول» مورد نظر قرآن به شمار آمده است.

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام و قرآن، عبارت است از: اثبات حاکمیت، ولایت و سپرستی همه جانبه مادی و معنوی، دنیوی و اخروی برای خدا، رسول و اولیای خاص او^۲، اثبات امامت و رهبری سیاسی - اجتماعی برای پیامبر(ص)، ائمه(ع) و منصوبین از سوی آنان^۳، اثبات خلافت و حکومت در زمین برای برخی پیامبران گذشته، از جمله حضرت داود و سليمان(ع)^۴. دعوت به کار شورایی و جمعی کردن^۵، امر به جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها، مستکبران و زورگویان و نیز امر به تهیه امکانات دفاعی^۶ و مبارزه با فساد و تباہی و نیز ظلم‌ستیزی و عدل‌گستری و اصلاح جامعه را جزو وظایف اصلی اهل ایمان دانستن.^۷

بر اثر به هم آمیختگی دین با سیاست بود که پیامبر و ائمه(ع) در امور سیاسی - اجتماعی دخالت می‌کردند، به گونه‌ای که به لقب «ساسته العباد» یعنی سیاستمداران و اداره‌کنندگان بندگان خدا ملقب شده‌اند.^۸ بخش عظیمی از زندگی ائمه(ع) را امور سیاسی اسلام و مبارزه در راه اصلاح امر سیاست و به دست گرفتن منصب خلافت و حکومت که حق مسلم آنها بود، تشکیل می‌دهد.

بهترین گواه بر این موضوع، درگیری امامان با حکام طاغوتی و شهادت در این راه است. از روشن‌ترین دلائل تفکیک ناپذیری سیاست از دیانت در اسلام، اندیشه تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام است، که به دست آخرین حجت خدا، حضرت مهدی(عج) - در روزگاری که

۱- ر. ک. رساله نورین، ج ۴ (مسایل سیاسی و حقوقی)، ص ۶۸ - ۷۰.

۲- ر. ک. مائده، آیات ۴۲ - ۴۳ و ۵۵؛ یوسف، آیه ۴۰. ۳- ر. ک. نساء، آیات ۵۹ - ۵۸؛ مائدہ، آیه ۶۷.

۴- ر. ک. ص، آیات ۲۰ و ۲۶؛ نمل، آیات ۷ - ۲۶؛ نساء، آیه ۵۴.

۵- ر. ک. سورای، آیه ۳۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۹.

۶- ر. ک. بقره، آیه ۲۱۸؛ تحریم، آیه ۹؛ نساء، آیه ۷۵، انفال، آیه ۶۰.

۷- ر. ک. بقره، آیه ۲۷۹؛ هود، آیه ۱۱۳؛ نساء، آیه ۵۸؛ نحل، آیه ۹۰ و آیات دیگر.

۸- ر. ک. مفاتیح الجنان، اوایل زیارت جامعه کبیره.

سراسرگیتی را ظلم، فساد و جنایت فرآگیرد و مردم دنیا و ملل مستضعف از ظلم و نابرابری دولت‌های استکباری و ایادی‌شان به ستوه آیند. تحقق خواهد پذیرفت. آنگاه حاکمیت بزرگ‌میان وزمینیان از آن صالحان و مستضعفان خواهد بود.^۱

اسلام دین حکومت است

از آنچه که درباره آمیختگی سیاست با دیانت در اسلام گفته شد، تا حدودی روشن گشت که اسلام دین حکومت است و بدون تشکیل حکومت دینی، اهداف عالی آن تحقق نخواهد پذیرفت. وجود حکومت از جمله نیازهای ابتدایی و ارتکازی بشر است و آینی که شالوده‌اش بر فطرت و عقل است، نمی‌تواند نسبت به یکی از اولی ترین و ضروری ترین نیازهای جامعه انسانی یعنی حکومت، بی‌اعتนา باشد.

چه این که اسلام برنامه‌های لازم جهت سعادتمند شدن انسان را آورده است. تحقق این برنامه‌ها تا دستیابی به سعادت جز با تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن همه احکام و قوانین فردی و اجتماعی آن میسر نیست؛ زیرا تشکیل نشدن حکومت دینی موجب راکد ماندن بخش‌های مهمی از برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اسلام می‌شود و در نتیجه، رسیدن به اهداف عالی آن را ناممکن می‌سازد.^۲

براساس این تفکر بود که رسول گرامی اسلام (ص) پس از هجرت به مدینه بالفاصله نظامات و تشکیلات سیاسی و حکومتی ایجاد کرد، و با استقبال مردمی هم واقع شد. این روند «تشکیل حکومت اسلامی» پس از آن حضرت نیز ادامه یافت؛ و اساساً کشمکش اصلی و عمده فرق اسلامی، بر سر خلافت و امامت همه جانبیه بر جامعه اسلامی بوده و نقطه تلاقی و بروز اختلاف دیدگاه‌ها را همین بعد ظاهری امامت یعنی زعامت و رهبری سیاسی و حاکمیت بر امور جامعه اسلامی، تشکیل می‌داده است.

راز این که امام راحل (ره) نیز اسلام را جز حکومت نمی‌داند، همین است که گفته شد؛ آنچاکه فرمود: با دققت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره، نمی‌توان

۱- ر.ک. انبیاء، آیه ۱۰۵؛ قصص، آیات ۵-۶.

۲- ر.ک. معنویت تشیع، علامه طباطبائی، ص ۵۸-۶۱، انتشارات تشیع، قم.

به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد^۱ ... نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام، حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست...^۲

ویژگی‌ها و اهداف حکومت دینی

۱ - خدامحوری

حکومت دینی و به طور کلی اندیشه سیاسی در اسلام مانند سایر مؤلفه‌های شریعت، از وحی سرچشمه گرفته است، که رسول گرامی اسلام(ص) طی آن، پیام‌های آسمانی را بدون واسطه از منبع غیب دریافت داشته و بر بشریت عرضه کرده است، البته نه وحی مصطلح در مسیحیت کنونی که با مفهوم عمیق و دقیق وحی قرآنی کامل‌بیگانه بوده و با آن تفاوت جوهری دارد؛ و نیز نه وحی نشأت گرفته از عوامل مادی و تاریخی که نمایشی از جریان‌های موجود و انعکاسی از صحنه‌های سیاسی-اجتماعی جامعه است.

براساس دید وحی، حاکمیت مطلق بر جهان آفرینش تنها از آن خدای یکتائی بی‌همتا است.

چنان‌که قرآن‌کریم فرمود:

هُنَّا لِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ
(کهف: ۴۴)

در آنجا ثابت شد که همه اندواع ولایت (تکوینی و تشریعی) از آن خدای برحق است. این که در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی هم آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست» برگرفته از این جهان‌بینی قرآنی است.

بنابراین، مشروعيت حکومت هر حاکمی، از جمله آن حاکم اسلامی، از حاکمیت و ولایت تشریعی الهی سرچشمه می‌گیرد و هرگونه مشروع دانستن حکومتی جز این طریق و به غیر این نگرش، نوعی شرک در ریوبیت تشریعی به شمار می‌آید. پس نخستین و بارزترین شاخصه حکومت دینی «خدمحوری» بودن آن است. این درست برخلاف نگرش در حکومت‌های سکولاریستی است که بر «اومنیسم» (انسان محوری) مبنی است. در این نوع حکومت‌ها، انسان به جای خدا نشسته و خواسته‌ها و هوای‌های کنترل نشده‌اش را به جای فرامین خدا گرفته و به اجرا درمی‌آورد.

۳ - تعلیم و تربیت

از آنجاکه در حکومت اسلامی، حاکم به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بر

۱- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۲۹، انتشارات آزادی، قم.

۲- کتاب البیع، ج ۵، ص ۴۷۲، انتشارات اسماعیلیان، قم.

مردم حکومت می‌کند، اهدافی که در این حکومت تعقیب و اجرامی شود باید همان اهداف و برنامه‌هایی باشد که در رسالت پیامبر (ص) مورد نظر بوده و در حکومت آن حضرت اجرامی شده است.

براین اساس، یکی از مهم ترین اهداف حکومت دینی، باید تعلیم و تربیت مردم باشد. مصداق روشن تعلیم و تعلم، در اینجا، آموزش، تبیین، تبلیغ احکام الهی و معارف دینی، نشر و گسترش آنها در جامعه و آشنا ساختن شهروندان مسلمان به وظایف و مسؤولیت‌های شرعی و تکالیف الهی و معروفی حلال و حرام خداست. تربیت نیز به این معنا است که افراد از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته، استعدادهای درونی آنان شکوفاً گردد و در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی در جامعه تلاش شود، تا آنجاکه شهروندان به اخلاق نیکو خوگرفته و به آداب الهی آراسته گردند.

۴- دشمن ستمگران و یاور مظلومان

یکی از اهداف راهبردی حکومت دینی، دشمنی ورزیدن با ظلم و ظالم و حکومت‌های طاغوتی و استکباری و در برابر، حمایت و یاری کردن مظلومان و مستضعفان است؛ و فرقی نمی‌کند که مظلوم در قلمرو اسلام و کشورهای اسلامی و مسلمان باشد یا در سرزمین دیگر. این یک اصل ارزشی و هدف متعالی است که در اسلام به عنوان کامل ترین مکتب ارزشی مطرح گردیده و از تک تک مسلمانان و نیز از حکومت اسلامی، خواسته شده تا بدان عمل کنند.

امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن و امام حسین (ع)، بر این حقیقت تصریح کرده است:

گُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلمُظْلُومِ عَونَةً.^۱

دشمن ستمگران و یاور مظلومان باشید.

بنابراین، آن‌کسانی که بر مسؤولان حکومت جمهوری اسلامی ایران خرده می‌گیرند که «چرا به کمک ملل مظلوم و مسلمان می‌شتاید و از آنان حمایت می‌کنید»، یا از این وظیفه مهم اسلامی بی‌خبرند و یا به علل دیگری در صدد نادیده گرفتن این رسالت اسلامی و ایمانی برآمده‌اند.

۵- شکل‌گیری حکومت دینی با آرای مردم

از ویژگی‌های مهم حکومت دینی این است که شالوده‌اش بر آرای مردم پی‌ریزی می‌شود؛ زیرا در تفکر دینی - اسلامی پذیرفتن حکومت والی خاص و انتخاب آن جزو حقوق اساسی مسلمانان است و حکومتها و حکام نمی‌توانند به بهانه‌ها و حریبه‌های مختلف مانند حریبه‌دین و به بهانه انتخاب از سوی خدا، خود را ب مردم تحمیل کنند (آن‌گونه که در حکومت دینی - مسیحی

۱- ببحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۰.

قرون وسطایی در اروپا رایج بوده است)، بلکه باید حکومت و حاکمیت حاکمان از مجرای پذیرش و آرای مردم و بر مدار دموکراسی صورت گیرد.

این یک شعار صرف سیاسی نیست بلکه یک واقعیت عینی و اصل لازم‌الاجرا در تفکر سیاسی اسلام است که هم آیات و روایات بر آن دلالت می‌کنند. و هم سیره عملی پیشوایان معصوم(ع) بوده است.

به عنوان نمونه، امام علی(ع) از پیامبر(ص) روایت کرد که به وی فرمود:

یا علی! ولایت امت من بر عهده توست، اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را به دست گیر، اما اگر درباره تو اتفاق نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند کار آنان را به خودشان واگذار.^۱

۶- تأمین آزادی‌ها و حقوق شهروندان

از دیدگاه اسلام، انسان آزاد آفریده شده و هیچ کس حق ندارد این حق را از او سلب کند:
لَا تَكُنْ عَبْدًا عَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُبًّا.^۲

بنده (انسان) دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.

نیز در اسلام، انسان‌ها صرف‌نظر از رنگ، نژاد، مقام، سن، جنس و غیر آن از حرمت و احترام فوق العاده‌ای برخوردارند، به طوری که کشتن یک انسان بی‌گناه به منزله کشتن همه مردم دنیا تلقی شده، کیفر و مجازات بسیار سنگینی در دنیا و آخرت در پی دارد.^۳ بر این اساس حقوق و آزادی‌های شهروندان مسلمان و غیر مسلمان محترم بوده و باید رعایت شود.

به موازات همین تفکر مترقبی و بالتده، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسؤولان و نهادهای جمهوری اسلامی بر رعایت حقوق و آزادی افراد زیر مجموعه حکومت اسلامی و تأمین امنیت و آزادی لازم برای اظهار عقیده و بیان نظرات آنان - با هر نوع گرایش فکری و سیاسی که دارند - موظف شده‌اند. مگر این که بخواهند از آزادی سوء استفاده کرده و توطئه بکنند.^۴

۱- كشف المحة، على بن موسى (ابن طاووس)، ص ۱۸۰، مطبعة الحيدريه، نجف اشرف.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۱. ۳- ر.ک. مائده (۵)، آیه ۳۲.

۴- از جمله اصول قانون اساسی دال بر حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌ها و ضرورت پاسداری از آنها توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از: اصول دوم، سوم، ششم، نهم، دهم، سیزدهم، چهاردهم، نوزدهم، بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و هفتم، سی و هفتم و غیر آن. از جمله وظایف و رسالت‌های خطیری که اسلام بر عهده مسؤولان نظام اسلامی گذاشته که آنها را بر رعایت حقوق و آزادی‌های افراد زیر مجموعه حکومت اسلامی، ملزم می‌کند، پاسخگو بودن حاکمان در برابر خدا و خلق اوست، که در صورت کوتاه‌آمدن در این امر و تجاوز به حقوق شهروندان، کیفر سخت الهی در انتظارشان خواهد بود.

فصل ششم

رهبری دینی

ولایت فقیه بهترین گزینه برای رهبری دینی

رهبری حکومت اسلامی در زمان پیامبر(ص) و امام معصوم(ع)، بر عهده خود پیامبر و امام معصوم است و در آن هیچ‌گونه تردیدی نیست. سؤال این است که در دوران غیبت که نه پیامبر(ص) حضور دارد و نه امام معصوم چه کسی شایسته رهبری در حکومت دینی است؟ در پاسخ باید گفت: از آنجاکه در زمان غیبت، دسترسی به امام معصوم(ع) امکان‌پذیر نیست و از طرفی، تشکیل حکومت دینی هم ضروری است، بنابراین باید فردی لایق ولایت و حکومت، متصدی امر حکومت دینی شود. اما این که چه کسی این شایستگی را دارد، چهار گزینه پیش روی ماقرار می‌گیرد: ۱- ولایت غیر فقیه غیر عادل ۲- ولایت فقیه غیر عادل ۳- ولایت غیر فقیه عادل ۴- ولایت فقیه عادل.

گزینه اول و دوم به حکم عقل مردود و قابل گزینش نیست و تردیدی هم در آن راه ندارد. درباره گزینه سوم و چهارم، باید گفت چون سخن در تشکیل حکومت دینی جهت «پیاده‌کردن احکام دین» است، روشن است کسی که زمام امور سیاسی و رهبری حکومت دینی را به عهده می‌گیرد باید با احکام اسلامی به طور کامل آشنا باشد و شیوه اداره حکومت دینی را هم بداند و در عین حال از عدالت و تقوای لازم نیز برخوردار باشد.

بنابراین، فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا، عدالت، تدبیر، مدیریت و کمالات لازم دیگر برخوردار باشد، برای رهبری در حکومت دینی شایسته‌تر از هر کس دیگری می‌باشد. چنان‌که امام خمینی(ره) نیز به این واقعیت تصریح کرده و فرمود:

پس از این‌که، اصل ضرورت حکومت ثابت شد، سخن در فرد حاکم و والی است. شکی نیست که از دیدگاه شیعه، ائمه اهل بیت(ع)، جانشینان پیامبر اکرم(ص) و رهبران جامعه اسلامی‌اند؛ ولایت عامه و خلافت کلیه‌الهی -که برای پیامبر(ص) ثابت بود- برای ائمه اهل بیت(ع) ثابت است؛ و در زمان غیبت، گرچه ولایت و حکومت برای شخص و فرد خاصی مقرر نشده است، لیکن -به حکم عقل و شرع- اصل حکومت، در عصر غیبت(نیز) استمرار دارد... و چون حکومت اسلامی به معنی حکومت قانون‌الهی است، حاکم و والی مسلمانان، باید واجد شرایط زیر باشد: ۱- علم به قانون‌الهی ۲- عدالت ۳- کفایت سیاسی و توان مدیریت. اعتبار و لزوم این شروط، در رهبر و حاکم اسلامی، از بدیهیات است. چنان‌که در احادیث اسلامی (نیز) شواهدی بر آن یافت می‌شود. در این صورت، امر ولایت و حکومت -در عصر غیبت- از شؤون و وظایف فقیه عادل است.^۱

از آنچه گفته شد دو مطلب دیگر نیز تا حدودی روشن شد: یکی مفهوم ولایت و رهبری دینی، دیگری ویژگی‌های لازم برای رهبری دینی.

در تتفییح بیشتر مطالب مزبور باید افزود: ویژگی‌ها و صلاحیت‌های لازم برای ولایت فقیه و رهبری در حکومت دینی چنان‌که در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی به آن تصریح شده است، عبارت است از: فقاهمت و اجتهاد، عدالت و تقوا، بینش سیاسی -اجتماعی، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مفهوم ولایت و رهبری در حکومت دینی، همان است که در تعریف برای «امامت» به عنوان عام آن مطرح کرده‌اند:

رهبری، یعنی فرمانروایی و ریاست عامه بر جامعه اسلامی در امور دین و دنیا.^۲

زیرا براساس جهان‌بینی اسلام، امور دینی در دنیا شکل می‌گیرد، ریاست بر امور دینی مسلمانان در حقیقت ریاست بر امور دنیوی آنان نیز هست، چراکه دنیا از دین جدا نبوده و دستورات اسلامی، هم تنظیم‌کننده رابطه انسان با خداست و هم تنظیم‌کننده روابط میان انسان‌ها در همین دنیا. پس کسی که ریاست و رهبری مسلمانان را بر عهده می‌گیرد باید در جهت تنظیم امور دنیوی و حل مشکلات دنیایی آنها نیز نقش ایفا کند.

۱- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۷.

۲- الهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، ص ۵۰۵-۵۰۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

دلایل اثبات ولایت فقیه

حقیقت ولایت فقیه تداوم رهبری معمصومین(ع) در مقیاس پایین‌تر آن است، از این رو ادله اثبات ولایت معمصومین(ع) به طور غیر مستقیم اثبات‌کننده ولایت فقیه نیز می‌باشد، ولی به دلیل اهمیت مسأله به تبیین دو دلیل - عقلی و نقلی - می‌پردازیم.

۱ - دلیل عقلی

توضیح آن که اندیشمندان اسلامی برای اثبات ولایت فقیه و ضرورت رهبری فقیه واجد شرایط، دلایل عقلی زیادی (اعم از دلایل عقلی محض و تلفیقی) اقامه کرده‌اند، که ذکر همه آنها نه ضرورت دارد و نه مجال پرداختن به آنها می‌باشد.^۱ ولی برای تحکیم مطلب، به یک دلیل عقلی تلفیقی (تلفیقی از مقدمات عقلی و نقلی) اشاره می‌شود:

- ۱ - زندگی انسان به حکم فطرت و عقل نیازمند نظم، انسجام و تشکل (حکومت) است تا از هرج و مرج و نابودی مصون بماند.
- ۲ - تشکیل حکومت با ساز و کار و ساختار دینی - هم ضرورت دارد، در غیر این صورت، بسیاری از احکام آن بر زمین می‌ماند.
- ۳ - زمامدار حکومت دینی هم - طبق بیان سابق - باید کارشناس دین و مجتهد در احکام اسلامی باشد. چنین کسی جز ولی فقیه با ویژگی‌های یاد شده نمی‌تواند باشد.

۲ - دلیل نقلی

علاوه بر آیاتی که برای اثبات امامت طرح می‌شود و شامل امامت و رهبری دینی در دوران غیبت هم می‌شود، در کتب فقهی و روایی برای اثبات ولایت فقیه روایات زیادی نقل شده است. در این قسمت نیز تنها به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنیم.

از جمله روایاتی که وظیفه شیعه را در زمان غیبت روشن ساخته است، روایت منقول از حضرت ولی عصر(عج) مشهور به «توقيع» است که آن حضرت در پاسخ اسحاق بن یعقوب، فرمود:

وَ أَمَا الْحُوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّمَا حُجَّتُكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۲

۱ - از جمله ر.ک. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۴ - ۴۶۷؛ ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۱۵۰ - ۱۷۸؛ ویرایش جدید.

۲ - وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱، انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.

و اما در رویدادهای پدید آمده، باید به راویان حديث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستم.

منظور از «حوادث واقعه»، مطلق پیشامدهای سیاسی، اجتماعی و حکومتی برای مسلمانان در عصر غیبت است نه خصوص مسائل شرعی و حلال و حرام؛ به چند دلیل:

الف - امام(ع)، مردم را در اصل حوادث به فقها ارجاع داده، نه در حکم حوادث؛ یعنی امام نفرموده مردم درباره احکام مربوط به حوادث به فقها مراجعه کنند تا بگویند فقها در صرف بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمانند، نه در امور سیاسی و اجتماعی، بلکه فرموده در نفس حوادث و رویدادها به فقها، مراجعه کنند.

ب - از جمله «فَإِنَّهُمْ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ» استفاده می‌شود که فقها در مورد کارهایی که از شؤون امامت و رهبری جامعه می‌باشد از طرف امام زمان(عج) منصوبند و اگر فقها را تنها برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می‌کرد، مناسب بود که بگوید: «فَإِنَّهُمْ حُجَّةُ اللَّهِ»؛ زیرا همان‌گونه که امام زمان(عج) بیانگر احکام الهی است، حجۃ الله نیز هست، فقها نیز از این نظر حجۃ الله هستند نه حجت امام زمان(عج). پس فقها زمانی حجت امام زمان(عج) محسوب می‌شوند که امور مربوط به رهبری سیاسی آن حضرت رانیز انجام دهنند.

ج - مراجعه به فقها در مسائل حلال و حرام و تبیین احکام، یکی از مسائل ضروری مسلمانان و از بدیهیات اسلام بوده و چنین مسأله روشی نباید بر فردی مانند اسحاق بن یعقوب با آن مقام علمی و فقهی، ناشناخته مانده باشد تا به عنوان یک مسأله مبهم از امام(ع) بپرسد. پس روشی است که مورد سؤال، مسائل سیاسی- اجتماعی مربوط به مصالح عمومی و سرنوشت‌ساز مسلمانان است، و امام(ع) هم در پاسخ، ضمن مکلف ساختن فقها به مداخله در مسائل سیاسی- اجتماعی اسلام، مسلمانان را به مراجعه به آنان موظف کرده است.

انتصاب یا انتخاب فقیه؟

آیا راه‌گزینش ولی فقیه مانند گزینش معصومین(ع) نصب مطلق از سوی خدا است یا به عکس، به انتخاب مردم واگذار شده است و یا چیزی غیر از این دو طریق است؟
مفاد ادله ولایت فقیه، نه انتصاب مطلق است که مانند معصومین(ع)- و یا نواب خاص آنان-
بانص خاص تعیین و معرفی شوند و نه انتخاب مطلق، به طوری که مردم آزادی و اختیار تام داشته

باشدند تا هر کس را که خواستند بدون هیچ ملاک و معیار دینی برگزینند؛ بلکه هم انتصاب است و هم انتخاب؛ به این معنا که مردم باید در چارچوب معین شده در شرع، رهبر شایسته را توسط خبرگان شناسایی کرده و برگزینند. انتخاب در اینجا به معنای یافتن و سپس پذیرفتن است، که مرز میان انتصاب و انتخاب، بلکه جامع میان هر دو است.

توضیح آن که انتخاب زمامدار در بینش اسلامی به معنای اعطای ولايت به فرد منتخب از سوی مردم نیست، که نتیجه آن وکالت وی از سوی مردم باشد و آنان هرگاه بخواهند بتوانند حتی بدون دلیل معقول و مقبول شرع، آن‌چه را داده‌اند پس بگیرند. چه این که وکالت در شرع از عقود جایز است و موکل می‌تواند هر زمان که خواست وکیل خود را عزل کند. در حالی که ولی امر مسلمین، چنین نیست؛ زیرا به محض این که یکی از صفات و ویژگی‌های لازم را از دست دهد خود به خود شایستگی منصب ولايت را از دست داده، با تشخیص و تأیید این امر توسط مجلس خبرگان، از مقام ولايت برکنار می‌گردد. چنان‌که در اصل یکصد و یازده قانون اساسی بر این مطلب تصریح شده است.

بنابراین، مشروعيت ولايت و حکومت فقیه از سوی شرع بوده و او منصوب (به نصب عام) از سوی شارع است، ولی تحقق خارجی ولايتش مبتنی بر انتخاب مردم و حمایت و تأیید آنان است. نتیجه آن که حاکم اسلامی باید دارای این دو ویژگی باز باشد: مشروعيت و مقبولیت. مشروعيت به حاکم، حق حاکمیت می‌بخشد؛ زیرا کسی که حکومتش مشروع نیست حق ندارد بر مردم فرمان براند. اما مقبولیت، به حاکم قدرت اجرایی می‌بخشد و حاکمیتش را کارآمد می‌کند.

اختیارات ولی فقیه

اختیارات ولی فقیه به دلیل مسؤولیت‌ها و وظایف گسترده‌اش در منصب رهبری گسترده است؛ زیرا اگر چنین نباشد موجب برزمین ماندن بسیاری از امور جاری مردم و نیز موجب تعطیل شدن بسیاری از احکام اسلامی، به ویژه احکام حکومتی آن می‌شود.

گسترۀ اختیارات ولی فقیه همان گسترۀ اختیارات پیامبر(ص) و امام معصوم است، چنان‌که امام خمینی می‌فرماید:

این توهمند که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیش از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است... ولایتی که برای پیغمبر

اکرم(ص) و ائمه(ع) می‌باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.^۱

توضیح آن‌که هر چند اختیارات ولی فقیه مربوط به حکومت و شخصیت حقوقی اوست نه شخصیت حقیقی ولی از آن جهت که در نهایت این شخصیت حقیقی ولی فقیه است که دارد اعمال ولایت می‌کند و احکام حکومتی، یا نظریات فقهی مستقیم اوست و یا با تنفیذ و تأیید او باید به اجرا درآید، و از آن سوی، به دلیل آمیخته بودن شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی او، و نیز منتفی بودن امکان سوء استفاده از قدرت و ولایت توسط فقیه واجد شرایط، در نتیجه، ولایت مطلقه در واقع برای شخص فقیه هم ثابت است.

ولایت فقیه و تعدد فقهها

پیش از انقلاب تعدد مراجع تقلید و فقهاء واجد شرایط فتوا، چندان سؤال برانگیز نبود، چون مردم مسلمان در احکام دینی خویش، آن عالم فقیهی را که اعلم و افقه تشخیص می‌دادند به مرجعیت دینی خویش بر می‌گزیدند و فتاوی مراجع منتخب خویش را مبنای زندگی دینی خود قرار می‌دادند؛ و اختلاف در فهم فروع دین را امری طبیعی و معمول می‌انگاشتند و از این بابت دغدغه‌ای نداشتند.

اما برپایی انقلاب اسلامی در ایران توسط یک فقیه و مرجع تقلید، این پرسش‌ها را به طور جدی در اذهان مردم ایجاد کرد که رابطه مرجعیت و رهبری چگونه است؟ آیا در اسلام مرجعیت و رهبری سیاسی-اجتماعی یکی است یا این که این دو تفکیک پذیرند؟ نیز آیا شرط اعلمیت در مرجعیت، در ولی فقیه و رهبری سیاسی-اجتماعی هم مطرح است یا نه؟

در پاسخ به پرسش مربوط به رابطه مرجعیت و رهبری، باید گفت: این دو تفکیک پذیر بوده و لازم نیست که حتماً رهبر مرجع تقلید هم باشد و به عکس، چنین نیست که هر مرجع تقلیدی لامحاله باید رهبری سیاسی-اجتماعی را نیز بر عهده داشته باشد و شایسته مقام رهبری سیاسی جامعه اسلامی هم باشد؛ زیرا گرچه تا کنون رهبران دینی-سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران چه رهبری گذشته یعنی حضرت امام خمینی و چه رهبری کنونی، حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای به دلیل شایستگی شان واجد هر دو جنبه (مرجعیت فقهی و رهبری سیاسی) بوده و می‌باشند، ولی همیشه چنین نیست.

۱- ولایت فقیه، ص ۶۴ و ۱۷۲.

مراجع تقلید، هر چند به دلیل برخورداری از برجستگی‌های علمی، اخلاقی و تقوایی نسبت به سایر افراد برای تصدی منصب ولایت و رهبری سیاسی از اولویت برخوردارند، ولی صرف «مرجعیت» (و حتی اعلمیت فقهی) برای احراز مقام رهبری کافی نیست؛ و برخورداری از شرایط لازم به ویژه مدیریت و تدبیر سیاسی برای رهبری در اداره جامعه امروزی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

از آنچه گفته شد پاسخ پرسش بعدی، یعنی «شرط اعلمیت» و یا «عدم لزوم شرط اعلمیت» در رهبری نیز تا حدّی روشن شد؛ زیرا شرط اعلمیت فقهی - همان طور که بسیاری از علماء گفتند^۱ در رهبری نه لازم است و نه کافی؛ و با فرض این که اعلمیت در رهبری شرط باشد، اعلمیت در امر رهبری وزعامت سیاسی غیر از اعلمیت در باب فتوا و فقاهت است؛ زیرا در زعامت سیاسی و ولایت فقهی، علاوه بر داشتن صلاحیت‌های علمی و فقهی لازم برای استنباط و فتوا، مدیریت، بیش سیاسی - اجتماعی و شجاعت نیز لازم است. مجموع این شرایط و ویژگی‌ها که در قانون اساسی نیز به آنها اشاره شده است، اعلمیت در رهبری را که از آن به «اصلحیت» تعبیر می‌شود، تشکیل می‌دهد و باید حائز آنها باشد.

چنان که این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها (=اصلحیت) در رهبری معظم انقلاب اسلامی حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای وجود داشته و دارد که با وجود علمای بزرگ و بسیار محترم، ایشان شایسته مقام رهبری تشخیص داده شد.

۱- ر.ک. عروة الوثقى، سید کاظم طباطبائی یزدی، ص ۲۵، چاپ مکتبة العلمية الاسلامية، تهران.

فصل هفتم

دین، زندگی و اخلاق

میان دین و زندگی، دین و اخلاق و نیز زندگی و اخلاق رابطه تنگاتنگ و ناگستینی وجود دارد؛ چراکه دین و اخلاق در متن زندگی بشر قرار داشته و دارد و دارای نقش حیاتی و سرنوشت‌سازی می‌باشد. این نقش تعیین کننده پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و به دنبال آن شکست و فروپاشی کمونیسم و بلوک شرق، بیشتر شده است. چنان‌که دنیای متمدن غرب و به ویژه آمریکا نیز به دلیل فاصله گرفتن از دین، معنویت و اخلاق، دچار بحران‌های دینی و اخلاقی فراوان شده و در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد.

در این فصل بر آنیم تا رابطه دین، زندگی و اخلاق را تبیین کنیم و به نقش دین و اخلاق در زندگی بپردازیم و به دنبال آن (و در فصل بعدی) بحران‌های دینی و اخلاقی در غرب را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در آغاز مفهوم زندگی و اخلاق را بیان می‌کنیم. چون مفهوم دین پیش‌تر بیان شده است.

مفهوم زندگی و اخلاق

حداقل سه معنا یا مرتبه برای زندگی و اخلاق وجود دارد:

۱ - زندگی حیوانی، (اخلاق به معنای آفعال طبیعی)

زندگی حیوانی، نوعی زندگی است که انسان تحت حاکمیت بی قید و شرط و بلا منازع نفس اماره و غرائیز عمل کند. به موازات آن کسانی اخلاق را تنزل ارزشی داده، در حد آفعال طبیعی (بایدها و نبایدهای نفسانی) متناسب با این نوع زندگی تعریف کرده‌اند. مروج و منادی این نوع اخلاق، مادی‌گرایان و سکولاریست‌ها هستند که با تأکید بر اصالت ماده لذت زندگی را در لذت‌های

محسوس و مادی خلاصه می‌کنند و اخلاقیات را هم تحت عنوان «خیر محسوس» صرفاً در جهت تأمین خواسته‌های «من طبیعی» و حیات مادی به کار می‌گیرند. ولی واقعیت این است که نه زندگی آدمی محدود به حیات طبیعی است و نه اخلاق محصور در این زندگی.

۲ - زندگی اجتماعی، (اخلاق به معنای روابط اجتماعی)

زندگی اجتماعی یکسری آین نامه‌ها، مقررات و آداب اجتماعی را می‌طلبد تا در پرتو اجرای آنها حقوق انسان‌ها رعایت شود و نسبت به کسی تعدی و ستمی صورت نگیرد و هرج و مرج هم پدید نماید. در این قسمت نیز نه اصل زندگی اجتماعی جای انکار است و نه اخلاق به معنای آداب و مقررات اجتماعی برای زندگی جمعی. ولی این نوع برداشت از اخلاق و انحصار آن در آداب و مقررات اجتماعی نیز نادرست است؛ زیرا موجب نسبی‌گرایی و بی‌اعتباری اصول ارزش‌های اخلاقی می‌شود؛ چراکه به موازات اجتماعات مختلف بشری و ذائقه‌های متفاوت انسان‌ها در سراسرگیتی و جوامع گوناگون، آداب و مقررات اجتماعی وجود دارد، و نتیجه معلول روابط اجتماعی دانستن کلیه محسان اخلاقی، نسبی و متغیر بودن اخلاقیات است.

اسلام ضمن اینکه «من اجتماعی انسان» و حیات جمعی و نیز اخلاق به معنای روابط، آداب و مقررات اجتماعی را تأیید می‌کند، ولی زندگی انسان را در حیات اجتماعی و اخلاقیات را در آداب اجتماعی منحصر نمی‌کند.^۱

۳ - زندگی انسانی، (اخلاق به معنای مکارم اخلاقی)

در این مرحله، انسانیت و صفات عالی انسان برآمده از فطرت اصیل او مدنظر بوده و انسان باید در پرتو مکارم اخلاقی، کرامت‌های ذاتی و خصلات‌های پستدیده انسانی اش را شکوفا سازد و به کمالات روحی و معنوی و در نتیجه، حیات متعالی و زندگی ایده‌آل برسد. این نوع اخلاقیات است که از روح الهی و من متعالی (من برتر) سرچشمه می‌گیرد و زندگی متناسب با آن هم «حیات معقول» و یا به تعبیر قرآن «حیات طیبه»^۲ و «حیات حقیقی»^۳ نامیده می‌شود؛ چون حیات معقول، نوعی از زندگی است که در آن همه استعدادهای وجود آدمی تا آن جاکه مقدور

۱- ر.ک. اخلاق، محمد تقی فلسفی، ج ۱، ص ۵۸-۸۳ و ۱۰۶.

۲- ر.ک. نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۳- ر.ک. انفال (۸)، آیه ۴۲. برای تحقیق بیشتر ر.ک. اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۴۱ و ۵۶-۶۰.

و میسر انسان است در برآوردن نیازهای مادی و معنوی او به فعلیت برسد، به گونه‌ای که انسان در پرتو رشد و تعالی روحی و نیل به کمالات معنوی بتواند «پرواز کند تا بِ دوست» و به مقام قرب الهی و لقای محبوب حقیقی و اصل شود و به این وسیله به زندگی، معنا و مفهوم حقیقی و به فلسفه آفرینش وجود خویش نیز عینیت خارجی ببخشد.

این معنا از زندگی و اخلاق در اینجا مدنظر است. برخی از محسن و مکارم اخلاقی، عبارت است از: عدل، انصاف، عشق، محبت، وفای به عهد، صیر، برداری، اداء امانت، فدا کاری، گذشت و ایشار.^۱

نقش دین در زندگی

اینک برای نشان دادن نقش کاربردی دین و ایمان دینی در زندگی مادی و معنوی انسان، به ویژه در دنیای مدرن، به برخی از آثار مهم و بسیار سازنده دین و ایمان دینی، اشاره می‌کنیم.

۱- پشتونه اخلاق

از مهم‌ترین آثار دین داری و ایمان مذهبی این است که پشتونه اخلاق است؛ زیرا اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است^۲ بدون دین و ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و مشروعيت و ضمانت اجرایی آنها ایمان و اعتقاد به خداست.

کرامت، شرافت، تقوا، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فدا کاری، احسان، صلح، دوستی و مدارا با خلق خدا، اجرای عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها و همه اموری که جزو فضیلت‌های بشری محسوب می‌شود و همه افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس می‌کنند و آنها بی‌هم که ندارند تظاهر به داشتن آنها می‌کنند، مبتنی بر اصل ایمان دینی است.

پشتونه بودن دین برای اخلاق، به این صورت است که رعایت اصول و احکام اخلاقی، هزینه دارد؛ زیرا با منافع مادی و نفسانی مغایر است و التزام به هر یک از آنها مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی و زحمت است. آدمی باید دلیلی داشته باشد تا به این نوع محرومیت‌ها تن دهد؛ و اساساً انسان‌ها زمانی تن به این گونه محرومیت‌ها خواهند داد که در واقع آنها را محرومیت ندانند.

مهم‌ترین و مؤثرترین دلیل و یا انگیزه برای انجام افعال و احکام اخلاقی و تحمل رنج و محرومیت در این راه، ایمان به وصول پاداش بزرگ‌تر و سود بیشتر دنیوی و اخروی در پرتو

۱- در تدوین این قسمت از این کتب نیز استفاده شد: اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۳-۴۱ و ۵۶-۶۰؛ فلسفه دین، محمد تقی جعفری، تدوین از عبدالله نصری، ص ۱۱۸-۳۴۸ و ۳۴۵-۱۱۹.

۲- امام علی(ع) فرمود: «*حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَّفِيقٍ*»: اخلاق نیکو بهترین یار و یاور است. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶).

اعتقاد به خدا و دین داری است؛ چراکه خداوند در کتاب آسمانی اش چنین پاداشی را، به چندین برابر تضمین کرده است.^۱

اما ادعای این که انجام افعال اخلاقی به امید سود بیشتر، در اخلاق منهای خدا و دین (= اخلاق مادی) هم متصور است؛ چون موجب رونق کسب و کار و درآمد مالی و اقتصادی بیشتری می‌باشد؛ پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً اخلاق مادی شالوده‌اش بر خودپرستی و منفعت‌طلبی استوار است و به چیزی جز منافع خویش نمی‌اندیشد. چنان‌که امروزه ما چنین چیزی را در عملکرد غربیان نسبت به سایر ملل می‌بینیم. تا جایی که بسیاری از آنان به ویژه دولت مردانشان برای حتی سگ و گربه محبو بشان بیشتر از انسان‌های روی زمین احترام و ارزش قائلند^۲؛ و ثانیاً اخلاق موردنظر در اینجا فراگیر بوده و همه آداب و حقوق اجتماعی و فضایل اخلاقی را شامل می‌شود. روشن است التزام به چنین اخلاقی و عمل براساس آن، تنها در پرتو ایمان به خدا میسر است.

۲ - رهایی از خودخواهی‌ها و هوایپرستی‌های کشنده

انسان‌های فاقد دین و ایمان، معمولاً هیچ‌گونه تلاشی برای کنترل و تعديل غرائز نفس سرکش، خودخواهی‌ها و شهوت‌رانی‌ها انجام نمی‌دهند؛ چون دلیلی برای انجام آن نمی‌بینند؛ از این رو، برای ارضای شهوت خود از هیچ‌کوششی دریغ نمی‌ورزند. کار این‌گونه انسان‌ها در جوامع غربی به جایی رسیده که به همجنس‌بازی روی آورده‌اند، با این حال، احساس پوچی و ناکامی می‌کنند و از سیری‌ناپذیری و فزوون‌طلبی نفس خویش به شدت رنج می‌برند.

تنها راه رهایی از این منجلاب فساد و گردداب شهوت که آرامش فکری و سلامت نفس آنان را به خطر انداخته است، پاییندی به دین و تقویت ایمان و کنترل و تعديل غرائز و هواهای نفسانی از راه تهدیب و تزکیه نفس در پرتو تعالیم دینی است.

۳ - آرامش روحی و روانی

از رهایوردهای ناخوشایند زندگی ماشینی و دنیا پرستی افراطی، اضطراب و نگرانی و تلاطم روحی و روانی است. بشر متمدن امروز، گرچه به رفاه مادی و لذت‌های جسمی رسیده است ولی دچار چنان بحران‌ها و بیماری‌های روحی و روانی شده که در بن‌بست فکری و ناامیدی

۱ - ر.ک. توبه (۹)، آیه ۱۲۰، انعام، آیه ۱۶۰؛ نساء، آیه ۴۰.

۲ - چراکه آنها در حالی از حقوق بشر و حتی حقوق حیوانات سخن می‌گویند که انسان‌ها را در جای جای گیتی، مانند مرغ می‌کشنند!

فزاينده‌اي دست به گريبان است، و حاصل آن انتخار، خودکشی، جنون و... می‌باشد. تنها راه رهایی از اين فشارهای روحی و بیماری‌های کشته به اعتراف روانشناسان غربی و شرقی، ايمان به خدا، دين‌داری و ايجاد پيوند معنوی با پروردگاريکتا، دعا و راز دل‌گفتن با آن ذات پاک در خلوت‌گاههای عبادت و بنده‌گی است. چه اين‌که به گواهی قرآن‌کريم، تنها ياد خدا و دعا و راز و نياز با اوست که دلهای بیمار را درمان و روح متلاطم را سكينه می‌بخشد.^۱

دکتر الکسیس کارل، دانشمند بزرگ فرانسوی می‌گويد:

در سکوت اين پناهگاهها (مکان‌های عبادت و نياش) انسان می‌تواند در حالی که انديشه به سوي خدا در پرواز است، عضلات و اعضایش را آرامش بخشد، روحش را سبکبار کند و نيروي سنجش و تشخيص خويش را جلا دهد و قدرت تحمل زندگي دشواری که تمدن جديد بر دوش او بارگرده و به زانويش درآورده است، به دست آورده. اجتماعاتي که احتياج به نياش را در خود کشته‌اند به طور معمول از فساد و زوال مصون نخواهند بود.^۲

ويليام جيمز (روان‌کاو مشهور آمريکائي) نيز می‌نويسد:

هزاران هزار مؤمن به خدا به خوبی حس کرده‌اند که خداوند همیشه با آنهاست. شب و روز، در خانه و بیرون از آن. هرگاه اين طور خدا را با خود بدانيم، چشم‌هه فياض لايزالی از آرامش و صفائ قلب در خود ايجاد کرده‌ایم، که هیچ سيلاب غمی و یا هجوم و حشت و بيمی در آن اثر ندارد.^۳

۴- بهبود روابط اجتماعی

جوامع فاقد دين و ايمان، از ارتباط سالم اجتماعی و روابط خوب انسانی برخوردار نیستند؛ به ویژه روابط خانوادگی در اين جوامع بسيار نامطلوب و از هم پاشیده است و احترام و اعتماد لازم میان اعضای خانواده برقرار نیست؛ از اين رو، نمی‌توانند طعم شيرین محبت را در جمع خانواده بچشند و بيشتر ترجيح می‌دهند که در بیرون از خانه به سر ببرند.

اين واقعيت تلخی است که در جوامع متمدن ماشينی رايح شده و به گزارش رسانه‌ها، آمار فرار زنان و دختران و پسران از خانه، هر روز بيش تر می‌شود.

۱- الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذِكْرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُ الْأُلُوبُ. رعد (۱۳)، آيه ۲۸.

۲- نياش، ص ۵۰ و ۵۷، ص ۲۷، به نقل از عبادت در اسلام، صادقی اردستانی، ص ۹۴ و ۱۰۰، انتشارات خزر، تهران.

۳- دين و روان، ترجمه مهدی قائeni، ص ۱۶۷ - ۱۶۶، انتشارات دارالفنون، قم.

دین با تعهد و حسن مسؤولیتی که در دین داران نسبت به همنوعان و افراد اجتماع ایجاد می‌کند و بذر صلح، صفا، اعتماد و علاقه نسبت به یکدیگر را در دل آنها می‌پاشد، موجب می‌شود که اجتماع وزندگی جمعی، سالم و مطلوب شود و روابط اجتماعی بهبود یابد؛ به ویژه کانون خانواده‌گرم و صمیمی‌گردد و در واقع خانه به بهشت کوچکی از صفا و صمیمیت و علاقه تبدیل شود.^۱

دین و اخلاق

از آنچه گفته شد به نقش دین در باروری و بازپروری اخلاق و مکارم اخلاقی پی می‌بریم؛ زیرا زندگی به معنای سوم و مکارم اخلاقی متناسب با آن، تنها در پرتو تعالیم آسمانی و به پشتونه معتقدات دینی قابل وصول بوده و ضمانت اجرایی پیدا می‌کند. برای همین، پیامبر اسلام(ص) فرمود:

إِنَّمَا يُعْثِثُ لِتَّمَّ مَكَارِمَ الْأُخْلَاقِ.^۲

من برای تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق (و محاسن اخلاقی) برگزیده شدم.

توضیح آن که ارزش‌های اصیل اخلاقی، خاستگاه فطری دارد و از فطرت خداجویی و کمال طلبی انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا خداوند متعال این فطرت پاک و روح متعالی را در کالبد آدمیان دمیده و هموست که سرسلسله معنویات، اخلاقیات، ارزش‌ها و مکارم اخلاقی به شمار می‌آید و بس.

از این رو، باروری و شکوفایی مکارم اخلاقی نیز جز در پرتو اعتقاد به خدا و قانون پاداش و کیفر الهی در روز جزا میسر نخواهد شد. حتی «وجدان اخلاقی» مورد نظر امثال کانت نیز بدون پشتونه اعتقادات دینی و الهی، در عمل کارآیی ندارد؛ زیرا پاییندی به الزامات و احکام اخلاقی که مستلزم نوعی محرومیت از بسیاری خواسته‌ها، و (بظاهر) مایهٔ زحمت است، بدون امیدواری به پاداش بزرگ‌تر و سود بیشتر از یک سو و ترس از کیفر سخت الهی -در صورت سوء اخلاق-

از سوی دیگر، قابل تحقق نیست؛ و اساساً بدون مهار نفس سرکش و تهذیب اخلاق در پرتو تعالیم دینی، نمی‌توان به مکارم اخلاقی نایل آمد.^۳

بنابراین، وقتی از نقش اخلاق در زندگی سخن می‌گوییم، مراد، اخلاق با پشتونه دینی و الهی است نه اخلاق سکولاریستی و منهای دین و خدای پرستی، که قادر روح معنوی و نقش سازنده در زندگی متعالی می‌باشد.

۱- برگرفته از انسان و ایمان، شهید مطهری، ص ۴۴-۴۵.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰ و ۲۸۷. ضمناً در صفحه ۲۸۷، عبارت «و محاسنها» اضافه شده است.

۳- برگرفته از فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۲۷۹-۲۹۲؛ بیست گفتار، ص ۱۸۹-۱۹۴.

نقش اخلاق در زندگی

معنابخشی به زندگی و زدودن احساس پوچ

بشر متmodern امروزی با آن همه رشد صنعت و تکنولوژی، در بُعد اخلاق و ملکات انسانی، سیر قهقرایی پیموده و در اثر انس و علاقه زیاد به مظاہر زندگی از یک سو و دوری از معنویت و اخلاق از سوی دیگر، به پوچی گراییده است. این واقعیت پیوسته از رسانه‌های کشورهای غربی و شرقی شنیده می‌شود و مسؤولان امور تربیتی و فرهنگی، به ویژه دانشمندان جامعه‌شناس و روانکاو نیز زنگ خطر را به صدا در آورده و اعلام داشتند قوانین جاری کشورها با همه سودمندی در بخش‌های مختلف زندگی ماشینی و اقتصادی، هرگز نتوانسته‌اند کوچک‌ترین تأثیری در اعماق وجودان بشری بگذارند و از درون، نیروهای او را بسیج کرده، بیماری‌های روحی و روانی اش را درمان کنند.^۱ از این رو، آنان تنها راه درمان را بازگشت به خویشتن، معنویت، اخلاق و نیز پرورش روحی و تربیت اخلاقی -دینی اعلام داشتند. چراکه زندگی در پرتو اخلاق هدف‌دار و امیدوار کننده است و محرومیت از آن برابر است با سقوط کامل زندگی و گم شدن انسان در کوره راه‌های پر پیچ و خم آن.^۲

زندگی اخلاقی، معقول و متعالی است

انسان به حکم عقل و فطرت باید به گونه‌ای عمل کند که به حیات معقول انسانی برسد و به کرامت نفس و روح متعالی نایل آید؛ تنها راه رشد و تعالی و رسیدن به کرامت نفس و بزرگواری هم پایبندی به اصول اخلاقی و دوری گزیدن از رذائل و صفات پست حیوانی است. چنان‌که امام علی(ع) در سخنان زیر به آن تصریح کردن:

الْكَرَمُ حُسْنُ السُّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّيْنَةِ^۳

بزرگواری و کرامت نفس، اخلاق پسندیده و دوری از پستی‌ها است.

الْكَرِيمُ يَرِي مَكَارِمَ أَفْعَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ.^۴

۱- ر.ک. بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تیریزی، به ویژه ص ۱۶-۵۸ و ۵۹-۴۷. انتشارات فیروزه، تهران؛ وانهادگی انسان در عصر صنعت، علی قائمی، به ویژه ص ۲۶-۲۴ و ۴۷-۴۶.

۲- در تدوین این قسمت، از این کتب نیز استفاده شد: فلسفه و هدف زندگی، محمد تقی جعفری، ص ۵-۲۶، انتشارات صدر؛ دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائی، ص ۱۶۷؛ زندگی در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، به ویژه ص ۵-۸، انتشارات نسل جوان.

۳- معجم الفاظ (فهرست)، غرالحكم و درالكلم، مصطفی درایتی، ص ۳۴۶.

۴- شرح غرالحكم و درالكلم، آمدی، ترجمه و تصحیح از ارمومی، ج ۲، ص ۱۱۵، حدیث شماره ۲۰۳۱، انتشارات دانشگاه تهران.

انسان کریم کارهای کریمانه‌اش را بدهی خود می‌داند که باید ادایش کند. بنابراین، انسان‌هایی که خواستار کرامت نفس و تعالی روحی و در نهایت خواستار «حیات معقول و متعالی» هستند، باید به معیارهای اخلاقی و مکارم و فضایل اخلاق پایبند باشند.

احساس مسؤولیت و تعهد بخشی به انسان

پایبندی به اخلاق و ارزش‌های والای انسانی و الهی، انسان را متعهد و مسؤول می‌گردد و احساسات نوع دوستی، روحیه ظلم‌گریزی و استکبارستیزی را در او تقویت می‌کند. چه این که تجربه نشان داده افرادی نسبت به قوانین فردی و اجتماعی احساس مسؤولیت بیشتر و بهتر و با میل و رغبت به انجام آن اقدام می‌کنند که به اصول اخلاقی پایبند بوده و گوهر وجود خویش را به زیور صفات نیک و فضایل آراسته باشند. این حقیقتی است که می‌توان در جوامع مختلف مورد شناسایی قرار داد. نوع متخلفان اجرای قوانین و مسؤولیت‌گریزان جامعه معمولاً از افراد غیر اخلاقی می‌باشد.

اما به عکس در اسلام، چون شالوده احکام و قوانین اسلامی را اخلاق و فضایل انسانی از قبیل رفق و مدارا، صبر و بردازی، گذشت و ایشار، محبت و عشق، احسان و نیکی، نوع دوستی و همدردی با دیگران و مانند آن تشکیل می‌دهد، از همین رهگذر، احساس مسؤولیت و تعهدپذیری در شهروندان مسلمان و مؤمنان بسیار قوی‌تر و محسوس‌تر از جوامع غیر دینی است؛ به ویژه روابط اجتماعی و خانوادگی بسیار سالم‌تر و مطلوب‌تر بوده و کانون خانواده و اجتماع پر از صمیمیت و صفا، محبت و عشق به یکدیگر و علاقه‌مندی می‌باشد.

به عنوان نمونه، پیامبر گرامی اسلام (ص)، در راستای تحکیم روابط زن و شوهر، به کارگیری روش محبت آمیز را به مردان توصیه می‌کند و می‌فرماید:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا^۱

سخن مرد به همسرش که، تورا دوست دارم هرگز از دل زن خارج نخواهد شد!

آرامش روحی و شادابی در پرتو اخلاق

انسان متخلق به اخلاق الهی از چنان آرامش روحی و نشاطی برخوردار است که بسیاری از توانگران جهان از آن محروم‌نمد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۳.

امام علی(ع) در حدیث زیر به این حقیقت تصریح کرده است:

لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.^۱

هیچ زندگی‌ی، گوارا تراز حسن خلق نیست.

امام صادق(ع) نیز فرمود:

نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد می‌کند و عمرها را افزایش می‌دهد.^۲

محاسن اخلاق در محیط اجتماع مایه ایمنی و اطمینان خاطر و موجب آسایش فکر و آرامش اعصاب است. در جامعه‌ای که شهر و ندان آن وظیفه شناس و با اخلاق باشند، جان، مال، عرض و آبروی افراد مصون از تعرض تجاوزگران است. بهمین جهت افراد کمتر با نگرانی و تشویش خاطر، خشم و سریز، جنگ و جدال که باعث بیماری جسم و جان است مواجه می‌شوند. در چنین اجتماعی نیروهای انسانی در مجاری عمران و آبادی به کار می‌افتد، به سود یکدیگر گام بر می‌دارند و به زندگی هم بهبود می‌بخشند. در نتیجه، از حیات طبیعی و با نشاطی برخوردار می‌شوند و دنیای خود را با سلامت و طول عمر می‌گذرانند؛ و به ویژه انسان با اخلاق و مسلط بر نفس اماره، به آرامش روحی و عصبی می‌رسد.

کرامت‌بخشی به انسان

اخلاق پسندیده به انسان کرامت می‌بخشد. امام علی(ع) فرمود:

رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ.^۳

چه بسا عزیزانی که اخلاق ناپسند، آنها را به ذلت و خواری انداخته و چه بسا مردم پست و کوچکی که صفات پسندیده، آنان را عزیز و محبوب ساخته است.

امام صادق(ع) فرمود:

اگر می‌خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی بامردم به مدار و نرمی رفتار کن، و اگر

می‌خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی روش تندي و خشونت در پیش‌گیر.^۴

به همان اندازه که رفتار توهین‌آمیز، انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه، موجب افزایش کدورت، تیرگی روابط، دشمنی و کینه‌توزی دیگران نسبت به انسان می‌شود، به همان مقدار - و بلکه بیشتر از آن -

۱- شرح غررالحكم و درالكلم، ج ۶، ص ۲۹۹. ۲- بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳- سفينة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ماده خلق، ص ۴۱۱. دارالتعارف للطبعات، بيروت.

۴- تحف العقول، على بن شعبه حزنی، ص ۳۵۶، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

نیکی و گذشت و چشم پوشی از لغزش‌های دیگران نیز موجب رفع کدورت، حسن روابط، دوستی و احترام، عزت و کرامت انسان نزد دیگران می‌شود. خداوند متعال در آیه زیر به آن تصریح کرده است:

وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ إِذْعَفْ بِالْأَيْمَنِ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَيْتَكَ وَ يَبْيَثُ عَدَاؤَهُ كَانَهُ
وَلِيُّ حَمِيمٌ وَ مَا يَلْقَيْهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَيْهَا إِلَّا ذُو حَظٍ عَظِيمٌ

(فصلت: ۳۴-۳۵)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را بانیکی دفع کن، ناگهان (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی شده است. به این مقام نمی‌رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند و کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و اخلاق) دارند.

همسویی با معیارهای اسلامی

ایمان مذهبی نیز در پرتو اخلاق و سجاوی اخلاقی و روحی شکوفا می‌گردد (آنچنان که گفتیم اخلاق در پرتو ایمان دینی احیاء و اجرا می‌شود) هر قدر اخلاق، پسندیده‌تر و گستردۀ تر باشد ایمان نیز کامل‌تر خواهد بود. به عکس، هر مقدار که انسان از اصول اخلاقی برکنار تر باشد از ایمان نیز دورتر خواهد بود.

به عنوان نمونه، امام محمد باقر (ع) درباره اهمیت صفت اخلاقی «رفق و مدارا» در تحقیق ایمان فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ.^۱

برای هر چیز بست و قفلی است و قفل (درب) ایمان رفق و مدارا است.

باز آن حضرت فرمود:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَپْيَانًا أَحْسَنُهُمْ حُلُقًا.^۲

کامل‌ترین افراد از نظر ایمان، نیکوترین آنان از نظر اخلاق هستند.

بنابراین، نقش اخلاق در ایمان دینی و خداپرستی آن چنان مهم و تعیین‌کننده است که تنها در پرتو اخلاق، ایمان قابل دست‌یابی بوده و در پرتو آن حفظ و نگهداری اش ممکن خواهد شد.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، باب الرفق، حدیث ۱. ۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

فصل هشتم

بحران‌های دینی و اخلاقی در غرب^۱

بررسی بحaran‌های دینی و اخلاقی در غرب در دو بخش به این شرح ارائه می‌شود:

الف - بررسی بحaran‌های اخلاقی در غرب

منظور ما از غرب در این کتاب، کشورهای اروپا و امریکای شمالی هستند که در حال حاضر نه تنها از درون به لحاظ فقدان عقیده و ایمان با بحaran مواجه هستند بلکه از بروند نیز به دلیل بروز بدترین شکل ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی و روابط نامشروع جنسی این کشورها را در معرض فروپاشی قرار داده است. کشورهای غربی به مقتضای ذات خود مولد نابسامانی‌های فراوان در جهان امروزی گردیده‌اند. این نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و مشکلات بالقوه وبال فعل زیادی را برای غرب ایجاد کرده و به طور قطع و یقین اگر راه چاره‌ای برای خروج از این بحaran‌ها و مشکلات اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی اندیشه‌نشود ممکن است فرهنگ غرب در آینده بسیار نزدیک در آستانه سقوط و فروپاشی قرار گیرد.

سؤالی که در اینجا ممکن است برای خوانندگان این کتاب مطرح شود، این است که «آیا حقیقتاً کشورهای غربی با بحaran مواجه هستند یا اینکه این بحaranها توهیمی بیش نیست؟» اگر پاسخ سؤال مثبت است چه بحaranهایی در حال حاضر در جوامع غربی وجود دارد؟ در جواب پرسش اول نظریات چند نفر از دانشمندان غربی را در زمینه وجود انواع بحaran‌ها جوییا می‌شویم.

الوین تافلر و هایدی تافلر امریکایی در جدیدترین کتاب خود در این باره می‌گویند: بحaranهایی نظیر بحaran خانواده، بحaran بهداشت، بحaran نظامهای شهری، ارزشی و

۱. عمده مطالب این فصل از کتاب «غرب‌شناسی و جریان‌شناسی»، تهیه شده در این پژوهشکده تحقیقات اسلامی، گرفته شد.

سیاسی ایالات متحده امریکا و غرب را در سراشیب سقوط قرار داده است. به این جهت که حکومت در این گونه جوامع در حال حاضر جز به تکنولوژی و اقتصاد نمی‌اندیشد و به

مسائلی چون اخلاقیات، فرهنگ و اندیشه‌بهای لازم را نمی‌دهد.^۱

نیز در جای دیگر می‌گویند:

مردم خیلی دیرآگاه شده‌اند که تمدن صنعتی به پایان خود نزدیک می‌شود.^۲

پروفسور رابرت اچ بورک قاضی عالی رتبه دیوان عالی امریکا و استاد برجسته دانشگاه «بیل» که یک شخصیت فرهنگی نیز می‌باشد، در این مورد می‌گوید:

نزول و سقوط فرهنگ عمومی، رشد جنایات، رواج تولد نوزادان نامشروع، مسئله رفاه عمومی سقط جنین، کشنن بیماران مبتلا به بیماری‌های لاعلاج، مسائل جنسی و ارتباط آن با سیاست‌ها، فمینیسم ریشه‌ای و یا فمینیسم رادیکال، مشکلات نژادی، زوال فکر و اندیشه، وجود برخوردهای مذهبی، اختلاف در جامعه و... از پیامدهای ترویج و حاکمیت لیبرالیسم مدرن در امریکا به شمار می‌رود.^۳

زیگنیو برژینسکی یکی از نظریه‌پردازان دولتی امریکا و مشاور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری جیمز کارتر، کتاب جدیدی به نام «خارج از کنترل: اغتشاشات جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم» نوشته است. وی پا را فراتر از مرور واقعی سیاسی اقتصادی و اجتماعی گذاشته و با اشاره به شواهد موجود، قرن بیست و یکم را قرنی عنان گسیخته و خارج از کنترل می‌نماد. از نظر برژینسکی، رشد ناموزون علم و تکنولوژی، بهره کشی بی‌رویه از محیط زیست و تأکید بر نیازهای فردی و بی‌بند و باری فرهنگی و نابرابری جهانی، انسان قرن بیست و یکم را با معضل اساسی رو به رو کرده است. همه چیز به ویژه علم، فرهنگ، اندیشه و فلسفه از کنترل خارج شده و فساد و بی‌بند و باری حاکم، افراط‌گرایی و بوالهوسی و ثروت‌اندوزی، جامعه بشری را با بحران شدید معنوی رو به رو ساخته است.^۴ چنانچه کوشش جدی برای احیای مجدد برخی از ارزش‌های اخلاقی به عمل نیاید و این ارزشها در روند کنترل تمایلات فردی به عنوان نقطه پایانی این حرکت، اعمال نشود، باید گفت که سایه قدرت امریکا دیری نخواهد پائید، هر چند که ممکن است قدرتی برای جانشینی آن در جهان وجود نداشته باشد.^۵

۱. الوبن تافلر و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. رابرت اچ بورک، لیبرالیسم مدرن و افول امریکا در سراشیبی به سوی گومورا، ترجمه الهه هاشمی، فصل سوم.

۴. زیگنیو برژینسکی، خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه‌ابراهیم، ص ۵ - ۶.

۵. همان، ص ۱۳.

پل والری، اندیشمند و متفکر فرانسوی در مورد بحرانهای غرب می‌گوید: جامعهٔ غرب امروز تحت تأثیر دو حادثهٔ تهدید کنندهٔ نظم و بی‌نظمی قرار گرفته است. نظم مربوط به‌مدرنیته و بی‌نظمی مربوط به‌پست‌مدرنیته است. بنابراین در جامعهٔ غرب نه تنها مردم، بلکه دولتمردان هم در این چرخه نظم و بی‌نظمی سرگردان هستند. مردم نیز در تمدن غربی دچار یک نوع سرگردانی هستند و ما برای رها شدن از بحران تمدن غرب که اسمش را همانا لیبرال‌دموکراتی‌گذاشتیم راهی جزاین‌نداریم که به ارزش‌های اخلاقی، دینی و انسانی برگردیم.^۱

واژهٔ بحران

واژهٔ بحران (crisis)، از نظر لغوی، به معنی: آشفتگی و تغییر حالت‌های ناگهانی، وضع غیر عادی در امری از امور مملکتی و شدیدترین و ناراحت‌ترین وضع ممی‌گویند.^۲ از نظر اصطلاحی، واژهٔ بحران را چنین معنا کرده‌اند:

«تغییری ناگهانی است که در جریان یک بیماری پدید می‌آید و صفت ویژه آن معمولاً بروز و خامت است. در معنای مجازی، شرایط و اوضاع یا دورانی خطرناک و فاقد اطمینان را می‌رساند. بحران، حالت و فرایندی است که با آن تعادل ناپدید می‌شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب‌ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می‌دهد. هرگاه پدیده‌ای به طور منظم، معمولی و آن طور که از قبل پیش‌بینی می‌شد، جریان نیابد حالتی از نابسامانی پدید آید، یا نظمی مختل شود و یا حالتی غیر طبیعی رخ نماید، سخن از بحران به میان می‌آید. خطر تبدیل یک بحران بین‌المللی به جنگ وجود دارد. اعتصابها بیانگر یک بحران اجتماعی هستند.»^۳

در روان‌شناسی اجتماعی نیز بروز و ظهور تشنجهات احساس، عاطفی و هیجانی را در جامعه بحران گویند.^۴

بحران‌های اخلاقی غرب

۱. بحران خانواده

یکی از مهمترین بحران‌های اخلاقی که جوامع غربی را به شدت با تهدید، آشفتگی و نابسامانی‌های اخلاقی فراوانی مواجه ساخته است بحران خانواده است. نهاد خانواده کانون

۱. علی بیگدلی، «بحaran در دموکراتی غرب»، فصلنامهٔ مطالعات سیاسی روز، سال اول، ش. سوم، بهار ۱۳۸۱، ص. ۱۸.

۲. ر. ک: فرهنگ معین ذیل عنوان بحران.

۳. آن بیرون، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمهٔ باقر سارو‌خانی، ص. ۷۳.

۴. محمد آراسته‌خو، نقد و نگرشی در فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص. ۱۹۳.

استوار دفاع از انسان در برابر تنها بی و انزوا و انحراف و موهبتی خدادادی و بی‌بدیل جهت اقناع نیازهای غریزی و خواسته‌های عاطفی و معنوی و حفاظت از نسل انسان است. بی‌تردید سلامت بنیاد خانواده تضمین کننده سلامت اجتماع از بسیاری از آسیب‌های احتمالی خواهد بود. نمایان شدن آثار فروپاشی نهاد خانواده در غرب امروزه بیش از هر زمان دیگری حجم وسیع تبلیغات گمراه کننده جهان غرب و روشنفکران غرب زده را بی اعتبار نموده است. تبعات ناگوار فروپاشی نهاد خانواده منشأ پدید آمدن بحران‌های فراوانی در بطن جوامع مرffe و مدرن غرب گردیده است، از جمله این بحرانها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - افزایش آمار طلاق: طلاق، بخشی از سرگذشت غم‌انگیز خانواده‌های امریکایی است. مسئله بچه‌های «نامشروع» و به اصطلاح «حرامزاده» که اکثرآ پدران مجھول یا گریخته‌ای دارند و بارگران مخارج خانه و تعلیم و تربیت فرزندانی که تحت تکلف تنها مادر قرار گرفته‌اند و همچنین مستولیت سنگین نگاهداری بچه‌هایی که مادرانشان آنان را گذاشته و رفته‌اند و تنها پدر باید آنها را بزرگ کند و نیز وجود فقر و بیکاری به ویژه در میان سیاهپستان امریکایی، وقتی با زناشویی‌های منجر به طلاق و بارداری و بچه‌داری آمیخته می‌شود بخش‌های بسیار غم‌انگیز دیگری از غمنامه اوضاع به هم ریخته زندگی خانوادگی در امریکا را آشکار می‌سازد!

«پل کروول» یکی از نویسندهای ماهنامه «حقیقت» در شماره مه ۱۹۸۷ این مجله می‌نویسد:

در ایالات متحده امریکا که کانون طلاق در جهان امروز شناخته شده است، هر روز شش هزار و پانصد نفر امریکایی متأهل و بیشتر دارای یک یا چند فرزند، بر شمار طلاق دادگان یا طلاق گرفتگان این کشور افزوده می‌شود. گزارشها و آمار رسمی نیز حکایت می‌کنند که از هر ده نفر زن امریکایی در سنتین سی تا چهل که امروز شوهر دارند، در فردای نه چندان دوری شش نفر از شوهر خود جدا می‌شوند. چنانکه سه چهارم زنان سی و پنج ساله تا چهل ساله در امریکا، هم‌اکنون مطلقه هستند.^۱

طبق گزارش تأسف‌انگیز دیگری که توسط مرکز آمار ایتالیا و انسیتو «مارکت لیتر» اتریش تهیه شده، تنها در سال ۱۹۹۳ تعداد ۱۷۰ هزار طلاق در انگلستان به صورت رسمی به ثبت رسیده است و در همین سال در کشور فرانسه آمار ازدواج به نصف تقلیل یافته، اما آمار طلاق به سه برابر سالهای پیش از آن رسیده است. در کشور اتریش یک سوم و در ایتالیا یک چهارم زوجین از هم جدا می‌شوند.^۲

۱. علی‌اکبر کسمایی، جهان امروز و فردا، ص ۱۴۴. ۲. روزنامه کیهان، ۱۶ / ۴ / ۷۹.

بنابراین فرزندانی که توسط زنان مطلقه یا مردان مجرد اداره می‌شود، در امریکا و سایر کشورهای غربی به قدری روی به فزونی نهاده است که به صورت یک «اپیدمی» درآمده است.^۱

۲ - ۱. افزایش فرزندان بی‌سرپرست: خبر تلخ و ناگوار دیگر درباره بحران خانوادگی در امریکا بیانگر این است که خانواده‌هایی که توسط تنها پدر یا تنها مادر اداره می‌شوند و خانواده‌هایی که پدر و مادر هر دو در خارج از خانه کار می‌کنند، در امریکا نوعی جدید از انواع زندگی را پدید آورده‌اند و آن «فرزندان کلیددار» هستند. کودکان کلیددار معرف خانواده‌هایی هستند که نوجوانان آنها که در طول مدت غیبت پدران و مادران خود، در خانه تنها می‌مانند و بی‌سرپرست و بی‌نگهبان هستند کلیدی برگردانشان آویخته است و یا در جیب دارند که کلید خانه است تا به توسط آن بتوانند سری به خارج از خانه بزنند.^۲

براساس اعلام نتایج تحقیقات مرکز آمار جمعیت انگلیس، بررسی محققان و آسیب‌شناسان اجتماعی نشان می‌دهد که در اروپا ۳۱٪ کودکانی که در سه ماه اول ۱۹۹۳ م به دنیا آمده‌اند پدر مشخصی ندارند.^۳ «حورئی من» متخصص امور تعلیم و تربیت دانشگاه ییلفرد آلمان هم با اشاره به مיעضل فوق در جامعه آلمان اظهار می‌دارد:

^۴ کودکان در آلمان پدر و مادر مشخصی ندارند.

«پت فگان» از اعضای بنیاد هرتیج امریکا با بیان ناهنجاری‌های اخلاقی در میان کودکان و تصريح به این واقعیت که از کودکان استفاده جنسی می‌شود، گفت:

در سال ۱۹۵۹ از هر صد کودکی که متولد می‌شد دوازده نفرشان با فرزندان طلاق بودند یا

فرزندان ناخواسته که به طور نامشروع متولد شده بودند. اما در سال ۱۹۹۲ این رقم چهار

برابر شده است و اگر سقط جنین رانیز در این محاسبه بیاوریم این به ۹۲ درصد می‌رسد.^۵

دکتر «آنوات ساندرز» در این باره می‌نویسد:

در امریکا در سال ۱۹۹۰ بیش از یک چهارم کودکان زیر هیجده سال یا فقط با یکی از

والدین خود و یا بدون هیچ یک به سر می‌برند.^۶

۱. برای اطلاع بیشتر پیرامون میزان طلاق در امریکا و سایر کشورهای غربی ر. ک: امریکا بدون نقاب، نوشته سید هاشم میرلوحی، ص ۲۲۱ و نیز پایان نظرم، نوشته فرانسیس فوکویاما ترجمه غلامعباس توسلی، صفحات ۲۲ تا ۲۴.

۲. علی اکبر کسمایی، جهان امروز و فردا، ص ۱۴۶. ۳. روزنامه کیهان، ۲۰ / ۴ / ۱۳۷۳.

۴. همان ۱۰ / ۳ / ۷۱، خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۵. نشریه صبح، تیرماه ۷۶، ش ۷۱، به نقل واشنگتن تایمز ترجمه اداره کل مطبوعات خارجی.

۶. روزنامه سلام، ۲۱ / ۵ / ۱۳۷۰، به نقل از نشریه پلین تروت.

۱-۳. افزایش نوجوانان و جوانان فراری از خانه: با انحطاط نهاد خانواده در غرب جمع‌کثیری از نوجوانان و جوانان برای فرار از اعمال خشونت و شکنجه و حتی سوء استفاده‌های جنسی از سوی محارم و نزدیکان خود به آغوش خیابان‌ها و گوشه پیاده‌روهای شهرهای بزرگ و کوچک پناه می‌برند.

«جان راس شرود» با اشاره به پدیده جوانان فراری و آواره غربی می‌نویسد:

صدھا هزار جوانان اروپای غربی در خیابان‌ها به سر می‌برند که بیشترشان از خانه فرار کرده‌اند. در انگلستان سالانه سیزده تا پانزده هزار نفر از منزل فرار می‌کنند و این رقم در آلمان غربی به بیست هزار جوان زیرشانزده سال در هر سال می‌رسد. در کپنهاگ دانمارک مراکز روزانه و شبانه مخصوص جوانان هر ساله با ۱۵۰۰ جوان فراری از منزل سروکار دارند. در اروپای غربی تعداد دختران فراری دو برابر پسران فراری می‌باشد. این دختران دست به خود فروشی می‌زنند که منافع آن هم به جیب دلالان جنسی می‌رود.^۱

براساس گزارش‌های موجود در شهر برلن در آلمان سه هزار کودک و جوان دوازده تا بیست و یک ساله در خیابان می‌خوابند که اکثر آنان به دلیل تجاوز جنسی و شکنجه و عدم برخورداری از محبت خانوادگی از خانه خود فرار کرده‌اند.^۲

براساس آمار معتبر:

در امریکا سالانه بیش از یک میلیون نوجوان از خانواده‌های خود فرار می‌کنند که نیمی از آنها دختران نوجوانی هستند که به علت سن پایین نمی‌توانند شغلی داشته باشند ولذا... به دزدی و مبالغه مواد مخدر و فحشا روی می‌آورند. ۸۰ درصد نوجوانانی که از خانه‌های خود فرار می‌کنند و یا اخراج می‌شوند برای زنده ماندن، خودفروشی می‌کنند.^۳

در کانادا نیز در شهر مونترال که حدود دو میلیون جمعیت دارد، سالانه بیش از سی هزار کودک و نوجوان رانده شده از کانون خانواده تحت عنوان بچه‌های خیابانی وجود دارد.^۴

۲. بحران مسائل جنسی

از بحران‌ها و مسائل دیگری که در غرب امروز مشهود و محسوس است بحران مسائل جنسی است این بحران‌ها عبارتند از:

۱-۲. روابط نامشروع دختران و پسران: اکنون در دنیای مدرن و جوامع تابع آستان روابط

۱. کیهان هوایی، ۱۷ / ۸ / ۶۸.

۲. روزنامه آلمانی زود دویچه سایتونگ، ۱۹ / ۵ / ۹۶.

۳. کیهان هوایی، ۲۸ / ۹ / ۷۰، به نقل از هفته‌نامه سایت ما کاسینی، ش ۱۵، نوامبر، ۱۹۸۵.

۴. احمد رهنما بی، غرب‌شناسی، ص ۱۱۲.

نامشروع دختران و پسران و زنان و مردان نه تنها امری قبیح نبوده که در اغلب موارد عدم ارتباط نامشروع با جنس مخالف امری مذموم تلقی می‌گردد.

مطالعهٔ دانشمندان علوم تربیتی نشان می‌دهد مدارسی که دختر و پسر با هم درس می‌خوانند، و مراکزی که مرد و زن در آن کار می‌کنند، بی‌بند و باری، آمیزش جنسی، کم‌کاری، عقب ماندگی و عدم مسئولیت در آنجاها به خوبی مشهود است.^۱

تبعات سهمگین این پدیده شوم، جو امع را با بحران عظیمی مواجه نموده است، براساس گزارش‌های موجود تنها در یک قلم:

هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان امریکایی در سنتین بین پانزده تا نوزده سال دوره دبیرستان به سبب ارتباط‌های نامشروع فرزندان غیر قانونی به دنیامی آورند و این آمار دردهه‌های اخیر سال به سال در حال افزایش است.^۲

عفت جنسی در غرب به شدت مورد تهدید قرار گرفته و غرب کاملاً از حریم اخلاق گام بیرون نهاده و تباہی و بحران در مسائل جنسی به اوج شدت خود رسیده است. بدین وسیله پاکدامنی به کلی ارزش خود را از دست داده است و نوعاً برای کنترل اخلاق جنسی ضمانت اجرایی وجود ندارد. ویل دورانت در این باره می‌گوید:

انگیزه‌های جنسی مردم در غرب، آنان را به داشتن رابطهٔ جنسی نامشروع حریص ترکرده و در ضمن، اجرای این تمایل را به طرق نامشروع، جلوه داده است.^۳

سامان دهنده‌گان پدیده زشت روابط نامشروع و فحشا در کشورهای غربی با درنوردیدن مرزهای عفت و حیاء، امروزه به سازماندهی خود و ادعای مطالبات قانونی روی آورده‌اند. مجلهٔ آلمانی اشپیگل در یکی از شماره‌های خود در دهه نود میلادی ضمن چاپ گزارش ویژه‌ای پیرامون فعالیت‌های مراکز فاحشه گردی در اروپا نوشت:

دومین کنگره جهانی فاحشه‌هادر بلژیک به مدت سه روز با شرکت ۱۵۰ فاحشه و یا بازرگانان این حرفه تشکیل شد! شرکت کنندگان در این اجلاس بر قانونی بودن این پدیده کثیف پای فشرند!^۴

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۵.

۲. نشریه صبح، ش ۶۳، آبان ۱۳۷۵، به نقل از نشریه امریکایی، ریدرز دایجت.

۳. سید مجتبی موسوی لاری، سیمای تمدن غرب، ص ۵۵.

۴. کیهان هوایی، مقاله «در غرب انسان به اسفل السافلین سقوط کرد»، ۱۳۷۰ / ۹ / ۲۸.

مدعیان غربی صیانت از شرافت، حریت و حرمت بشر با توجیه کردن و دامن زدن به تمایلات نفسانی انسان و با رونق بخشیدن به بازار فساد و فحشا «پدیده و برگی عصر مدرن» را رقم زده‌اند. یک کنفرانس جهانی وابسته به سازمان ملل متحده که در دسامبر ۱۹۹۶ در سانتو دومینیکو، پایتخت جمهوری دومینیکن، تشکیل شد به بررسی گسترش ولگردی در کشورهای غنی پرداخته و اعلام نمود زنان در کشورهای فقیر به کشورهای غنی‌تر منتقل و در آنجا وادر به برگی شده‌اند. این زنان همگی اغوا و ارعاب شده به امید اینکه کار و درآمد مشروع و بهتری به دست آورند گرفتار چنین سرنوشتی شده بودند. کنفرانس مذکور، این عمل را برگی در عصر دموکراسی و آزادی و نیز:

قاجاق انسان خوانده است که عملی غیر انسانی و فساد آلوده و بیماری‌زا است.^۱

۲- سوء استفاده گسترده از کودکان: اشتهای سیری ناپذیر غراییز رها شده و حیوانی غرب، لکه ننگ ارتباط نامشروع با محارم و آزار جنسی کودکان و مخدوش شدن حریم خانواده را که روزگاری حتی تصور آن برای بشر دشوار می‌نمود بر پیشانی انسان عصر مدرن نشانده است. روان‌شناس برجسته کشورمان در تشریح گوشاهی از واقعیت فوق، با بیان این مطلب که غربی‌ها در مسئله انحرافات واقعاً به بن بست رسیده‌اند به یکی دیگر از فجایع اخلاقی و مصاديق بارز انحطاط انسانیت در غرب اشاره نموده، اظهار می‌دارد:

مسئله سوء استفاده و آزار کودکان در سال‌های اخیر موضوعی بسیار جدی شده است.

سال گذشته که به دانشگاه مک‌گیل کانادا رفته بودم بیش از سی کتاب فقط در سال ۱۹۹۰

راجع به سوء استفاده از کودکان در آنجا منتشر شده بود. بیشترین سوء استفاده کنندگان

را هم آشنایان و فامیل درجه اول ذکر کرده بودند!^۲

اداره سرشماری امریکا به طور رسمی گزارش داده است که مواردی چون شکنجه جسمی و

سوء استفاده جنسی از کودکان در دهه ۱۹۹۰ بسیار افزایش یافته است.^۳

شهر وندان جوامع غربی امروز به صورت جدی با پدیده تأسف بار سوء استفاده جنسی از کودکان حتی از سوی محارم و بستگان درجه یک خود مواجه گردیده‌اند. براساس گزارش کنگره اروپایی پزشکان امور جنسی در ایتالیا، روابط جنسی دختران فرانسوی با نزدیکان و محارم خود

۱. سید علی اصغر کاظمی، بحران جامعه مدرن، ص ۱۶۵.

۲. محمود گلزاری، نماز و تربیت، ص ۱۳۷۴.

۳. فرانسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه غلامعباس توسلی.

به مسئلهٔ حادی تبدیل می‌شود و روند صعودی خود را طی می‌کند و دخترانی که قربانی تجاوز روابط جنسی پدران خود بوده‌اند، ۳۲ درصد؛ یعنی بیشترین بخش افراد بررسی شده را شامل شده‌اند.^۱

دکتر پاتریک دیکسون، پزشک انگلیسی به گوشه‌های دیگری از پدیدهٔ زشت و شرم آور سوء استفاده جنسی از کودکان در غرب اشاره نموده و می‌گوید:

متأسفانه تجاوز جنسی به کودکان در غرب به طرز جنون‌آمیزی در حال گسترش است و به دلیل انهدام مبانی اعتقادی و اخلاقی و رواج مفاسد اخلاقی بسیاری از کودکان از طرف نزدیکان خود مورد تجاوز قرار می‌گیرند و به نابودی کشیده می‌شوند.^۲

۳- ۲. شیوع گستردگی پدیدهٔ شنیع هم‌جنس بازی: کشورهای غربی و مجالس قانونگذاری آنها با موقعهٔ جلوه دادن و قانونی نمودن هم‌جنس بازی، برگی از انحطاط شدید اخلاقی و ارزش غرب را ورق زندند. براساس تحقیقات به عمل آمده یکی از مضلات جوامع غربی به ویژه جامعه کانادا معضل انحراف جنسی یا هم‌جنسی بازی می‌باشد وزنان و مردان بسیاری را در برابر می‌گیرند. براساس این تحقیقات: ادارهٔ بانک مونترال در کانادا که یکی از مهم‌ترین نیروهای اقتصادی در ایالت کبک در دوره کنونی می‌باشد، هم‌جنس بازی را با اعطای تمامی حقوق و امتیازات اجتماعی برای کارمندان خود به رسمیت شناخته است... .

این تحقیقات همچنین نشان می‌دهد که:

تعداد هم‌جنس بازان تنها در یکی از ادارات دولتی به سی هزار نفر می‌رسد که رقم بسیار بالایی است و یکی از بزرگ‌ترین تشکیلات گروهی متحرک در این اداره را تشکیل می‌دهند.^۳ مردم کشورهای غربی به ویژه امریکا تحت تأثیر اصول گمراه کننده «فروید» که شونان انسان را به حیوانیت و کلیه رفتارش را به انگیزه جنسی توجیه می‌نمود، در لجه‌نماز تمایلات جنسی غوطه‌ور شدند و بدین ترتیب شئون جنسی از اخلاق جدا شد. به طوری که:

هر سال در امریکا تعداد سی الی چهل هزار کودک در اثر بیماریهای مقاربی می‌میرند و میزان تلفاتی که از این بیماریها در ایالات متحده واقع می‌شود از مجموع تلفاتی که از کلیه امراض مختلف غیر از سل حاصل می‌شود، بیشتر است.^۴

نخست وزیر انگلیس و وزرای هم‌جنس باز با گسترش پدیدهٔ فضاحت‌بار هم‌جنس بازی در غرب به

۱. نلسون، مبانی طب اطفال، ترجمة عبدالعلی خوارزمی، ص ۳۷۵.

۲. ابوالفضل در ویژه، ایدز و ریشه‌یابی بحران‌های اخلاقی در غرب، ص ۴۶.

۳. جمال الطاهر، مسلمان در کانادا، ترجمه و اصلی و ابراهیمی، ماهنامه اسلام و غرب دفتر تحقیقات وزارت امور خارجه، مهر و آبان ۱۳۷۷.

۴. سیمایی تمدن غرب، ص ۵۹.

تدریج به تحکیم موقعیت سیاسی خود و دستیابی به پست‌های حساس در کشورهای به ظاهر متبدّل روی آورده‌اند تا آنجاکه رئیس جمهور زیمباوه «رابرت موگابه» در کنفرانس سران جامعه کشورهای مشترک المنافع در افریقای جنوبی طی سخنرانی خود ضمن حمله شدید به تونی بلر نخست وزیر انگلیس گفت:

بلر، یک تشکیلات هم‌جنس بازان [هیئت دولت] را اداره می‌کندا^۱

سخنان موگابه در واقع به عضویت سه وزیر همجنس باز در دولت تونی بلر اشاره دارد. «پیتر مندلسون» وزیر امور ایرلند شمالی در دولت انگلیس، «کریس اسمیت» وزیر فرهنگ، رسانه‌ها و ورزش و «نیک براون» وزیر کشاورزی این کشور همجنس باز هستند و «ران دیویس» وزیر سابق امور «ولز» در دولت انگلیس نیز که چند ماه قبل به دنبال یک رسایی اخلاقی مجبور به استعفا از دولت شد، چهارمین عضو همجنس باز دولت تونی بلر به شمار می‌رود!^۲

۴ - افزایش مبتلایان به بیماری ایدز: یکی دیگر از تبعات خطرناک و آزار دهنده بحران جنسی و ولنگاری اخلاقی و گسترش ارتباطات نامشروع و بی حد و حصر در غرب، بیماری مهلک «ایdz» است که هر روز تعدادی از شهروندان غربی را به کام مرگ می‌کشاند. جان نکد، نویسنده و تحلیل‌گر غربی در مقاله‌ای در این باره می‌نویسد:

انتشار ایدز در ایالات متحده و اروپا و سایر نقاط جهان خطر جدی در روابط این جوامع به وجود آورده است. هزاران نفوذ از جمله شخصیت‌های معروفی نظیر «روک هادسون» هنرپیشه امریکایی به این بیماری دچار شده‌اند. اکنون شانزده میلیون نفر در سالین مختلف در کشورهای اروپایی و امریکا حامل ویروس ایدز هستند. وزارت بهداشت انگلستان اقدام به ارسال ۲۵ میلیون نامه به منازل و مؤسسه‌ها جهت تشریح این بیماری برای شهروندان نموده است. هراس از مواجهه با این هیولای خزنده به استودیوهای هالیوود نیز کشانده شده است. آنجاکه پس از ابتلای برخی از هنرمندان نامی، تمامی هنرپیشه‌های مرد و زن ملزم به ارائه گواهی نامه عدم ابتدا به ویروس ایدز هستند.^۳

سؤالی که اکنون شهروندان اروپایی و امریکایی و سایر کشورهای صنعتی با آن مواجه‌اند این است که: آیا از این بیماری مسری جان سالم به در خواهند برد و اینکه آینده فرزندانشان در اجتماعی که با مخاطرات بهداشتی رو به روست چه خواهد شد؟

۱. روزنامه کیهان، ۲۳ / ۸ / ۷۸، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۲. همان.

۳. روزنامه کیهان، ۱۷ / ۱ / ۷۱، به نقل از هفته‌نامه الاسبوع العربی.

جان نکد، نویسنده و تحلیل‌گر غربی در ادامه می‌گوید:

در کشورهای اسکاندیناوی از آنجاکه رعایت قیود اخلاقی در نازل‌ترین سطح خود قرار

دارد خطر ابتلاء این بیماری بیشتر است و در سوئد و نروژ و سوئیس تعداد مبتلایان هر

سال افزایش می‌باید.^۱

در خیابان‌های اصلی در شهرهای بزرگ در این کشورها پلاکاردهای بزرگی مشاهده می‌شود که بر روی آنها این عبارت به‌چشم می‌خورد: «مواظب‌ایدز باشید، از روابط نامشروع بپرهیزید» و یا «خانواده‌ها مواظب فرزندانتان باشید!» این نویسنده غربی در توضیح علل اصلی شیوع این بیماری مهلک می‌نویسد: پزشکان بیشترین عوامل را در این زمینه از میان رفتان قیود اخلاقی و انتشار روابط نامشروع و ناسالم و اعتیاد به مواد مخدور در این کشورها می‌دانند.^۲

گزارش‌های موجود در امریکا حاکی از آن است که:

سینمای ایالات متحده در مقایسه با هر بخش دیگری از جامعه امریکا سه بار بیشتر در معرض آلودگی و خطر بیماری ایدز قرار دارد. در فاصله سال ۱۹۸۵ تا کنون، ایدز قربانیان زیادی از هالیوود^۳ گرفته است... در سال ۱۹۹۱ فقط آمار رسمی حاکی از ۶۷ مرگ در هالیوود بر اثر ابتلاء به ایدز بوده است. ده سال است که بیماری مهلک ایدز از جمله به سوی افراد خلاق می‌تازد.^۴

ب - بررسی بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در غرب

شیوع و گسترش بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در غرب، از جمله عوامل مؤثری در نابود کردن کرامت و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی انسانها، در کل دنیا می‌باشد. امروزه جوامع غربی، بویژه امریکا، از برخی بحران‌های مهم فرهنگی و اجتماعی به صورت بالقوه یا بالفعل رنج می‌برند. در این درس به مهمترین بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در غرب اشاره می‌کنیم.

۱. همان.

۲. همان.

۳. اکثر مدیران، تولید کنندگان و کارگردانان فیلم‌های پورنوگرافی (رواج بی‌بند و باری جنسی) در شهر هالیوود امریکا، صحیونیست‌ها و جهودها هستند که تهیه و پخش این گونه فیلم‌ها و نوارها جامعه امریکا را در معرض سقوط قرار داده است. در این باره خوانندگان گرامی جهت اطلاعات بیشتر ر. ک: امریکا بدون نقاب، نوشته سید هاشم میرلوحی، صفحات ۱۱۸ و ۲۰۹.

۴. روزنامه کیهان، ۵ / ۴، ۱۳۷۲، به نقل از نشریه سینمایی دنیای تصویر.

۱. دین ستیزی

از زمانی که جامعه غرب بر موج خروشان حرکت علمی و تجربی ناشی از تحولات رنسانس در اروپا سوار شد و سکان این کشتی را به دست گرفت، رابطه اش با خدا پرستی و دین کم رنگ شد و از سویی دیگر، عملکرد ناصواب کلیسا و اندیشه تفکیک میان علم و ایمان ضمن تشکیک در فواید کلی ایمان‌گرایی بلکه نفی کلی آن، عناصری همچون جهل و خرافه و عقب‌ماندگی مادی و دیکتاتوری مذهبی را به عصر ایمان منتبه داشت و عناصری همچون آزادی، تکامل، پیشرفت علمی و تکنیکی، و رفاه مادی و... را به عصر پشت پازدن به باورهای دینی یا عصر علم منسوب نمود. به این ترتیب زمینه لازم برای غلبه تفکر علمی و تکنیکی، البته با ویژگی ستیزه‌جویی با دین و باورهای دینی در غرب فراهم آمد و غرب بدین صورت از حقیقت دین فاصله گرفت. سردمداران حرکت صنعتی غرب مذهب را به عنوان نیروی ارجاعی و ضد علمی و ضد دمکراتیک محکوم کرده و سکولاریزم رانشان واقعی فرهنگ غرب قرار دادند:

این جنگ عظیم فرهنگی که بیش از دو قرن شدت داشت، رفته رفته به پیروزی مدرنیسم، فرهنگ صنعت‌گرایی انجامید. به همراه آن، مدارس غیر مذهبی و نهادهای دنیوی پدیدار شد و مذهب در کشورهای صنعتی، عموماً عقب‌نشینی کرد.^۱

غribها برخلاف آنچه ادعا می‌کنند، تنها لائیک و مروج حکومتهای غیر دینی نیستند بلکه دین ستیز هستند و مبارزه با مذهب و نهادهای دینی را در متن فرهنگ کنونی خود جای داده‌اند و حتی نفرت و دین ستیز خویش را به همه ادیان گسترش دادند و با قراردادهای رسمی آن را نهادینه کردند. دانشمندی مانند فرانسیس بیکن فرانسوی با آن که شعار انسان مداری و علم و تجربه و بی نظری را در همه جا فریاد می‌کند و بی‌غرضی را از شرایط تحقیق فرهنگ نوین غرب می‌شمارد، در عمل در جایگاه متکلم متعصب و کینه‌توز قرار می‌گیرد و بدون دلیل و برهان، بر دین اسلام خرد گرفته، این سخن واهی را به زبان می‌آورد:^۲

اسلام دین تحمیلی است و پیروانش را از اندیشه‌وری باز می‌دارد.^۲

بنابراین اعتماد مطلق غribها بر علوم تجربی و نفی تعالیم معنویت بخش دین و مقابله با اعتقادات دینی خسارتهای سنگینی برای غribیان به بار آورد و فرهنگ آنان به تدریج در دام

۱. الوبن تافلر و هایدی تافلر، جنگ و ضد جنگ، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ص ۳۱۲.

۲. فرانسیس بیکن، احوال و آثار و آراء، ترجمه محسن جهانگیری، ص ۱۶۶.

پوچانگاری نسبت به هستی و خلاًشید معنوی و اعتقادی گرفتار آمد. امروزه از سوی بسیاری از نسل جدید متفکران غربی با اعتراف به اینکه:

ماره‌گم کردنگانی هستیم که در ورای خود... آرای ضعیف خود در جست و جوی کانون‌هایی هستیم که رفتار و اندیشه‌ما را به سلاح اخلاق و معنویت مجهز سازد.^۱
بر وجود فقر عمیق معنوی و دینی غرب تأکید می‌گردد و با اشاره به اینکه:
جوامع غربی با توجه به مسائل مادی و اقتصادی از معنویت دور شده‌اند بر لزوم وقوع یک تحول و انقلاب معنوی پافشاری می‌شود.^۲

اکنون بسیاری از شهروندان جوامع غربی با درک آثار ویرانگر بیگانگی با دین و معنویت و شرایط بغرج حاصل از آن به این نتیجه رسیده‌اند که می‌باید به تصوری از جهان و انسان دست یابند که در آن زندگی معنا و هدف یابد و ارزش‌های اخلاقی و معنوی پشتوانه جدی یابند. با تشید بحران معنوی جوامع غربی و ظهور بیش از پیش عالم معنویت خواهی در غرب دانشمندان غربی اعتراف می‌کنند: حقیقتاً یک پوچی و رفاه مادی و یک نقص معنوی در غرب دیده می‌شود و مردم در غرب خواهان معنا دادن به زندگی خود هستند.^۳

پروفسور «دانیل دریسر باک» استاد دانشگاه آمریکن نیز معتقد است: مردم غرب از مادی‌گرایی خسته شده‌اند و توجه و تمایل آنها به معنویات از همین واژگی و خستگی سرچشم می‌گیرد.^۴

روزنامه واشنگتن پست نیز با اشاره به یکی از مصادیق عینی جریان معنویت خواهی بشر خسته از رنج پوچی و بی‌هدفی می‌نویسد:

هم اکنون بیست میلیون نفر برای تغذیه روحی خود به رادیوهای مذهبی گوش می‌دهند و بیشتر مردم دلیل ناآرامی روانی، سرخوردگی روحی ناشی از زندگی پر دغدغه روزمره امریکا به گوش دادن به رادیوهای مذهبی پناه می‌آورند تا خود را آرامش دهند و به دستورات مذهبی که در جامعه اجرانمی‌شود نزدیک کنند.^۵

۱. نیل پست مُن، تکنوبولی، ترجمه صادق طباطبایی، ص ۲۱۱.

۲. آنتونیو مدرانو (نویسنده اسپانیایی) در مصاحبه با رادیو اسپانیایی برون مرزی جمهوری اسلامی ایران، رادیو معارف، ۱۱/۲۸/۱۳۷۸.

۳. روی دوم، رئیس مرکز مطالعات جهان سوم بلژیک، در مصاحبه با فصلنامه حضور، ش ۱۸، زمستان ۱۳۷۸.

۴. ماهنامه صبح، ش ۷۰ خرداد ۱۳۷۶، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸/۳/۱۳۷۶.

۲. بحران هویت

انسان، آن‌گاه که غرق در کارهای خلاف دین و فطرت شد و خدا را فراموش کرد، دچار حالتی می‌شود به نام بحران هویت یا از خود بیگانگی. چنین انسانی که مبدأ و خالق خود را فراموش کرده است، به هر دستاویز سستی چنگ می‌زند تا روح سرگردان خود را التیام بخشد، گاه به موسیقی‌های تند و غریب رو می‌کند و گاه به مشروبات الکلی پناه می‌برد و گاه با سگ و گربه همدم می‌شود. یکی از مشکلات عمدۀ جوامع غرب بحران هویت می‌باشد که وجود این بحران در نظام فرهنگی و اجتماعی غرب ناشی از فریفتگی انسان عصر مدرن به علوم تجربی و دوری و بریدن از وحی و خداپرستی و سرگشتگی روحی و احساس پوچی و در نهایت دین زدایی و مقابله با دین می‌باشد.

مایک لی، کارگردان سرشناس انگلیسی در این باره می‌گوید:

یکی از مشکلات جهان غرب به بحران هویت مربوط می‌شود. بسیاری از آدمهایی که در محیط پیرامون خود می‌بینیم خویش را گم کرده‌اند و آدمهای بی هدف هستند، نمی‌دانند از کجا آمده‌اند و چه کار می‌کنند و به کجا می‌خواهند بروند. و جامعهٔ صنعتی غرب از آدمها، ماشین مکانیکی ساخته است.^۱

برژینسکی، نظریه پرداز معروف غرب و سیاستمدار کهنه کار امریکایی معتقد است: خلأ معنوی، تعبیر دقیق تری از پوچی معنوی است. همان پوچی معنوی که بخش بزرگی از تمدن غرب را فراگرفته است.^۲

از همین رو بنجامین اسپاک، روان‌شناس معروف امریکایی نیز با تحلیل وضعیت اجتماعی جامعهٔ امریکا این گونه نتیجه گیری می‌کند که:

جامعهٔ ما به شدت از فقدان ارزش‌های معنوی رنج می‌برد... و دلیل اصلی چهار برابر شدن میزان خودکشی در میان نوجوانان امریکایی در بیست سال گذشته، قطعاً نشانهٔ بیماری جدی این جامعه یعنی فقدان عقاید معنوی (بحران هویت) می‌باشد.^۳

یکی از نمادهای روشن بحران هویت در جوامع غربی، احساس تنها‌ی است. یکی از محققان ایرانی که در سال ۱۳۷۹ ه. ش. به چند کشور اروپایی مثل فرانسه، آلمان و سوئیس سفر کرده است، در این باره می‌گوید:

۱. نشریه سینما ویدیو، ۱۳۷۵ / ۳ / ۲۲.

۲. زیبگینو برژینسکی، خارج از کنترل، ترجمه عبد الرحیم نو، ابراهیم، ص ۸۴.

۳. بنجامین اسپاک، دنیای بهتر برای کودکانمان، ترجمه منصوره حکمی، صفحات ۱۵۳ و ۴۹.

انسان دچار یک پارادوکس و تعارض می‌شود که اینها که چنین تمدنی ساخته‌اند چرا افسرده‌اند و چرا این‌همه تنها هستند؟... وقتی که غروب‌ها به میدان عمومی شهر می‌روی احساس می‌کنی هیچ دونفری نیست که با هم دوست باشند. نوعاً تنهای هستند و یا با سگ و گربه بازی می‌کنند.^۱

۳. خودکشی

جوامع غربی به جهت فقر و خلاً معنوی در مقابله با فشارها و فراز و نشیب‌های زندگی و فشارهای روحی و روانی شدیداً ناتوان گردیده‌اند تا آن جایی که اکنون بسیاری از شهروندان جوامع مرفة، خودکشی را به عنوان تنها راه نجات خود از فشارهای روحی بر می‌گزینند. بنابر نظر روان‌شناسان غربی، میزان خودکشی در جوامع پیشرفته آن چنان است که کلمه «اپیدمی» برای توصیف آن خیلی کم به نظر می‌رسد! امروز، معضل غیر قابل کنترل خودکشی در کشورهایی چون امریکا، آلمان، فرانسه و... شرایط فرهنگی و اجتماعی بغرنجی را پدید آورده است. براساس گزارش‌های منتشره در ایالات متحده امریکا در هر شش ساعت یک نفر زیر نوزده سال به وسیله سلاح‌گرم دست به خودکشی می‌زند. در سال ۱۹۹۰ تعداد ۱۴۴۷ نفر بین سنتین ده الی نوزده سال به وسیله سلاح‌گرم خودکشی کرده‌اند.^۲

براساس آمار موجود، خودکشی دومین علت مرگ و میر در بین جوانان ۱۵ - ۲۴ ساله در ایالات متحده امریکا می‌باشد. از سوی دیگر آمار تکان دهنده خودکشی در امریکا حاکی از این است که میزان خودکشی بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در میان گروه سنی ۱۵ - ۲۰ ساله در صد افزایش یافته است.^۳ روزنامه فرانسوی لوپاریزین طی گزارشی درباره معضل و بحران خودکشی در کشور فرانسه چنین می‌نویسد:

در فرانسه در هر چهل دقیقه یک نفر خودکشی می‌کند و خودکشی اولین دلیل مرگ نزد جوانان ۲۵ تا ۳۴ ساله و دومین دلیل مرگ نزد جوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله است. فرانسه با دوازده هزار مرگ به دلیل خودکشی و ۱۶۰ هزار اقدام به خودکشی از جمله کشورهای صدرنشین در این زمینه قرار دارد و مرگ و میر به دلیل خودکشی از مرگ و میر به خاطر تصادفات جاده‌ای بیشتر است.^۴

۱. داود فیرحی، «دو چهره تمدن غرب»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۷.

۲. روزنامه همشهری، ۱۳۷۵ / ۸ / ۱.

۳. نلسون، مبانی طب اطفال، ترجمه عبدالعلی خوارزمی، ص ۳۴۸.

۴. روزنامه کیهان، ۱۳۷۷ / ۱۱ / ۱۷.

۴. خشونت و جنایت

خشونت و جرم و جنایت به دلیل ارتباط تنگاتنگ آموزه‌های فرهنگ مادی با تمایلات لجام گسیخته نفسانی و ظهور و بروز تدریجی ترین شکل ناهنجاریها در بستر فرهنگ غرب از واقعیت‌های بدیهی است.

آولیور استون، کارگردان و فیلم‌ساز سرشناس امریکایی نیز در این باره می‌گوید:

خشونت یک جزء مهم از جامعه غرب شده است و همه در گرداد مسائل غیر اخلاقی فرو رفته‌اند.^۱

عملکرد رسانه‌های جمعی غرب به عنوان نمایندگان مکتوب و صوتی و تصویری فرهنگ لیبرالی غرب، شاهد دیگری بر صدق مدعی ما است. کارل پوپر فیلسوف و نظریه‌پرداز شهریور لیبرالیسم با اعتراض شدید به عملکرد رسانه‌های گروهی اروپا می‌گوید: رسانه‌های گروهی به ویژه تلویزیون‌های اروپا مسئول ترویج تجاوز، جنایت و آموزش خشونت به نسل جوان می‌باشند.^۲

در سال‌های دهه شصت امریکا آبستن خشم و اعتراض و تلاطم‌های گسترده اجتماعی بود. در این سال‌ها جنبش‌های اعتراضی علیه نژاد پرستی توسط سیاهپوستان امریکایی، استفاده از روش‌های خشونت بار در مبارزات بخشی از تشکل‌های مدافع حقوق سیاهان و رقابت باندهای مافیایی قدرت در ایالات متحده امریکا در مقیاسی گسترده ظاهر گردیده و تحولات اساسی ای در این قملرو تحت عنوان «انقلاب جنسی» شکل گرفت. سابقه نظریه انقلاب جنسی در اروپا به جنگ جهانی اول و سالهای پس از آن بر می‌گردد. در آن سالها، جلوه‌ها و مظاهر فرهنگی و اخلاقی بی‌بند و باری در جوامع اروپایی به خودنمایی می‌پردازد. لیبرالیسم با اصالت دادن به حیوانیت آدمی و انکار حقیقت ساحت روحانی بشر از طریق انکار ضرورت هدایت بشر توسط وحی، در واقع نحوی خود بنیادی نفسانی را اثبات می‌کند و اصالت می‌بخشد.^۳

بنابراین، رشد پدیده‌هایی چون خشونت، جنایت و... در جامعه بحران زده امریکا در قالب بحران‌های جدید و تسلسل‌وار، سرمایه‌های ارزشمند انسانی این کشور را به ورطه نابودی می‌کشاند و بخش عمده‌ای از این ناهنجاریها فرهنگی و اجتماعی جامعه امریکا ریشه در سیستم آفت‌زده و پرورشی این کشور دارد. به عبارتی دیگر، تلاطم و بحرانی که فرهنگ

۱. روزنامه اخبار، ۱۱ / ۵ / ۱۳۷۶.

۲. کارل پوپر، درس این قرن، ترجمه علی پایا، ص ۱۰۲.

۳. ر.ک: نیمة پنهان امریکا، شهریار زرشناس، ص ۹۹ - ۱۰۴.

خشونت و جنایت در جامعه امریکا پدید آورده، ثمره شومی است که بر شاخه‌های درخت کهن سال دین سنتی‌زی سیستم آموزش و پرورش این کشور نشسته و موجبات نگرانی عمیق شهر وندان ایالات متحده را به وجود آورده است.

۵. اعتیاد

امروزه، اعتیاد بلای بزرگ قرن است که بنیان جوامع انسانی را از هم می‌پاشد، ارزش‌های ملی و دینی هر کشوری را تباہ می‌کند. شهر وندان جامعهٔ پرتش امریکا که از منابع آرامش بخش روحانی و معنوی و اتکا به اعتقادات دینی و مذهبی به معنای واقعی آن محروم می‌باشند با سرعت به آغوش مواد مخدر پناه می‌برند.

«بارک مک کافوی» رئیس سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا با ابراز ناخرسندي شدید از افزایش تعداد جوانان بزهکار در امریکا اظهار می‌دارد:

تعداد کودکان زیرهیجده سال که در رابطه با مواد مخدر دستگیر شده‌اند بین سال‌های ۹۱-۹۵ بیش از ۳۷ درصد افزایش یافته‌است و این نخستین موج ضعیف از یک طوفان ویران‌گر است.^۱ تنها در سال ۱۹۹۰، تعداد ۹۷۸ نوجوان به جرم فروش مواد مخدر در پایتخت امریکا دستگیر شده که اعتیاد به کوکایین داشته‌اند.^۲ و در نیویورک در مقابل پانصد هزار معتاد بدحال تنها ۵۵ هزار تخت بیمارستانی وجود دارد.^۳ منابع معتبر پژوهشکی رسماً اعلام نموده‌اند دو سوم ($\frac{2}{3}$) نوجوانان ایالات متحده قبل از اتمام دیورستان یکی از اشکال داروهای مخدر را استفاده می‌کنند.^۴ بنابراین تجارت مواد مخدر در بین جوانان امریکایی امری مرسوم شده است و امنیت داخلی در امریکا حتی در مدارس ابتدایی و متوسطه به وضع بحرانی رسیده است.

اکنون بیشتر شهرهای اروپایی از آمستردام گرفته تا برلن، رم، پاریس، لندن با اپیدمی هروئین بین جوانان رو به رو هستند. در فرانسه براساس برآورد پلیس این کشور، جوانان زیر سی سال بیشترین گروه معتادان این کشور را تشکیل می‌دهند، به طوری که ۸۰ درصد از مصرف کنندگان هروئین در این کشور را گروه سنی ۱۵ تا ۲۵ تشکیل می‌دهد.^۵ بیش از نیمی از نوجوانان انگلیس از مواد مخدر استفاده می‌کنند.^۶ براساس تحقیقات انجام شده در انگلستان، روشن شد ۳۱

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۷/۲۹.

۲. روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۷/۷ خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳/۷/۱۱.

۳. روزنامه ابرار، ۱۳۷۲/۸/۲۷.

۶. ماهنامه صبح، ش ۶۲، مهر ۱۳۷۵، ص ۸۰.

۵. محمدحسین فرجاد، اعتیاد، ص ۱۵۳.

در صد از دختران نوجوان انگلیسی از داروهای مخدّر استفاده می‌کنند.^۱ در کشور آلمان، جرم از جوانان زندانی استعمال مواد مخدّر است و ۸۰٪ از جوانانی که از زندان آزاد می‌شوند از زمرة مصرف کنندگان مواد مخدّر می‌باشند.^۲

۶. کاهش اعتماد عمومی به زمامداران

باگسترش روز افزون میدان ظهور و بروز آثار ویرانگر انحرافات اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه امریکا طرح مباحثت مربوط به بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در این کشور و تحلیل و بررسی آنها صورت جدی به خود گرفته است. در مجموع استمرار انشطاط فرهنگی و از هم گسیختگی معنوی و سیر صعودی مضلات اجتماعی و تبعات ویرانگر آن ایالات متحده را با دو بحران عمده مواجه ساخته است:

۱-۶. کاهش اعتماد عمومی به زمامداران و نظام سیاسی حاکم

ناتوانی جدی و مشهور رهبران نظام سیاسی ایالات متحده از مقابله با بحران‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در این جامعه از یک سو، و فساد آشکار و گسترده سیاستمداران و کارگزاران امریکایی از سوی دیگر، کاهش چشمگیر و اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و دولتی و زمامداران دولتی این کشور را به دنبال داشته است. باگسترش و رشد جو بدبینی مردم امریکا نسبت به قوای حاکم بر این کشور، امریکا در حقیقت دستخوش موج جدیدی از بحران‌های خطرناک گردیده است. بتایر یک پرسش و آمار ملی که یک سال قبل (۱۳۷۶) در امریکا صورت گرفت فقط ۳۰٪ به قوه قضائیه و ۲۰٪ به قوه مقننه و ۱۸٪ به قوه مجریه اظهار اعتماد کرده‌اند.^۳ پدیده کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی و دولتی واقعیتی غیر قابل انکار بوده که گزارش‌های تحقیقی و نظرسنجی‌های علمی صورت پذیرفته از سوی مراکز پژوهشی و تحقیقی و رسانه‌های جمعی ایالات متحده بیانگر آن است:

در حالی که سی سال قبل ۴۲٪ از امریکایی‌های بجهة اعتماد داشتند، این رقم اکنون به

۸٪ تنزیل یافته است.^۴

عامل دیگری که نقش به سزاوی در کاهش اعتماد شهروندان امریکایی و عدم حضور مردم این کشور به خصوص نسل جوان در صحنه‌های سیاسی همچون انتخابات مجلس و ریاست

۱. احسان نراقی، غربت غرب، ص ۳۶.

۲. همان، ش ۸۰، فروردین ۱۳۷۷، ص ۷۹.

۳. روزنامه کیهان، ش ۴۸، ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۴.

۴. ماهنامه صبح، ش ۲۹ / ۵ / ۱۳۷۷.

جمهوری داشته است، آشکار شدن بیش از پیش ناتوانی رهبران و سیاستمداران پر مدعای امریکا از حل مشکلات گسترده این کشور می‌باشد. تلویزیون پرینتند بی‌بی‌سی طی گزارشی می‌گوید: مردم امریکا بیل کلینتون (رئیس جمهوری سابق امریکا) را دروغگو می‌دانند و از سیاست‌بازی‌های او خسته شده‌اند و در واقع معتقد‌ند که شرکت در انتخابات بی‌فایده است؛ زیرا آنها در هر حال هر که را بخواهند به مردم تحمیل می‌کنند.^۱

تحلیلگران مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه امریکا در زمینه نگرانی مردم امریکا از وعده‌های توحالی سیاستمداران اعتقاد دارند:

همه‌پرسی اخیر در سطح کل کشور و امریکانشان می‌دهد، جوانان ۲۴ تا ۲۶ ساله امریکایی از صحنه سیاسی کشور رویگردان شده و تمایلی به رأی دادن نشان نمی‌دهند. کاندیداهای انتخاباتی گروه‌های ذینفع و حتی تجار و شرکت‌های پرفروز هم قادر به جذب نسل جوان امریکا به صحنه سیاسی کشور نشده‌اند.^۲

طبق آمار موجود، ۷۳٪ مردم امریکا از سقوط ارزش‌های اخلاقی رنج می‌برند و نگران آینده خود هستند.^۳ همین امر به شدت بر نگرانی‌ها و بی‌اعتمادی موجود مردم از زمامداران افزوده است. گزارش‌های موجود حاکی از این واقعیت است که بحران‌های موجود نگرانی‌های شدیدی را در میان شهروندان امریکایی پدید آورده است. در این زمینه در اقدامی کم سابقه روزنامه واشنگتن پست به درج فهرست هشتاد مورد از نگرانی‌های مردم امریکا در صفحه اول خود نموده و می‌نویسد:

۶۲٪ امریکایی‌ها از وضع آموزش و پرورش این کشور که در پرورش نسل نوبه عنوان افرادی با احساس مسئولیت و مبادی آداب و به دور از جرم و گناه و صادق و پرهیزکار و منضبط که باید میان مادیات و معنویات موازنه برقرار کند - با شکست رویه رو شده‌است ابزار نگرانی کرده‌اند.

۶۱٪ هم نگرانی خود را از دیداد جنایت - که تولید بی‌اعتمادی می‌کند - بیان کرده‌اند...^۴

۶- مخالفت بین‌المللی با نظریه رهبری امریکا بر جهان

تحولات جاری در امریکا نه تنها استعداد و توانایی دولتمردان آن را در مهار بحران‌های گوناگون و گسترده و رفع ناهنجاری‌ها به شدت زیر سؤال برده که نظریه لزوم رهبری امریکا بر جهان معاصر را به ایده‌ای تمسخرآمیز مبدل نموده است. نیوت گنگریچ، رئیس اسبق مجلس نمایندگان

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱۲/۲۵.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۶/۳.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۹/۲۲.

۴. روزنامه همشهری، ۱۳۷۵/۷/۲.

امریکا، با اعتراف تلویحی به شرم آور بودن ادعای رهبری کشورش بر جهان و با ابراز تأسف از شرایط بحرانی جامعه امریکا می‌گوید:

ایالات متحده باید جهان را رهبری کند...اما با کشوری که در آن دوازده ساله‌ها باردار می‌شوند، پانزده ساله‌ها هم دیگر را می‌کشنند، هفده ساله‌ها به ایدز مبتلا می‌شوند و هجده ساله‌ها دیپلم می‌گیرند بدون اینکه بتوانند بخوانند و بنویسند هیچ کس را نمی‌شود رهبری کرد!^۱ بحران مخاطره‌آمیز و همه جانبه‌ای که جهان غرب و به ویژه جامعه امریکا را احاطه نموده، عدم صلاحیت امریکا برای رهبری جهان است. بر زینسکی نظریه پرداز امریکایی و مشاور سابق امنیت ملی امریکا می‌گوید:

امریکا و اروپا نباید داعیه رهبری جهان را داشته باشد، زیرا کشورهای اروپایی و امریکایی در یک بحران عمیق فرهنگی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی گرفتار و مشغول شده‌اند.^۲ باب هوک، نخست وزیر پیشین استرالیا، با اشاره به استفاده ابزاری امریکا از شعار حقوق بشر و وضعیت نابسامان اجتماعی این کشور اظهار داشت:

امریکا درباره حقوق بشر دو رویی می‌کند و این مسئله در امریکا نابسامان‌تر از هر کشور دیگر است. امریکا درباره حقوق بشر در کشورهای آسیایی سخن می‌گوید در حالی که وضعیت حقوق بشر در بسیاری از کشورهای آسیایی بهتر از امریکاست. در امریکا بی عدالتی حتی در پرداخت دستمزدها و برخورد با کارگران وجود دارد و از بیست سال پیش تاکنون این وضعیت بدتر شده است. با این وصف هرگاه که از رهبران امریکا درباره شرایط بد حقوق بشر در جهان می‌شنوید می‌توانید به دو رویی امریکا پی ببرید.^۳

بر این اساس باید معتقد بود:

امریکا با وجود داشتن برتری نظامی و اقتصادی، صلاحیت رهبری سیاسی و اخلاقی جهان را ندارد.^۴

لذا انحطاط معنوی، فرهنگی و اجتماعی و شرایط اسفبار ناشی از آن و رشد فزاینده ناهنجاری‌های ویران‌کننده در جامعه امریکا، وضعیتی را پدید آورده است که جمع کثیری از صاحب نظران و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی این کشور ضمن اعتراف به وجود بیماری فرهنگی

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ / ۵ / ۱۳۷۵ . ۲. روزنامه کیهان ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۵ .

۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ / ۵ / ۱۳۷۶ . ۴. همان، ۲۳ / ۸ / ۱۳۷۸ .

جامعه امریکا با تأکید بر ضرورت درمان سریع آن، بازگشت به اعتقادات دینی و مذهبی و معنوی را یگانه راه نجات و یا بهترین عامل فائق آمدن بر مشکلات اجتماعی و فرهنگی آن کشور می‌دانند. در این قسمت به اعترافات برخی از شخصیت‌های امریکایی در این زمینه می‌پردازیم. ویلیام مریکسون تحلیل‌گر روزنامه دالماس موزنینگ عضو سندیکای ملی روزنامه‌نگاران امریکا، با اشاره به این موضوع که فرهنگ امریکاییاز به بازنویسی دارد می‌گوید:

امروزه بیش از پیش این حقیقت نمایان شده که پایه‌های فرهنگی در جامعه امریکا فرسوده و رو به زوال است... و ما باید بپذیریم که فرهنگ مانیاز به بازنویسی دارد.^۱

بخشی از نخبگان امریکا بر این اعتقادند که بیماری فرهنگی این جامعه به حدی شدید است که اگر اقدامی اساسی و انقلابی در جهت درمان آن صورت نپذیرد باید در آینده‌ای نه چندان دور شاهد انحطاط کامل آن بود. توماس سول، اقتصاددان، تاریخ‌شناس و نویسنده معروف امریکایی در این زمینه می‌گوید:

استانداردهای فرهنگی جامعه امریکا به حدی تنزل یافته که تنها یک رهبر انقلابی با ایجاد انقلاب اجتماعی نجات بخش می‌تواند از انحطاط کامل جامعه امریکا جلوگیری کند.^۲

اکنون تعداد زیادی از نخبگان امریکا با آشکار شدن و گستردگی شدن تبعات ویرانگر بیماری ابتدال فرهنگی و اجتماعی جامعه امریکا در پی راهکارهایی برای درمان بحران‌های فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌اند. دکتر بنجامین اسپاک، روان‌شناس معروف امریکایی، به نقش با ارزش تعالیم مذهبی در ایجاد انسجام روحی و اجتماعی برای پیروان خود اشاره کرده، می‌گوید:

مذهب، چهارچوب محکم و آرامش‌بخشی را در زندگی مردم ایجاد می‌کند و علم و اسرار طبیعت را بیان می‌کند و به روشی به مردم می‌گوید که خدای آنها و همنوعانشان چه توقعی از آنها دارند، پاداش اطاعت و فرمانبرداری چیست و جزای نافرمانی و سرپیچی چیست.^۳

ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق ایالات متحده امریکا، در توضیح مهمترین عوامل اساسی بحران موجود بر امریکا می‌گوید:

امروزه مشکلات سهمگینی چون سقوط سیستم آموزشی، فروپاشی نظام خانواده، افزایش تبهکاری و فقر گریبان‌گیر جامعه امریکاست که هسته‌ای اصلی آنها مسائل معنوی است نه مادی... که حل این مشکلات تنها با بازگشت به اصول و ارزش‌های اولیه امکان‌پذیر است و لا غیر...^۴

۱. ماهنامه سروش، شن ۵۳۹، آذر ۱۳۶۹. ۲. ماهنامه صبح، ۱۳۷۴/۴/۲۴.

۳. بنجامین اسپاک، دنیای بهتر برای کودکانمان، ترجمه منصوره حکمی، ص ۱۰۷.

۴. «نیکسون و رؤیای رهبری جهانی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷۹، ۱۳۸۰.

فصل نهم

دین و دفاع

۱ اهمیت دفاع در اسلام

اهمیت دفاع در اسلام با نگاهی به فلسفه تشریع آن، روشن می‌شود؛ زیرا اهمیت هر چیزی به فلسفه وجودی آن و نقش کاربردی اش بستگی دارد.

توضیح آن‌که اهمیت دفاع، از آنجاناشی می‌شود که همه موجودات زنده، اعم از انسان و غیر انسان به حکم فطرت و عقل، برای بقا و ادامه حیات نیازمند رفع موانع و دفع دشمن خویش‌اند؛ زیرا جهان ماده، صحنه تنازع بقا و کشمکش می‌باشد و هر موجود زنده‌ای می‌کوشد تا از حق فطری زنده ماندن دفاع کند و به‌اصطلاح به قانون فطری و ذاتی «جلب منفعت» و «دفع ضرر» عمل نماید و مزاحمان را از خود دفع کند.

از آنجاکه اسلام، دین عقل و فطرت است، به این نیاز فطری و عقلی بشر نیز توجه لازم مبذول داشته و ضمن تأیید این نیاز فطری و حکم عقلی، بر ضرورت و اهمیت آن تأکید ورزیده است. بدین جهت قرآن کریم در آیه زیر بر ضرورت آمادگی کامل برای دفاع همه جانبه تأکید ورزیده، می‌فرماید:

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا سَتَطِعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ
مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...
(انفال: ۶۰)

هر نیرویی که در توان دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را

۱- با توجه به روشنی مفهوم دفاع، نیازی به تبیین و تعریف آن نیست؛ زیرا دفاع هم از جنبه مفهومی و هم از جنبه ضرورت، چنان که توضیح خواهیم داد، از بدیهیات عقلی و فطری انسان‌هاست.

بترسانید (و همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.

همچنین اهمیت دفاع در اسلام، از اهداف بسیار بلند و ارزشمندی که اسلام دارد، نیز سرچشمۀ می‌گیرد؛ زیرا اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب، داعیه رستگاری انسان‌ها و رهایی آنها از شرک، کفر، ظلم و فساد و تباہی را دارد. این‌ها اهدافی است که تحقیقش هزینه سنگینی را می‌طلبد؛ زیرا طاغوت‌ها و مستکبران سد راه می‌شوند و جنگ و خونریزی به راه می‌اندازند تا بتوانند به همان شیوه استعماری و استکباری شان ادامه دهند و به بهره کشی، استثمار و استعمار ملل مستضعف بپردازنند.

گواه روشن صدق ادعای ما، تحمیل بیش از هشتاد جنگ علیه پیامبر(ص) و حکومت اسلامی‌اش در طول ده‌سال و نیز اجرای انواع و اقسام توطئه براندازی علیه نظام نوپای «جمهوری اسلامی ایران» به ویژه تحمیل جنگ هشت ساله علیه آن، در این دوران، می‌باشد.

جهت سومی که بر اهمیت دفاع در اسلام دلالت می‌کند، آثار و برکاتی است که بر آن استوار است و نیز پیامدهای ناگوار و تلغی که بر ترک آن مترتب می‌گردد. از جمله آثار خوب دنیوی جهاد و دفاع در اسلام، که در قرآن و سخنان پیشوایان معصوم(ع) به آن اشاره شده، عزّت و سرافرازی در برابر دشمن، امنیت و آرامش جامعه، شادابی و نشاط و حیات پرتحرک اجتماعی، تقویت روحیه خودکفایی، تکیه و اعتماد بر توان نیروهای خودی، شناخت دوست از دشمن و در نهایت پیروزی بر دشمنان است. نیز جهاد از جنبه اخروی و معنوی، موجب کسب رضای الهی، استجابت دعا، گشوده شدن درهای رحمت الهی، بخشش گناهان، نجات از عذاب الهی، ورود به بهشت و رسیدن به مقام قرب الهی و غیر آن می‌گردد.

برخی از آثار و پیامدهای ناگوار ترک دفاع (و جهاد) در اسلام، انهدام پایگاه‌های توحید و خداپرستی، خواری و ذلت، از میان رفتن هویت دینی و ملی، عزت و آبرو و شخصیت انسانی، کاستی ایمان، محرومیت از رحمت و عنایات خداوندی، رواج باطل و فساد و منکرات، محرومیت از عدل و انصاف و از همه مهم‌تر، کیفر سخت الهی در سرای باقی و افتادن در آتش دوزخ می‌باشد.^۱

۱- برای آگاهی از مباحث مربوط به جهاد و نیز آیات و روایات مربوط به آثار مثبت جهاد و پیامدهای منفی ترک آن ر. ک. وسائل الشیعه، ج ۱۱، (کتاب الجهاد): جهاد و دفاع در اسلام، کدهای ۷ / ۲۲ و ۷ / ۳۲ تهیه شده در پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.

ابعاد و انواع دفاع

جهاد و دفاع حد و مرزی نمی‌شandasد و به تناسب نوع تهاجم و عرصه تاخت و تاز دشمن، متفاوت می‌شود و به همین دلیل دارای ابعاد و انواع مختلفی می‌باشد؛ ولی در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان جهاد و دفاع را به دو قسم: دفاع شخصی و دفاع از آرمان‌ها و عقاید دینی - اسلامی، تقسیم کرد. چراکه گاهی دشمن، حریم شخصی انسان را مورد تعرض و تهاجم قرار می‌دهد، که به موازات آن انسان نیز باید در برابر متوازن به حریم و حقوق خود و باستگانش به دفاع برخیزد و از جان، مال، آبرو و ناموس خود و باستگانش دفاع کند؛ و گاهی هم دشمن کیان اسلام، سرزمین‌های اسلامی و باورها و مبانی دینی - ارزشی را عرصه تاخت و تاز سیاسی و نظامی خود می‌سازد که باید به تناسب تعرض دشمن، قدرت دفاعی اش را در جانبداری از دین و آیین، مقدسات دینی، آرمان‌های مکتبی، ملی و نیز میهن و سرزمین خود به کار گیرد. از این رو، میدان‌های سیاست، اطلاعات، صنعت، اقتصاد، فرهنگ، علم، هنر و... نیز از جمله عرصه‌هایی است که ممکن است به صحنه پیکار حق و باطل تبدیل شود. در عرصه فرهنگی نیز مجاهدان و مؤمنان باید با تمام قوا به مصاف دشمنان بروند و راههای نفوذ آنان را بینند. روشن است که مجاهدان این میادین، دانشمندان، نویسنده‌گان، متفکران، روشنفکران متعهد، نیروهای اطلاعاتی، هنرمندان و... می‌باشند، همان‌گونه که اسلحه این پیکار مقدس نیز دانش، قلم، بیان، هنر و غیر آن می‌باشد. اکنون در این درس به مقدار ممکن به برخی از ابعاد و انواع دفاع شخصی و آرمانی، اشاره می‌شود.

۱ - دفاع نظامی

یکی از راههای مبارزه دشمن، جنگ و تهاجم مسلحانه است. در چنین موقعیتی که سرزمین، عرض، ناموس، مال، جان و از همه مهم‌تر، باورها و ارزش‌های دینی - اعتقادی مسلمانان مورد حمله دشمن واقع می‌شود بر تک تک مسلمانان از کوچک و بزرگ و پیر و جوان از هر قشری که باشند، لازم و واجب است به دفاع برخیزند و تا دفع کامل دشمن، از پای ننشینند.

در جنگ دفاعی همان‌گونه که امام راحل فرمود تا هر موقع که دفاع لازم باشد باید اقدام شود.^۱

البته باید بر اساس تعالیم اسلامی در صحنه‌های نبرد، شوون انسانی رعایت شود و بنا به فرمان

قرآن‌کریم از حد تجاوز نگردد و آداب اسلامی در جنگ رعایت شود.^۲

۱ - ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۴۵، مسئله ۲ - ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۹.

۲ - دفاع سیاسی و اقتصادی

از میدان‌های ستیز دشمن، سیاست و اقتصاد است. دشمن در صدد است تا از هر راهی که می‌تواند برکشور ما سلطه سیاسی و اقتصادی اش را اعمال کند و ما را وابسته به خود نماید. در این صورت ضرورت ایجاب می‌کند که مسلمانان به مقابله با آنها بپردازند.

راه مبارزه و مقابله معقول سیاسی و اقتصادی با دشمن، این است که به تلاش و کوشش لازم در میادین سیاسی و اقتصادی پرداخته شود و از لحاظ تکنولوژی و صنعت و اقتصاد به خودکفایی رسیده، راه‌های تسلط دشمن، که به دلیل نیاز و وابستگی سیاسی - اقتصادی فراهم می‌شود از راه تأمین در داخل و خودکفایی اقتصادی مسدود گردد.

تازمانی که این‌گونه وابستگی‌ها و نیازمندی‌ها به خارج، بهویژه به قدرت‌های بزرگ سیاسی، نظامی و اقتصادی وجود دارد، سخن از استقلال، دفاع و مبارزه سیاسی - اقتصادی با دشمنان، شعاری بیش نخواهد بود؛ چنان که امام راحل نیز به طور مکرر و مؤکد در طول حیات پربرکتشان به نقش و اهمیت استقلال سیاسی - اقتصادی و قطع وابستگی در این زمینه‌ها تصریح می‌کردند^۱ و در یک اقدام عملی، دستور تشکیل «جهاد سازندگی» را در همه ابعاد اقتصادی صادر کردند و پیوسته تازنده بودند ضمن قدردانی از تلاش و کوشش جهادگران عرصه اقتصادی، بر تداوم جدی و همه جانبه «جهاد سازندگی» اصرار می‌ورزیدند.

۳ - دفاع فرهنگی

در میان انواع هجوم‌های غیر نظامی دشمنان، هجوم فرهنگی از همه آنها خطرناک‌تر و خسارت‌بارتر است؛ زیرا در این نوع حمله، دشمن با ترویج فساد و فحشا، افکار عمومی، بهویژه افکار و اخلاق نسل جوان را منحرف و آلوده کرده، ارزش‌ها، آرمان‌های مقدس دینی، عزت و شرف مسلمانان را مورد هجوم قرار می‌دهد؛ تا مسلمانان را همرنگ خود کرده و در نتیجه راه نفوذ و سلطه‌اش را هموار سازد.

قرآن‌کریم به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

وَدُّوا لَوْ تَكُفُّرُونَ كَمَا كَفَّرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءٌ
(نساء: ۸۹)

آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید.

^۱ - ر. ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۲۷، رساله نمونه، (سیاسی، حقوقی)، ج ۴، بهویژه ص ۱۸۴ - ۱۸۸، ج ۲ (مسائل اقتصادی)، به ویژه ص ۲۱ - ۳۰.

در اهمیت جهاد فرهنگی، همین بس که در آن دورانی که پیامبر(ص) هنوز در مکه حضور داشتند و حکم جهاد نظامی تشریع و ابلاغ نشده بود، خداوند در فرمانی مؤکد به آن حضرت فرمود:

فَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدُهُمْ يَهُ جِهَادًا كَبِيرًا

(فرقان: ۵۲)

پس، از کافران پیروی مکن و به وسیله آن (=قرآن) با آنان جهاد بزرگی بکن!

روشن است جهاد در جبهه فرهنگی ظرافت‌های خاص خودش را دارد و نیازمند کار دقیق و عمیق فرهنگی است. بر این اساس، مرحوم طبرسی در راستای تفسیر آیه مزبور و با اشاره به «جهاداً كَبِيرًا» می‌نویسد جهاد فرهنگی و پاسخ‌گویی به شباهات مخالفان، معاندان و دشمنان دین، یکی از بالارزش ترین و بزرگ‌ترین جهادها نزد خداوند متعال است.^۱

مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام و مسلمانان نیز از مصادیق بارز جهاد با دشمنان دین خدا در عصر حاضر است، چراکه آنان هماهنگ با هم در تلاش اند تا از هر راه ممکن، ابتدا فرهنگی و مفاسد اخلاقی را میان مردم و به ویژه نسل جوان رواج داده و با اغفال جوانان، آنان را به بی‌دینی و بی‌توجهی نسبت به ارزش‌های اسلامی بکشانند.^۲

اینجاست که مسؤولیت عموم مسلمانان متعهد و در رأس آنان مسؤولان فرهنگی، نسبت به انجام کارهای فرهنگی بسیار سنگین تر می‌شود و باید با آمادگی و حساسیت بیشتری در صحنه‌های فرهنگی حضور یابند و علاوه بر مقابله با فرهنگ مبتذل وارداتی و ابطال آن از راه معقول و منطقی، معارف حیاتی‌خش اسلام ناب را جایگزین آن کرده، گسترش دهند. چنان‌که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در وصیت‌نامه سیاسی-الهی خود این مهم را از همه مسؤولان متعهد و انقلابیون راستین خواستار شده است.

۴ - دفاع از حریم

حریم عبارت است از آنچه که دفاع از آن واجب باشد؛ مانند مال، جان، عرض (آبرو) و ناموس. حریم انسان، از نظر اسلام و وجود اعمومی از چنان اهمیت و ارزش فوق العاده‌ای برخوردار است که اگر انسان در راه دفاع از حریم خویش، کشته شود و یا در صورت لزوم، فرد مهاجم را از پای درآورد نه تنها کار بدی نکرده، بلکه مورد تحسین و تمجید دیگران هم قرار می‌گیرد. از نظر اسلام نیز کارش بسیار ارزشمند شمرده شده و چه بسا که مقام شهید را دارا خواهد بود.

۱- مجمع‌البيان، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲- این واقعیت تلخی است که به طور مکرر خود سردمداران دول استکباری در غرب و به ویژه آمریکاییان با وقارت تمام به آن تصریح می‌کنند!

تجاوز به حریم انسان، اشکال و مراحل مختلفی دارد و هر شکل و مرحله آن دفاع متناسب با خود را می‌طلبد. مثلاً اگر کسی به حریم ناموسی انسان متعرض شود دفع او به هر وسیله ممکن واجب است، اگر چه منجر به کشته شدن مهاجم شود، بلکه در صورتی که با قصد کمتر از تجاوز، حمله کند، وظیفه همین است.

اما حکم دفاع در مرحله پایین تر از این فرق می‌کند، گرچه شاید در مرحله بعدی و در صورت بی اثر بودن مرحله قبلی، مراحل بالاتر نیز ضروری و واجب شود. مثلاً کسی که به قصد چشم چرانی به ناموس انسان نگاه کند و یا از پشت بام به داخل خانه انسان سرک بکشد و مانند آن، لازم است او را از راه توبیخ زبانی از این کار رشت بازدارد، اگر دست برنداشت از راه کتک و مانند آن، جلوگیری کند و اگر دست برنداشت، به هر وسیله ممکن به دفاع از حریم خود برخیزد و در صورت مجروح یا مقتول شدن فرد مهاجم، خونش هدر است. مراحل و اشکال دیگر تجاوز به حریم نیز، دفاع متناسب با خود را دارد و باید مراعات شود.^۲

دفاع و غیرت دینی

«غیرت» به معنای حمیت، محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف آمده است.^۳ در تعریف علمای اخلاق نیز، غیرت و حمیت، یعنی تلاش و کوشش در نگهداری آنچه که حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس آدمی سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکات نفسانی» و «کمالات انسانی» شمرده می‌شود.^۴ بنابراین، میان دفاع و جهاد در اسلام و غیرت و مردانگی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ زیرا چنان‌که از تعریف مربوط به این دو برمی‌آید، هر دو صفت انسانی، خاستگاه فطری داشته و جزو ارزش‌های اصیل فطری- انسانی به شمار می‌روند. بر این اساس اعمال غیرت نیز در اسلام، همانند جهاد و دفاع، مطلوب و مقدس است. چنان‌که امام علی(ع) بر این حقیقت تصریح کرده، می‌فرماید:

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۲ به ویژه مسائل ۴-۳۸-۲، ص ۴۲۵-۴۴۷.

۲. البته توجه شود اکنون در زمان ما که حکومت اسلامی تشکیل شده است و قوانین آن لازم الاجرا می‌باشد و برای هر بخشی از ارکان حکومت - برای اجرای قوانین و برخورد با مخالفان، قانون شکنان و متجاوزان به حقوق مردم - نهاد مسئولی وجود دارد، تا آنجاکه امکان دارد باید برخورد با این گونه افراد را به مراجع قانونی سپرد و از آنها خواست تا در این زمینه‌ها اقدامات لازم و مقتضی را انجام دهند، تا از اقدامات شخصی خودسرانه که موجب هرج و مرج و قانون‌شکنی می‌شود جلوگیری شود.

۳- لغت‌نامه دهخدا، واژه غیرت.

۴- جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ص ۲۶۶، بیروت.

إِنَّ اللَّهُ يَعْلَمُ لِلْمُؤْمِنِ فَلَيُعَذَّرُ، مَنْ لَا يَعْلَمُ فَإِنَّهُ مَنْكُوسُ الْقَبْلِ.^۱

خداؤند برای مؤمن غیرت می‌ورزد، پس اونیز باید غیرت ورزد، هر کس غیرت نورزد دلش وارونه است.

به نظر می‌رسد که مراد از وارونگی دل در انسان بی غیرت، خروجش از حالت طبیعی و فطرت اصیل انسانی باشد. بنابراین، روح دفاع و جهاد در اسلام در غیرت دینی و ابراز حساسیت‌ها و واکنش‌های بجا و بموقع بروز می‌کند.

چراکه منظور از «غیرت دینی» این است که مسلمان نسبت به مسائل حیثیت و آبرویی، عرض و ناموس، میهن و کشور، به ویژه نسبت به کیان اسلام و ارزش‌های دینی بی تفاوت باشد و از حساسیت، حمیت و غیرت لازم برخوردار باشد تا در موقع لزوم و بروز خطر، عکس العمل لازم و دفاع بجا و مطلوب را از خود نشان دهد.

بر این اساس، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تربیت و ... می‌تواند در جهت غیرت دینی قرار گرفته و از مصادیق آن به شمار آید. از آنجه که شد این مطلب روشن گشت که توصیه و ترویج روح اباجیگری، بی تفاوتی و نادیده‌انگاری نسبت به تعرض به حریم دین و ایجاد تردید در باورهای دینی به ویژه نسل جوان، در واقع به نوعی ترویج روح «تساهل و تسامح لیبرالیستی» است نه «تساهل و تسامح اسلامی» و از نوعی برداشت غلط از مفاهیم دینی سرچشمه می‌گیرد. از این رو، بر دین داران غیر تمدن، لازم است که نسبت به تعریض به دین و تحریف ارزش‌های دینی، بی تفاوت نباشند و عکس العمل‌های مناسب و دفاع منطقی و لازم را از معتقدات دینی به عمل آورند.

اباجیگری و پیامدهای آن

از آفت‌های فرهنگی - دینی که در گذشته وجود داشته و اکنون بیشتر مطرح شده و دامن زده می‌شود، اباجیگری است.

اباجیگری، چنان‌که از نامش پیداست از اباجه و مباح بودن به معنای جایز شمردن و روا دانستن است و در اصطلاح به معنای لاقیدی و مداهنه در دین، بی بند و باری، نادیده انگاری مطلق، بی تفاوتی نسبت به عقاید و ارزش‌های فرهنگی و دینی، و واکنش صحیح و بجانداشتن در

۱- ببحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵.

برابر تاخت و تاز به حریم دین و آرمان‌های مقدس ملی، فرهنگی و به‌ویژه دینی؛ و به بیان روش‌تر، تهی شدن از حمیت، مردانگی و غیرت دینی است.^۱

بنابراین، اباحتیگری مساوی با مفهوم منفی «تساهل و تسامح» در فرهنگ دینی و مفهوم نادرست آن در عرف رایج سیاسی است؛ زیرا تساهل و تسامح در معنای اسلامی‌اش، عبارت است از آسانگیری در انجام وظایف دینی و پرهیز از افراط‌کاری و سختگیری بی‌مورد، رفق و مدارا با دیگران و تحمل آنان و دوری از تعصبات‌های بی‌جا و خشونت ناروا به ویژه در برخورده با مخالفان^۲؛ و نیز در معنا و معادل غربی‌اش تولرنس (Tolerance) به همین معنای مدارا کردن و کنار آمدن با دیگران است. اما کسانی بوده و هستند که از این واژگان مقدس و درست دینی - فرهنگی، همچون دیگر مفاهیم دینی، سوء‌برداشت کرده و به تحریف آن دست زده‌اند و معنایی از آن ارائه کرده‌اند که مخالف با مفهوم مورد نظر در دین می‌باشد که در بالا به آن اشاره شد.

توضیح آن‌که اباحتیگری (=تساهل و تسامح منفی) در عصر جدید ره‌آورده تفکر وارداتی «لیرالیسم» است که در غرب همزمان و همراه با «اومنیسم»، «سکولاریسم» و... پیدا شده است و نقطه تلاقی همه، لیرالیسم است که به معنای آزادی مطلق در تمام ساحت‌های زندگی و روان‌دانستن هرگونه عملی برای انسان نشسته بر جایگاه خدایی و جایگزین خدا در زمین است.

برخی از پیامدهای تلغی و ناپسند اباحتیگری و تفکر لیرالیستی، عبارت است از:

- ۱- عرفی شدن مفاهیم دینی: به این معنای که دین و مسائل دینی تابع شرایط عرفی و سلیقه‌های افراد می‌شود و آنها هر طور که خواستند و صلاح دیدند عمل کنند و به تبیین آن بپردازند و کسی هم حق اعتراض نداشته باشد؛ چون ضد دموکراسی و آزادی و خشونت طلب معرفی می‌شود!
- ۲- ظهور آزادی‌های مطلق در جامعه، که موجب بی‌بند و باری، شکستن حریم‌ها و خدشه‌دار شدن قداست‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

۳- رواج روزافروزن فحشا، منکرات و فساد در جامعه.

- ۴- از بین رفتن خط قرمزها (و مرزهای خوبی و بدی) و جایگزین شدن ضد ارزش‌های جای ارزش‌های اصیل دینی و فرهنگی.^۳

۱- ر.ک. بخارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹۱، ج ۲۱، ص ۳۵۸ و ۴۱، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ نهج‌البلاغه، صبحی صالح، حکمت شماره ۱۱۰.

۲- ر.ک. بخارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶؛ نهج‌البلاغه، ص ۱۵۳.

۳- برای تحقیق بیشتر ر. ک. فصلنامه کتاب نقد، شماره‌های ۱۴-۱۵، ویژه خشونت و تساهل؛ ماهنامه اندیشه حوزه، شماره ۲۳ به‌ویژه مقاله «تولرنس، بنیادها و پیامدها».

فهرست منابع

۱ - کتب:

قرآن کریم
نهج البلاغه

- اجتہاد در عصر ائمه معصومین(ع)، محمد رضا جواهیری، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
- اخلاق، محمد تقی فلسفی، هیأت نشر معارف اسلامی، تهران.
- اخلاق ناصری، با مقدمه و پاورقی وحید دامغانی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
- ادوار اجتہاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمد ابراهیم جناتی، سازمان انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ادیان زنده جهان، رابت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- از علم سکولار تا علم دینی، دکتر مهدی گلشنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- اسفار اربعه، ملا صدراء، چاپ بیروت.
- اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لکنهاوزن، ترجمه نرجس جواندل، مؤسسه فرهنگی طه، قم.
- اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، انتشارات حکمت.
- اصول کافی، ثقة‌الاسلام کلینی، چاپ بیروت.
- البیع، امام خمینی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- المحجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- الهیات، جعفر سبحانی، تلخیص از علی رباني گلپایگانی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- المیزان، (تفسیر) علامه محمدحسین طباطبائی، چاپ بیروت.
- المنجد فی اللغة، لویس معلوف، انتشارات اسماعیلیان، قم.
- اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی، انتشارات آیین جعفری، تهران، ۱۴۰۲.
- آموزش دین، علامه محمدحسین طباطبائی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- انسان و ادیان، میشل مالرب، ترجمه مهران توکلی، نشر نی، تهران.
- انسان و ایمان، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.

- ایدز و اندیشه‌یابی بحران‌های اخلاقی در غرب، ابوالفضل درویژه، نشر دانشگاه‌گیلان.
بحارالانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت.
- بحران جامعه مدرن، سید علی اصغر کاظمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- پایان نظم، فرانسیس فوکویاما، ترجمه غلامعباس توکلی، نشر جامعه ایرانیان، تهران، بهار ۱۳۷۹.
- بحران روانکاوی، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات فیروزه، تهران.
- به سوی تمدن جدید، الین تافلر و هایدی تافلر، ترجمه محمدرضا جعفری، نشر سیمرغ، تهران، ۱۳۷۳.
- بیست گفتار، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان.
- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تاریخ طبیعی دین، دیوید هیوم، ترجمه حمید عنایت، نشر شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- تاریخ فلسفه، فردیک کاپلسن، ترجمه جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، تهران.
- تأملاتی در باب علم و دین در مغرب زمین، امیرعباس علیزمانی، نشر احیاگران، قم، ۱۳۸۰.
- تحریرالوسیله، امام خمینی، مطبعة الأداب، نجف اشرف.
- تحف المقول، علی بن شعبه حرّانی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- تفکر مذهبی، سید محمدباقر نجفی، چاپخانه شمس، تهران، ۱۳۹۶ ه.ق.
- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لویون، ترجمه فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی‌اکبر اعلمی، تهران.
- تهذیب الاصول، تقریر درس خارج اصول امام خمینی، مقرر جعفر سبحانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
- پیرامون وحی و رهبری، عبادا... جوادی آملی، انتشارات الزهراء(س)، تهران پائیز ۱۳۶۹.
- جامعه‌شناسی ادبیان، زان پل ویلم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان، تهران.
- جامع السعادات، ملامهدی نراقی، چاپ بیروت.
- جهان امروز و فردا، علی اکبر کسمایی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.
- جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، دارالحیاء تراث عربی، بیروت.
- حسن و قیح عقلی، جعفر سبحانی: نگارش علی‌بانی گلپایگانی، مؤسسه‌مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- خاتمیت، شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.
- خارج از کترل، اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، زی‌بیگینو برزن‌سکی، عبدالرحیم نوه‌ابراهیم، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
- داروینیسم، جعفر سبحانی، انتشارات قیام، قم.
- درآمدی بر هرمونوتیک، احمد واعظی، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
- درآمدی بر علم کلام، علی‌بانی گلپایگانی، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۸.
- دین‌پژوهی، میرچا الیاده، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، نشر پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، تهران.

- دین و روان، ویلیام جیمز، ترجمه مهدی قائeni، ترجمه و نشر بنگاه کتاب، تهران.
- دین‌شناسی، عبدال... جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱.
- د گفتار، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- رسائل، اخوان صفا، چاپ بیروت.
- رساله نمونه (احکام تقليد و اجتهاد)، امام خمینی، تنظيم از عبدالرحیم موگهی، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- رساله نمونه (مسائل سیاسی و حقوقی)، امام خمینی، تنظيم از عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، نشر مؤسسه انجام کتاب، تهران.
- زندگی در پرتو اخلاق، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم.
- ساختار و تأویل متن، بایک احمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- سیمای فزانگان، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۳۸۱.
- شرح اشارات، ابن سینا، شرح خواجه نصیر طوسی، دفتر نشر کتاب.
- شريعت در آينه معرفت، عبدال... جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- شناخت در فلسفه اسلامی، جعفر سبحانی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۷۵.
- صحیفه نور (مجموعه سخنان امام خمینی)، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- صراطهای مستقیم، عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- عبادت در اسلام، صادقی اردستانی، انتشارات خزر، تهران.
- عروة الوثقى، سید‌کاظم بیزدی، چاپ مکتبة العلمية الاسلامية، تهران.
- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پرسون و چند تن دیگر، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو.
- عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نفیسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
- علم از دیدگاه اسلام، محمدتقی جعفری، انتشارات روابط عمومی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، تهران، شهریور ۱۳۶۰.
- علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۷۴.
- علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، مهدی‌گلشنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- علم و دین، ورنر هایزنبرگ، ترجمه حسن نجفی‌زاده، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۳.
- علم و مذهب، برتراند راسل، ترجمه رضا مشایخی، کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۵۵.
- علم هرمنویک، ریچارد ا. پالمر، ترجمه محمدسعید حتایی کاشانی، انتشارات هرمن، ۱۳۷۷.
- علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدومیه لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

- غزال‌الحكم و دررالكلم، تمیمی آمدی، ترجمه و تصحیح حسینی ارمومی، انتشارات دانشگاه تهران.
- غربت غرب، احسان نراقی و دیگران، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- غرب‌شناسی، سید احمد رهنمایی، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۷۹.
- فرهنگ و دین، میرجا الیاده، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، طرح نو.
- فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و جمعی دیگر، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیر، ترجمه باقر ساروخانی، نشر مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۶.
- فلسفه دین، جان هیک، ترجمه بهرام‌راد، انتشارات بین‌المللی‌الهدی.
- فلسفه دین، محمدتقی جعفری، تدوین از عبدالله نصری، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فلسفه و هدف زندگی، محمدتقی جعفری، انتشارات صدر، قم.
- فلسفه اخلاق، شهید مطهری، انتشارات صدر، قم.
- فطرت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مؤسسه نشر اسراء.
- فطرت، شهید مطهری، انتشارات صدر، قم.
- قبض و بسط توریک شریعت، عبدالکریم سروش، نشر مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران.
- کشف المراد فی شرح تجربید الا عتقاد، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده‌آملی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ.
- کشف المحتجه، علی بن موسی (سید بن طاووس)، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف.
- کلام جدید، عبدالحسین خسروپناه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، پائیز ۱۳۷۹.
- کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷.
- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، نشر دار صادر، بیروت.
- لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- مبانی صلب اطفال، نلسون، ترجمه عبدالعلی خوارزمی، نشر دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۷۰.
- مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار، نشر الهادی، قم.
- مجمع البیان (تفسیر)، امین‌الاسلام طبری‌سی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجمع‌البحرين، شیخ فخرالدین طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجموعه آثار، شهید مطهری، انتشارات صدر، قم.
- مدخل مسائل جدید در علم کلام، جعفر سبحانی، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(ع)، قم.
- مصباح الاصول، تقریرات درس اصول آیه‌ا... سید ابوالقاسم خوبی، مقرر سید محمد سرور الواعظ الحسینی، مکتبة الداوري، قم، ۱۴۰۸ هـ.
- ملل و نحل، جعفر سبحانی، انتشارات مهر، قم.
- معنویت تشیع، علامه طباطبایی، انتشارات تشیع، قم.

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
مفردات، راغب اصفهانی، چاپ بیروت.
وانهادگی انسان در عصر صنعت، علی قائمی، انتشارات شفق، قم.
وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء تراث، قم.
ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات آزادی، قم.
ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، مؤسسه نشر اسراء (ویرایش جدید).
هرمنویک، کتاب و سنت، محمد مجتبه شیبستری، نشر طرح نو.
هرمنویک، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۳۸۱.

۲ - روزنامه‌ها و مجلات:

- روزنامه سلام
- روزنامه کیهان
- روزنامه کیهان هوایی
- روزنامه رسالت
- روزنامه ابرار
- روزنامه جمهوری اسلامی
- روزنامه اطلاعات
- روزنامه همشری
- فصلنامه کتاب نقد
- فصلنامه کیان
- فصلنامه قیسات
- فصلنامه مطالعات سیاسی روز
- فصلنامه پیام حوزه (شماره ۲۰)
- فصلنامه کلام اسلامی (شماره ۴۴)
- ماهنشامه سینما ویدیو
- ماهنشامه کیهان
- ماهنشامه سروش
- ماهنشامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی
- ماهنشامه اسلام و غرب